



پژوهش‌ها در ترجمه ادبیات عربی

- تحلیل کار بردهای فعل «کاد» در قرآن کریم با نگاهی به آرای مفسران (مطالعه موردی پژوهانه عبارت «آکادُ أخفيها») ۲۸-۱۳
علی سلیمی، شهریار همتی، محمدنبی احمدی
- شیوه‌های برابریابی و ازگانی، ساختاری و بافتاری در ترجمه داستان از عربی به فارسی (برپایه نمونه‌هایی از نجیب محفوظ) ۴۸-۲۹
حسین شمس‌آبادی، فرشته افضلی
- پیش‌فرض‌های بافتی و تلاش پردازش در ترجمه آیات بافت‌محور قرآن: دیدگاه نظریه‌مناسبت ۶۸-۴۹
رضا ناظمیان، حسام حاج مومن، محمد جمشید
- روش‌شناسی و نقد ترجمه مجاز در قرآن کریم ۸۹-۶۹
رضا امانی، لیلا زربخش، ام‌البنین فراهی
- انواع «ی» در زبان فارسی و دشواری‌های ترجمه آن به عربی ۱۱۲-۹۱
سید محمدرضا ابن‌الرسول، محمد رحیمی خویکانی
- نگاهی به ترجمه داستان نمادین «خمارة القط الأسود» ۱۳۹-۱۱۳
منصوره زکوب، حسین عباسی
- بررسی ترجمه قرآن عطاءالله فرهنگ قهرمانی ۱۶۶-۱۴۱
عبدالقادر پریز، حسین تقی‌پور



دراسات الترجمة

في اللغة العربية وآدابها

- دراسة استعمال "كاد" في القرآن الكريم في آراء المفسرين (عبارة "آكاد أخفيها" القرآنية نموذجاً) ۲۸-۱۳
علي سلیمی، شهریار همتی، محمد نبی احمدی
- أساليب البحث عن المعادل اللغوي والبنائي والسياقي في ترجمة النص القصصي من العربية إلى الفارسية (في عدد من قصص نجيب محفوظ) ۴۸-۲۹
حسین شمس آبادی، فرشته افضلی
- الافتراضات السياقية ودورها في ترجمة الآيات المرتبطة بالسياق من منظور نظرية الربط ۶۸-۴۹
رضا ناظمیان، حسام حاج مومن، محمد جمشید
- منهجية ترجمة المجاز في القرآن الكريم إلى الفارسية ونقدها ۸۹-۶۹
رضا امانی، لیلا زربخش، أم البنین فراهی
- "ي" وأنواعها في الفارسية وصعوبات ترجمتها إلى العربية ۱۱۲-۹۱
سید محمد رضا ابن الرسول، محمد رحیمی خویکانی
- ترجمة قصة "خمارة القط الأسود" الرمزية في ميزان النقد ۱۳۹-۱۱۳
منصوره زکوب، حسین عباسی
- دراسة ترجمة عطاء الله فرهنگ قهرمانی للقرآن الكريم إلى الفارسية ۱۶۶-۱۴۱
عبدالقادر پریز، حسین تقی پور

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه علامه طباطبائی

دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی

پژوهش‌های ترجمه

در زبان و ادبیات عربی

شماره ششم، سال سوم، بهار ۱۳۹۲

فصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی

ناشر و صاحب امتیاز	دانشگاه علامه طباطبائی
مدیر مسؤول	دکتر علی گنجیان خناری
سر دبیر	دکتر حمیدرضا میرحاجی
مدیر داخلی	دکتر نهال ریاضی
اعضای هیئت تحریریه مجله	
- سید خلیل باستان	- غلامعباس رضائی
دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علامه طباطبائی	دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران
- احمد پاشا زانوس	- مجید صالح بک
دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)	دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علامه طباطبائی
- خلیل پروینی	- علی اصغر قهرمانی مقبل
دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تربیت مدرس	دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خلیج فارس
- حجت رسولی	- رضا ناظمیان
دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید بهشتی	دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علامه طباطبائی
- سعید نجفی اسداللهی	
استاد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علامه طباطبائی	
مشاوران علمی این شماره	
- حسین ابویسانی	- علیرضا فخاری
دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خوارزمی-کرج	استادیار گروه علوم، قرآن و حدیث، دانشگاه علامه طباطبائی-تهران
- رقیه رستم پور ملکی	- محمود میرزایی الحسینی
دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه الزهراء - تهران	استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه لرستان
- محمود خورسندی	- صلاح‌الدین عبدی
دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه سمنان	استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بوعلی سینا - همدان
- رضا امانی	- علی سلیمی
استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم کرمانشاه	دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی - کرمانشاه
- حسن سرباز	- مرتضی قائمی
استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه کردستان	دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بوعلی سینا - همدان
- عباس اقبالی	- حمیدرضا حیدری
دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه کاشان - اصفهان	استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علامه طباطبائی-تهران
- عبدالله رسول‌نژاد	- علی گنجیان خناری
استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه کردستان	دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علامه طباطبائی-تهران

عوامل فنی مجله

ویراستار (فارسی)	زینب دهقانی
ویراستار (انگلیسی)	زینب تاجیک
ویراستار (عربی)	زهرا کرم‌زادگان
حروفچینی و صفحه‌آرایی	زینب فرخنده‌زاده
کارشناس اجرایی	پریسا ابراهیمی

نشانی دفتر مجله

تهران، بزرگراه شهید چمران، پل مدیریت، خیابان علامه طباطبائی جنوبی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی گروه زبان و ادبیات عربی

کدپستی: ۱۹۹۷۹۶۷۵۵۶

تلفن / دورنگار: ۸۸۶۹۲۳۵۰

رایانامه: RCTA@atu.ac.ir

شاپا: ۲۲۵۱-۹۰۱۷

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی

شمارگان: ۳۰۰ نسخه بها: ۳۶۰۰۰ ریال

نسخه الکترونیکی این فصلنامه در سایت پایگاه استنادی علوم جهان اسلام قابل مشاهده است.

"ISC"www.srlst.com

شیوه‌نامه نگارش و چگونگی پذیرش مقاله

۱- زبان مجله:

زبان مجله فارسی است؛ اما در هر سال حداقل یک شماره به زبان عربی منتشر می‌شود. چکیده مقاله به سه زبان فارسی، عربی و انگلیسی است.

۲- شرایط علمی:

خط مشی مجله: این مجله به انتشار یافته‌ها و تازه‌های حاصل از پژوهش‌های علمی در موضوع ترجمه، درک و فهم متن، و معنی‌یابی در زبان عربی اختصاص دارد. این پژوهش‌ها می‌توانند به صورت تطبیقی و مقایسه‌ای میان زبان عربی و سایر زبان‌ها صورت گیرند.

- مقاله دارای اصالت و نوآوری باشد.

- در نگارش مقاله روش تحقیق علمی رعایت و از منابع معتبر، اصیل استفاده شود.

- هر مقاله شامل چکیده، مقدمه، متن اصلی، روش‌ها و نتیجه‌گیری باشد.

۳- نحوه بررسی مقاله:

- مقاله‌های رسیده، نخست توسط هیئت تحریریه مورد بررسی قرار خواهند گرفت و در صورتی که با خط مشی مجله مناسب تشخیص داده شوند، به منظور ارزیابی برای داوران متخصص و صاحب‌نظر فرستاده خواهند شد.

برای حفظ بی‌طرفی، نام نویسندگان از مقاله حذف می‌گردد. پس از وصول دیدگاه‌های داوران، نتایج واصله در هیئت تحریریه مطرح می‌گردد و در صورت کسب امتیازات کافی، مقاله برای چاپ پذیرفته می‌شود.

- هیئت تحریریه در پذیرش، رد و ویرایش مقاله‌ها آزاد است.

- تقدم و تأخر چاپ مقاله‌ها با بررسی و نظر هیئت تحریریه مشخص می‌شود.

۴- شیوه نامه نگارش مقاله:

▪ شیوه تنظیم مقاله:

- عنوان مقاله کوتاه (حداکثر ۱۵ واژه) و گویای محتوای مقاله باشد.

- نام نویسنده (یا نویسندگان) در وسط صفحه و زیر عنوان چکیده نوشته شود. مرتبه علمی و محل اشتغال (نام مؤسسه علمی) نویسنده (یا نویسندگان) زیر اسامی، سمت راست ذکر شود. نام نویسنده مسئول با ستاره مشخص گردد و نشانی الکترونیکی نویسنده مسئول در پاورقی آورده شود.
- چکیده حداکثر ۱۵ سطر است.
- کلید واژگان حداکثر ۵ کلمه است.
- مقدمه شامل سؤالات، فرضیات، پیشینه تحقیق، مآخذ کلی و روش کار می باشد و خواننده را برای ورود به بحث اصلی آماده سازد.
- در متن اصلی نویسنده به طرح موضوع و تحلیل آن می پردازد.
- مقاله باید شامل نتیجه گیری باشد.
- پی نوشت و توضیحات اضافی در انتهای مقاله می آید.
- کتاب نامه
- تصویرها، جدولها و نمودارها با مشخصات دقیق در صفحات جداگانه آورده می شود.
- در هر مقاله، فاصله بین سطرها ۱/۵ سانتی متر و حاشیه از دو طرف و از زیر و زبر ۳ سانتی متر باشد و مقاله تحت برنامه Microsoft Word با قلم ۱۲ B Yagut برای متن های فارسی و قلم ۱۴ Traditional Arabic برای متن های عربی و قلم ۱۱ Times New Roman برای متن های انگلیسی تنظیم گردد.
- نحوه تنظیم ارجاعات
- ارجاعات درون متنی باید داخل پرانتز به ترتیب نام خانوادگی نویسنده «شهرت»، سال، جلد و صفحه ذکر شود. مثال (فروخ، ۱۹۹۸، ج ۳: ۴۵۸).
- ارجاعات به کتاب در کتاب نامه
- نام خانوادگی (شهرت)، نام. (سال انتشار). «نام کتاب». نام مترجم یا مصحح. نوبت چاپ. شهر محل نشر: ناشر،
- ارجاعات به مجله در کتاب نامه

نام خانوادگی نویسنده (شهرت)، نام نویسنده. (سال انتشار). «عنوان مقاله»، نام ویراستار. نام مجموعه مقالات محل نشر: نام ناشر، شماره صفحات.

- ارجاعات به سایت‌های اینترنتی

نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده. (آخرین تاریخ و زمان تجدیدنظر در پایگاه اینترنتی). «عنوان و موضوع»، نام و آدرس سایت اینترنتی.

- مقاله باید حداکثر در ۲۰ صفحه ۲۳ سطری تنظیم شود.

۵- شرایط پذیرش اولیه:

- مقاله باید دارای شرایط بند دوم (شرایط علمی) باشد و بر اساس بند چهارم (شرایط نگارش مقاله) تنظیم گردد و از طریق سامانه <http://journal.atu.ac.ir> یا نشانی الکترونیکی pajuhesh1390@gmail.com ارسال گردد.

- مقالات مستخرج از پایان‌نامه باید تأیید استاد راهنما را به همراه داشته باشد و نام استاد نیز در مقاله ذکر شود.

- نویسنده باید تعهد نماید که مقاله خود را هم‌زمان برای مجله دیگری ارسال نکرده باشد و تا زمانی که تکلیف آن در فصل‌نامه «پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی» مشخص نشده است، آن را برای دیگر مجلات ارسال نکند.

بسم الله الرحمن الرحيم

سخن سردبیر

اعضای محترم کمیسیون بررسی نشریات علمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری دو پیشنهاد به مسؤولان مجله ارائه کرده‌اند؛ یکی آن‌که نام مجله به «پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی» تغییر پیدا کند و دوم زبان مجله که هم‌اکنون یک شماره در میان، فارسی و یا عربی است به یک زبان تغییر یابد.

از آن‌جا که پیشنهاد اول گامی بسیار مهم در جهت بالابردن کیفیت موجود مجلات و تخصصی‌شدن آنهاست، با استقبال اصحاب مجله روبه‌رو شد. به امید آن‌که این پیشنهاد میمون در مورد سایر مجلات تخصصی خانواده زبان و ادبیات عربی، عملی شود و از این طریق یکی از مهم‌ترین آسیب‌های موجود این مجلات حل و فصل گردد.

و اما در مورد پیشنهاد دوم نیز دست‌اندرکاران مجله تصمیم گرفتند که زبان اصلی مجله زبان فارسی باشد، اما هر از چند گاهی ویژه‌نامه‌هایی را به زبان عربی در اختیار مخاطبان خود قرار دهند.

در ارتباط با رویکرد جدید مجله باید گفت دریافت معنای سخن از مهم‌ترین دغدغه‌های انسان به‌شمار می‌رود. با رواج متون نوشتاری و افزایش فاصله میان تألیف متن و خواننده، این امر از جایگاه والاتری در میان جوامع انسانی برخوردار شده است. از آن‌جا که تکیه‌گاه اصلی ادیان ابراهیمی روی متون نوشتاری بنا شده، از این‌رو توجه به آن‌ها و گفتگو در مورد نحوه دریافت اغراض اصلی عبارات، به یکی از مهم‌ترین مباحث اهل نظر در عصر حاضر تبدیل گشته است. در میان علمای مغرب‌زمین نیز از عصر روشنگری و رنسانس، توجه به تفسیر متون و راه‌های دستیابی به معانی آن‌ها مطرح شده است. این تلاش‌ها اکنون به اصلی‌ترین محورهای مباحث کلامی و معنی‌شناسی تبدیل شده است.

مسلمانان از همان سال‌های آغاز نزول قرآن، توجه به معنای آیات وحی را مد نظر قرار داده‌اند و راهکارهایی را برای دستیابی به آن مطرح نموده‌اند.

تعیین رویکرد مجله در زمینه پژوهش‌های ترجمه به این معنی است که این عرصه، جولانگاه ارائه و تحلیل و بیان مهم‌ترین دغدغه انسان متفکر امروز است. اهمیت مسائل زبانی و تلاش در جهت شناخت علائم و نمادهای آن و سپس انتقال آن به دیگران از ضروریات کسانی است که می‌کوشند مسیر حرکت خود را بر مبنای بنیان‌هایی برآمده از فرهنگ و آیین خودی بنا کنند و از کجی‌ها و پلشتی‌هایی که در اثر پیروی کورکورانه از شنیده‌ها و خاموش کردن چراغ عقل و عدم اهتمام به «میراث‌های زبانی» ای که برای هدایت نسل‌ها به امانت گذاشته شده، به وجود می‌آیند اجتناب نمایند. از سوی دیگر «زبان» در بردارنده مجموعه‌ای از نشانه‌ها و علامت‌ها و کدهای پیام داری است که با خود معانی و مفاهیمی را منتقل می‌کنند. آشنایی با این کدها و نحوه دریافت آن‌ها و بررسی چگونگی انتقال آن‌ها به نسل کنونی، نیازمند بستری مناسب به منظور بررسی و نقد و جرح و تعدیل روش‌ها و راهکارهایی است که تا کنون از سوی اصحاب فکر و اندیشه و قلم انجام گرفته است. عدم تعاطی افکار و فقدان روش‌های نقد و بررسی در این عرصه موجب رخوت و رکود موضوعاتی است که حیات و شادابی آن‌ها در ارتقای سطح بینش و فرهنگ دانشجویان و اندیشمندان ما بسیار مؤثر و کارساز است.

با این نگرش خدمت‌گزاران شما در این مجله بی‌صبرانه منتظر مقالات و ارائه پژوهش‌هایی هستند که مطالب گفته شده در سطور قبل را در نوشته‌های خود عینیت بخشند و فضایی را برای رشد و تعالی مطالبی در این عرصه فراهم نمایند. پر واضح است مرزهای ترجمه قدری پدیده‌تر و گسترده‌تر از آن چیزی است که در نگاه اول به نظر می‌رسد. به عبارت دیگر ترجمه اولین لایه از لایه‌های ادراک و فهم متن است در این آوردگاه صید معانی، لازم است به لایه‌های زیرین این عرصه مانند تفسیر و نقد هم توجه نمود و این‌گونه تصور نمود که پژوهش در زمینه ترجمه محدود به یافتن خطاهای

ترجمه و در نهایت پیشنهاداتی برای اصلاح آن‌ها است. موضوعاتی از قبیل نظریه‌های ترجمه و انطباق آن‌ها با زبان عربی، فنون ترجمه، سبک‌های مترجمان و مقایسه آن‌ها، تحولات و تغییرات در مسیر روش‌های دریافت معنی از متن با نگاه تاریخی، راهکارهای ترجمه شفاهی، ترجمه‌های هم‌زمان، نظریه‌های دریافت معنی، راهکارهای معنی‌یابی از متن، مقایسه‌های تطبیقی پیرامون نظریه‌های علمای زبان‌شناس مسلمان با عالمان و اندیشمندان غربی در زمینه‌های فهم متن و دریافت معنی از متن، نظریه‌های نقدی معاصر در زمینه فهم متن و ده‌ها و صدها مطلب دیگر از این قبیل می‌تواند در این فضا به چالش کشیده شود و بدین ترتیب دانشجویان تشنه زبان و ادبیات عربی را با فضاهای جدید آشنا نماید و از این طریق اهمیت رشته‌ای که برگزیده‌اند بر ایشان بهتر و آشکارتر، مجسم گردد. در شماره‌های بعدی در این باره بیشتر صحبت خواهیم کرد.

والسلام

سردبیر

فهرست مطالب

- تحلیل کاربردهای فعل «کاد» در قرآن کریم با نگاهی به آرای مفسران (مطالعهٔ موردپژوهانه عبارت «أَكَادُ أَخْفِيهَا».....) ۲۸-۱۳
- علی سلیمی، شهریار همتی، محمدنبی احمدی
- شیوه‌های برابریابی واژگانی، ساختاری و بافتاری در ترجمه داستان از عربی به فارسی (برپایهٔ نمونه‌هایی از نجیب محفوظ)..... ۴۸-۲۹
- حسین شمس‌آبادی، فرشته افضلی
- پیش‌فرض‌های بافتی و تلاش پردازش در ترجمهٔ آیات بافت محور قرآن؛ دیدگاه نظریهٔ مناسبت..... ۶۸-۴۹
- رضا ناظمیان، حسام حاج مومن، محمد جمشید
- روش‌شناسی و نقد ترجمهٔ مجاز در قرآن کریم ۸۹-۶۹
- رضا امانی، لیلا زربخش، ام‌البین فرهادی
- انواع «ی» در زبان فارسی و دشواری‌های ترجمهٔ آن به عربی ۱۱۲-۹۱
- سید محمدرضا ابن‌الرسول، محمد رحیمی خویگانی
- نگاهی به ترجمهٔ داستان نمادین «هارة القط الأسود» ۱۳۹-۱۱۳
- منصوره زرکوب، حسین عباسی
- بررسی ترجمهٔ قرآن عطاءالله فرهنگ قهرمانی..... ۱۶۶-۱۴۱
- عبدالقادر پرین، حسین تقی‌پور
- چکیدهٔ مقالات به زبان عربی (ملخص المقالات بالعربية)..... ۱۷۷-۱۶۹
- چکیدهٔ مقالات به زبان انگلیسی (Abstracts) ۱۸۹-۱۸۱

تحلیل کاربردهای فعل «کاد» در قرآن کریم با نگاهی به آرای

مفسران

(مطالعه مورد پژوهانه عبارت «أَكَادُ أَخْفِيهَا»)

علی سلیمی^{۱*}، شهریار همتی^۲، محمدنبی احمدی^۳

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی - کرمانشاه

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی - کرمانشاه

۳. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی - کرمانشاه

دریافت: ۱۳۹۲/۰۴/۱۰ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۷/۱۷

چکیده

مفسران، عبارت «أَكَادُ أَخْفِيهَا» در سوره شریفه «طه» را به معانی مختلف تفسیر نموده‌اند. برخی فعل «أَكَاد» در این آیه را به معنای «آرید» گرفته، عبارت را به معنای «می‌خواهم پنهان کنم» ترجمه نموده‌اند و حتی گاهی کاربرد فعل «كَاد» را بیانگر شدت کتمان شمرده‌اند. برخی دیگر برای حل مشکل، فعل «أَخْفِيهَا» را به معنای سلب در باب افعال و به معنای آشکار نمودن گرفته‌اند. این پژوهش با روش تحلیلی-توصیفی و با تأملی در کاربردهای فعل «كَاد» در زبان عربی و در قرآن کریم، این موضوع را بررسی نموده است. در این پژوهش نظر برخی از نحوی‌ها و بعضی از مفسران درباره کاربردهای فعل «كَاد» و آیه مورد بحث واکاوی شده است و کوشش شده به این پرسش پاسخ داده شود که براساس کاربردهای فعل «كَاد»، کدام برداشت از این آیه شریفه، مناسب‌تر است و با مجموعه آیات دیگر هماهنگی بیشتری دارد؟ نتایج به دست آمده از این پژوهش، گویای آن است که فعل «كَاد» در این آیه شریفه، همان معنای متداول «كَاد» در زبان عربی را دارد که در حالت مثبت، عدم وقوع فعل و در حالت منفی، وقوع آن به سختی را بیان می‌کند. به نظر می‌رسد با توجه به کاربردهای این فعل در زبان عربی و در قرآن کریم، در تقدیرگرفتن معانی دور از ذهن برای آن در این آیه شریفه، غیر قابل توجیه است و با زبان قرآن سازگاری ندارد. واژگان کلیدی: نحو عربی، افعال مقاربه، «كَاد» در قرآن کریم، أَكَادُ أَخْفِيهَا.

۱- مقدمه

مفسران همواره در تفسیر آیات قرآن کریم، شیوه‌های گوناگونی داشته‌اند و این تنوع نگاه‌ها و روش‌ها، امری طبیعی به نظر می‌رسد. هرکس در این دریای بیکران الهی، در پی یافتن گمشده خود می‌باشد. نحوی‌ها، اهل بلاغت و لغت‌شناسان بیشتر از منظر نحو، بلاغت، واژگان و دیگر زیبایی‌های زبانی و هنری به قرآن پرداخته‌اند؛ فقیهان معمولاً حل مشکلات فقهی را از آن طلب می‌نموده‌اند؛ متکلمان با تکیه بر آن، پیوسته در پی حل و فصل گره‌های ذهنی خویش بوده‌اند؛ عرفا کوشیده‌اند با الهام از این سرچشمه زلال، عطش روحی خویش را سیراب کنند و به ویژه در دوران معاصر، تحولات علمی و اجتماعی جدید، موضوع‌های تازه‌ای به این مقوله‌های متنوع افزوده است که گریزی از آن نبوده و نیست.

اما آنچه در فهم قرآن کریم، در خور عنایت است و می‌تواند راه‌گشا باشد، تکیه بر خود قرآن برای فهم درست آیات آن است؛ زیرا قرآن خود بهترین مفسر است: «... كِتَابُ اللَّهِ يُبَصِّرُونَ بِهِ وَتُنطِقُونَ بِهِ وَتَسْمَعُونَ بِهِ وَيَنْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ وَيَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ...» (هَجِّ الْبَلَاغَةِ، خطبه ۱۳۳). شیوه‌ای که در دوران معاصر، مفسر بزرگ مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر المیزان در پیش گرفته است. بر اساس این روش، در جاهایی که در فهم آیات اختلاف پدید می‌آید، مناسب‌ترین راه برای دستیابی به معنای درست، واریسی و ژرف-اندیشی در خود قرآن کریم است؛ زیرا این کتاب مقدس، خود بهترین داور برای حل اختلافات است که فرموده است: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ (نساء، ۸۲).

در این پژوهش، موضوعات زیر واکاوی شده‌اند:

- ۱- نظرات برخی از مفسران در باره آیه ۱۵ سوره «طه» به اجمال ذکر شده است.
- ۲- ضمن احصای موارد استعمال فعل «کاد» در قرآن کریم، کاربردهای متفاوت آن در زبان عربی مورد تحلیل قرار گرفته است.

۳- با الهام از اندیشه «خود تفسیری قرآن کریم» و کاوش در کاربردهای فعل «کاد»، کوشش شده به این پرسش پاسخ داده شود که بر اساس کاربردهای فعل «کاد» در زبان عربی و در قرآن کریم، کدام برداشت از این آیه شریفه، با قواعد زبان عربی و مجموعه آیات دیگر هماهنگی بیشتری دارد؟

۲. پیشینه تحقیق

در باره افعال مقاربه و فعل «کاد» در کتاب‌های نحوی قدیم و جدید به تفصیل بحث شده است، اما در مورد موضوع این مقاله و آیه مورد بحث در این مقاله، تا آنجایی که جست و جو شد، مطلبی به جز آن چه در تفاسیر با اختلاف نظر ذکر شده و در مقاله نیز به آن‌ها اشاره شد، یافت نگردید.

۳. کاربردهای فعل «کاد» در زبان عربی

فعل «کاد» که در اصطلاح نحوی‌ها فعل مقاربه نامیده می‌شود، به همراه افعال دیگر می‌آید و بر نزدیکی وقوع عمل دلالت می‌کند. و گاهی فعل همراه آن (به اصطلاح خبر آن) حذف می‌شود و در تقدیر است، مانند ضرب المثل: «من تآئی أصاب أو کاد»، و «من استعجل أخطأ أو کاد» (ابن هشام، ۱۳۷۱، ج ۲: ۸۲۵) که در اصل چنین بوده است: «کاد یصیب» و «کاد یخطئ».

این فعل به دو شکل مثبت یا منفی به کار می‌رود و بر مبنای قول مشهور در بین لغت شناسان و ادبای عربی، معنای مثبت آن، این است که حادثه با وجود نزدیکی تحقق، رخ نداده است. اما گونه منفی آن، معنایی خلاف این را افاده می‌کند و نشان می‌دهد که با وجود سختی و نزدیکی به عدم وقوع، فعل تحقق یافته است. راغب اصفهانی در این مورد می‌گوید: «کاد یفعل: إذ لم یکن قد فعل، وإذا کان معه حرف نفی، یكون لما قد وقع، ویكون قریباً من أن لا یكون» (راغب، ماده «کاد»). ابن منظور نیز در لسان عرب، همین مفهوم را با

عباراتی دیگر آورده است. او می‌نویسد: «کاد، وضعت لمقاربة الشيء فعل أو لم يفعل، فمجردة تنبي نفي الفعل، ومقرونة بالجد تنبي وقوع الفعل» (لسان العرب، مادة «کاد»). یعنی: «فعل «کاد» برای بیان نزدیکی امری وضع شده است، خواه انجام شود و خواه رخ ندهد. به تنهایی (بدون حرف نفی) معنای سلب وقوع فعل را می‌رساند و همراه با حرف نفی، بر وقوع دلالت دارد».

نحوی‌ها نیز از دیر زمان، همین برداشت را از فعل «کاد» داشته‌اند. ابن هشام به نظرات آنان اشاره می‌کند و می‌گوید: «قولهم إن كاد إثباتاً نفي ونفيها إثبات، فإذا قيل: كاد يفعل فمعناه أنه لم يفعل، وإذا قيل: لم يكد يفعل فمعناه أنه فعله» (ابن هشام، ۱۳۷۱، ج ۲: ۸۶۸). این معنا از فعل «کاد» در بین نحوی‌ها به حدی شهرت داشته است که ابوالعلاء المعری آن را به شکل یک چیستان درآورده است. ابن هشام معمای او را که در دو بیت بیان شده است، به شرح زیر ذکر می‌کند:

أ نحوي هذا العصر ما هي لفظة جرت في لسان جرهم وثمود
إذا استعملت في صورة الجحد أثبتت وإن أثبتت قامت مقام الجحد
(همان، ۸۶۸)

یعنی: «ای نحوی این زمانه، آن چه کلمه‌ای است که بر زبان «جرهم» و «ثمود» جاری بوده، اگر به صورت نفی به کار رود، معنای اثبات می‌دهد و اگر به شکل مثبت استعمال شود، افاده معنای نفی می‌کند؟».

غالب نحوی‌ها این معنای مشهور «کاد» را پذیرفته‌اند، چنان که سیوطی در بحث افعال مقاربه آورده است: «ک» «کان» فیما تقدم من العمل «کاد» لمقاربة حصول الخبر» یعنی: «کاد» در عمل (رفع اسم و نصب خبر) مانند «کان» است و برای نزدیکی وقوع خبر به کار می‌رود.

او سپس شعری به عنوان شاهد مثال ذکر می‌کند که از کاربرد فعل «کاد» در آن، معنای نزدیکی وقوع فعل استنباط می‌شود:

رسم عفی من بعد ما قد انحمی قد کان من طول البلی أن یمصحا
(سیوطی، ۱۴۰۳، ج ۱: ۱۶۶-۱۶۴)

یعنی: «آثاری که پس از محو شدن به سبب فرسودگی طولانی، نزدیک است به طور کلی ناپدید شوند».

ابن هشام، در منفی دانستن خبر فعل «کاد» یک قدم از دیگران جلوتر رفته است. او در این زمینه سخن تازه‌ای می‌گوید و خبر «کاد» را -چه مثبت چه منفی- در همه حال منفی به شمار می‌آورد. وی این موضوع را در باب ششم مغنی اللیب با عنوان «فی التحذیر من أمور اشتهرت بین المعربین، والصواب خلافها» آورده‌است تا نشان دهد که به برداشت مشهور نحوی‌ها در مورد «کاد» یعنی - مثبت دانستن منفی آن و منفی شمردن مثبت آن - انتقاد دارد. او در این مورد می‌گوید: «الصواب أن حکمها حکم سائر الأفعال فی أن نفيها نفي وإثباتها إثبات، وبيانه: أن معناها المقاربة، ولا شك أن معنی «ما «کاد» یفعل» ما قارب الفعل، فخيرها منفي دائماً، أما إذا كانت منفية فواضح، لأنه إذا انتفت مقاربة الفعل، انتفي عقلاً حصول ذلك الفعل، ودليله ﴿إِذَا أَخْرَجَ يَدُهُ لَمْ يَكَدْ يَرَاهَا﴾ (نور، ۴۱) ولهذا كان أبلغ من أن يقال: «لم يرها» لأن من لم ير، قد يقارب الرؤية» (ابن هشام، ۱۳۷۱، ج ۲: ۱۸۶۹).

تفاوت دیدگاه ابن هشام با دیگر نحوی‌ها در ترجمه این آیه، مشهود است. براساس نظر نحوی‌ها درباره فعل «کاد» معنای آیه بدین شرح است: «هنگامی که دستش را بیرون آورد، تقریباً آن را نمی‌بیند (یعنی به سختی آن را می‌بیند). اما براساس برداشت ابن هشام که خبر فعل «کاد» را در همه حال منفی به شمار می‌آورد، ترجمه آیه این است: «هنگامی که دستش را بیرون آورد، نه تنها آن را نمی‌بیند، بلکه حتی نزدیک به این جایگاه هم نیست». از نظر ابن هشام، برخلاف دیگر نحوی‌ها، فعل «کاد» اگر به شکل منفی هم بیاید، نه تنها تحقق فعل را امکان پذیر ننموده است، بلکه آن را دورتر از امکان تحقق نموده است. بنا براین از نگاه وی، خبر «کاد» در شکل مثبت آن،

هر چند فعل به وقوع نییوسته است، اما نسبت به گونه منفی آن، به مقام وقوع نزدیک‌تر است.

متأسفانه ابن هشام، به آیه مورد بحث این مقاله (طه، ۱۵) نپرداخته، اما یقیناً بر مبنای نظر او که تحقق خبر «کاد» را در همه حال منتفی می‌داند، می‌توان حدس زد که بر اساس نظر وی، در «أكاد أخفيها» خبر منتفی است، بنا بر این تحلیل، برداشت ابن هشام از آیه نزدیک به نظر کسانی است که فعل «أخفيها» را از باب سلب معنای «إخفاء» و به معنای «أظهرها» گرفته‌اند.

۴. فعل «کاد» در قرآن کریم

«کاد» در قرآن کریم، ۲۴ بار به کار رفته است که در ۱۹ آیه به شکل مثبت و در ۵ آیه به صورت منفی استعمال شده است. در همه موارد مثبت، بر عدم وقوع فعل دلالت می‌کند، و برخلاف آن در همه موارد منفی، وقوع فعل را با سختی نشان می‌دهد. (همه آیاتی که فعل «کاد» - چه به شکل مثبت و چه شکل منفی - در آن‌ها به کار رفته است، در پی - نوشت مقاله ذکر شده‌اند).

۴-۱. موارد «کاد» مثبت و منفی

در نمونه مثبت آن مانند: ﴿وَكَادُوا يَقْتُلُونِي فَلَا تُشْمِتُ بِيَ الْأَعْدَاءَ وَلَا تَجْعَلَنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ (اعراف، ۱۵۰). «نزدیک بود مرا بکشند». آیه مربوط به داستان حضرت موسی است و بر عدم وقوع فعل دلالت می‌کند. و نمونه دیگر آن عبارت است از: ﴿يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ﴾ (بقره ۲۰/۲). «برق نزدیک است بینایی آنان را برباید» (یعنی نربوده است).

و گونه منفی آن مثل: ﴿فَدَبَّحُوا بِهَا وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ﴾ (بقره، ۷۱) در مورد قوم بنی اسرائیل است. یعنی: آنان گوساله را ذبح کردند، اما به سختی؛ نزدیک بود ذبح نکنند. و

نمونه‌های دیگر مانند: ﴿فَمَا لِهَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا﴾ (نساء، ۷۸). «این قوم را چه شده؟ تقریباً چیزی نمی‌فهمند» (به سختی اندکی می‌فهمند) (همه نمونه‌های مثبت و منفی آن در آیات، در پایان مقاله ذکر شده است).^۱

براساس نظر مشهور مفسران، اهل لغت و نحوین، «کاد» در همه موارد مثبت، بر عدم وقوع فعل دلالت می‌کند، اما در پنج آیه‌ای که به شکل منفی به کار رفته است، فعل سرانجام با سختی، کندی و با نزدیکی به عدم وقوع، تحقق یافته است؛ اما بر مبنای نظریه ابن هشام که وقوع خبر «کاد» را در همه حال منتفی می‌داند، در این موارد هم خبر «کاد» افاده نفی می‌کند. او در اثبات نظر خود آیه شریفه: ﴿فَذَبْحُوهَا وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ﴾ (بقره، ۷۱) را ذکر می‌کند و در پاسخ به نحوین می‌گوید: «﴿وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ﴾ مع أنهم قد فعلوا إذ المراد بالفعل الذبح و قد قال تعالى ﴿فَذَبْحُوهَا﴾ فالجواب أنه إخبار عن حالهم في أول الأمر فإتّهم كانوا أولاً بعداء من ذبحها، بدليل ما يتلى علينا من تعنتهم و تكرر سؤالهم ولما كثر استعمال مثل هذا فيمن انتفت عنه مقارنة الفعل أولاً ثم فعله بعد ذلك، توهم من توهم أن هذا الفعل بعينه هو الدالّ على حصول ذلك الفعل بعينه وليس كذلك وإنما فهم حصول الفعل من دليل آخر كما فهم في الآية من قوله تعالى ﴿فَذَبْحُوهَا﴾» (ابن هشام، ۱۳۷۱، ج ۲: ۸۶۹).

۵. نظر مفسران در معنای عبارت (أَكَادُ أُخْفِيهَا)

بیشتر مفسران معنای عبارت ﴿أَكَادُ أُخْفِيهَا﴾ در آیه شریفه: ﴿إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا تُتَجَرَّى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَى﴾ (طه، ۱۵) را «می‌خواهم مخفی کنم یا حتماً مخفی می‌کنم» دانسته‌اند و حتی بعضی از آنان، آن را کنایه از شدت کتمان ترجمه نموده‌اند؛ به گونه‌ای که گاهی آن را در معنای «حتی از خود نیز پنهانش می‌دارم» به شمار آورده‌اند؛ اسلوبی که در ادبیات دوران جاهلی، برای بیان مبالغه در پنهان‌کاری به کار می‌رفته است.

طبری معانی گوناگونی برای آیه نقل می‌کند و در این میان، شدت کتمان را بر همه آن‌ها ترجیح می‌دهد و می‌گوید: «وَأَمَّا وَجْهَ صِحَّةِ الْقَوْلِ فِي ذَلِكَ، فَهُوَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى ذَكَرَهُ خَاطِبًا بِالْقُرْآنِ الْعَرَبِ عَلِيٍّ مَا يَعْرِفُونَهُ مِنْ كَلَامِهِمْ وَجَرَى بِهِ خَطَابِهِمْ بَيْنَهُمْ، فَلَمَّا كَانَ مَعْرُوفًا فِي كَلَامِهِمْ أَنْ يَقُولَ أَحَدُهُمْ إِذَا أَرَادَ الْمُبَالَغَةَ فِي الْخَبَرِ عَنْ إِخْفَائِهِ شَيْئًا هُوَ لَهُ مَسْرٌ: قَدْ كَدَتِ أَنْ أَخْفِيَ هَذَا الْأَمْرَ عَنْ نَفْسِي مِنْ شِدَّةِ اسْتِسْرَارِي بِهِ، وَلَوْ قَدَرْتُ أَخْفِيهِ عَنْ نَفْسِي أَخْفَيْتَهُ، ...» (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۶: ۱۱۵). یعنی: دلیل درستی این برداشت (شدت کتمان) آن است که خداوند متعال با عرب‌ها به زبان خود آن‌ها و آن چه در میان آن‌ها مرسوم بوده، سخن گفته است. چنان که در میان آن‌ها متداول بوده که اگر شخصی می‌خواست در پنهان کردن خبر خوشحال‌کننده‌ای مبالغه کند، می‌گفت: به سبب میل شدید به پنهان ماندن این امر، نزدیک بود آن را از خود نیز، مخفی کنم و اگر می‌توانستم این کار را می‌کردم.

زمخشری نیز در کشاف دو وجه مشهور «شدت کتمان» و «معنای سلب» را محتمل می‌داند و می‌گوید: «أَيُّ أَكَادٍ أَخْفِيهَا فَلَا أَقُولُ هِيَ آتِيَةٌ لِفِرْطٍ إِرَادِيٍّ إِخْفَاءِهَا وَلَوْلَا مَا فِي الْإِخْبَارِ بِأَيَّانِهَا مَعَ تَعَمُّيَّةٍ وَقْتَهَا مِنَ اللَّطْفِ لَمَا أَخْبَرْتُ بِهَا» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳: ۵۶). یعنی «پنهانش سازم، به دلیل میل شدید به اخفای آن، نمی‌گویم آن می‌آید، اگر در اخبار نبود که آن می‌آید، هر چند به سبب لطف و قتش پنهان است، خبر از آن نمی‌دادم». او سپس، معنای از «خود پنهانش می‌دارم» که بعضی گفته‌اند برای شدت مبالغه است را رد می‌کند و می‌گوید: «وَقِيلَ: مَعْنَاهُ أَكَادُ أَخْفِيهَا مِنْ نَفْسِي، وَلَا دَلِيلَ فِي الْكَلَامِ عَلَيَّ هَذَا اخْذُوفٌ، وَمَحْذُوفٌ لَا دَلِيلَ عَلَيْهِ مَطْرَحٌ... وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ وَسَعِيدِ بْنِ جَبْرِ "أَخْفِيهَا" بِالْفَتْحِ، مِنْ خَفَاهُ إِذَا أَظْهَرَهُ، أَيُّ: قَرَبَ إِظْهَارَهَا كَقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿أَقْتَرَبْتُ السَّاعَةَ﴾» (قمر، ۱). وقد جاء في بعض اللغات: أخفاه بمعنى خفاه. وبه فسّر بيت امرئ القيس:

فَإِنْ تَدْفِنُوا الدَّاءَ لَا نُخْفِيهِ وَإِنْ تَبْعَثُوا الْحَرْبَ لَا نَقْعُدُ

یعنی: «و گفته‌اند حتی از خود نیز، پنهانش می‌سازم و در کلام دلیلی بر این حذف وجود ندارد و محذوفی که دلیلی نداشته باشد، قابل پذیرش نیست. از اَبی الدرداء و سعید بن جبیر نقل شده که «أخفيها» با فتحه از «خفاء» به معنای «أظهره» است، یعنی ظهورش نزدیک شده، مثل کلام خداوند «أفتربت الساعة» و در یکی از لهجه‌ها «أخفاء» به معنای «خفاء» آمده و شعر امرئ القیس را بر اساس آن تفسیر نموده‌اند: اگر شما درد را نهان کنید ما آن را پنهان نمی‌کنیم و اگر شما چنگ به پا کنید ما ساکت نمی‌مانیم».

فخر رازی بعد از ذکر وجوه گوناگون، در نهایت «کاد» را فقط به معنای نزدیکی، بدون نفی و اثبات می‌داند؛ و در این باره می‌گوید: «... أن «كاد» موضوع للمقارن فقط من غير بيان النفي و الإثبات فقوله: ﴿كَادُ أَخْفِيهَا﴾ معناه قرب الأمر فيه من الإخفاء و أما أنه هل حصل ذلك الإخفاء أو ما حصل فذلك غير مستفاد من اللفظ» (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۲: ۲۲). «کاد» بدون شرح نفی یا اثبات، برای بیان نزدیکی است و کلام خداوند «كَادُ أَخْفِيهَا» نزدیکی اخفا را می‌رساند، اما تحقق یا عدم تحقق آن، از کلام فهمیده نمی‌شود.

ابوحیان اندلسی در تفسیر البحر المحيط پنج وجه برای «كَادُ أَخْفِيهَا» ذکر می‌کند (اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۷: ۳۱۹):

۱. فعل «أخفيها» به معنای سلب «إخفاء» به کار رفته است، یعنی آن را آشکار می‌کنم.

۲. برای شدت کتمان و به معنای حتی از خود نیز پنهانش می‌کنم، می‌باشد.

۳. «كَادُ» به معنای «أريد» (می‌خواهم)، به کار رفته است.

۴. خبر «كاد» محذوف و تقدیر آن: «كَادَ آتِي بِهَا فَأَخْفِيهَا» می‌باشد.

۵. فعل «كاد» زائده است.

علامه طباطبائی نیز به اطلاق اخفاء تفسیر می‌کند و می‌گوید: «وقوله: «كَادَ أَخْفِيهَا» ظاهر إطلاق الإخفاء أن المراد يقرب أن أخفيها وأكتمها فلا أخبر عنها أصلاً حتى يكون وقوعها أبلغ في المباغته وأشد في المفاجأة ولا تأتي إلا فجأة كما قال تعالى: «لا تأتيكم إلا بغتة»: (الأعراف، ۱۸۷)،

أو يقرب أن لا أخبر بما حتى يتميز المخلصون من غيره» (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۴: ۱۴۲) یعنی: و قول خداوند: «أكاد أخفيها» ظاهر اطلاق واژه «إخفاء» دلالت بر این دارد که قصدش آن است که نزدیک است پنهانش کنم و از آن خبر ندهم تا وقوع آن غافلگیرکننده و ناگهانی باشد، چنان که خداوند متعال می‌فرماید: «لا تأتیکم إلا بغتة» یا نزدیک است از آن خبر ندهم تا مخلصان از غیر آنان شناخته شوند».

۶. معنای آیه برمبنای تحلیل کاربردهای فعل «کاد»

صرف نظر از برداشت‌های گوناگون و گاه ضدّ و نقیض و با توجه به کاربرد فعل «کاد» در زبان عربی و استعمال آن در دیگر آیات قرآن کریم، به نظر می‌رسد معنای عبارت ﴿أَكَادُ أَخْفِيهَا﴾ در آیه شریفه نیز، همان نزدیکی وقوع فعل با وجود عدم تحقق را می‌رساند و این عبارت به معنای: «تقریباً آن را مخفی می‌کنم» می‌باشد. یعنی علائم و نشانه‌های آن آشکار است، پس از این جهت کاملاً نهان نیست و از سوی دیگر، زمان دقیق آن را فقط خداوند متعال می‌داند:

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ» (أعراف،

۱۸۷).

(از تو در باره قیامت می‌پرسند [که] وقوع آن چه وقت است. بگو علم آن تنها نزد پروردگار من است. جز او [هیچ کس] آن را به موقع خود آشکار نمی‌گرداند).

پس از این جهت آشکار نیست. بنابراین، بر اساس کاربردهای فعل «کاد»، پدیده قیامت، تقریباً مخفی و تقریباً آشکار است. و این معنا با سیاق عبارت قرآنی کاملاً همخوانی دارد. آیت الله خوئی در این زمینه که مفسر باید بکوشد تا سیاق معمول آیات را مد نظر داشته باشد، جمله‌ای ره‌گشا دارد که ذکر آن در این جا خالی از فایده نیست، او می‌گوید: «علی المفسر أن يجري مع الآية حيث تجري ويكشف معناها حيث تشير ويوضح دلالتها حيث تدلّ عليه» (خوئی، ۱۳۹۴: ۱۲) (بر مفسر لازم است با آیه آن گونه که

خود آیه می‌رود، برود و معنای آن را آن طور که خود آیه اشاره و دلالت دارد، تفسیر کند).

به نظر می‌رسد هم استعمال فعل «کاد» در زبان عربی و هم کاربرد آن در خود قرآن و هم آیات دیگر درباره وقوع قیامت، همگی مؤید این برداشت است که در آن‌ها قیامت امری دو وجهی، (پنهان - آشکار) شمرده شده است و نکته ظریف در این‌جا، آن است که اگر فعل ﴿أَخْفِيهَا﴾ به معنای سلب اخفاء (آشکار می‌کنم) هم به شمار آید، چنان که بعضی مفسران گرفته‌اند، مفهوم عبارت می‌شود «تقریباً آن را آشکار می‌کنم». با این تحلیل از کاربردهای فعل «کاد»، عبارت ﴿أَكَادُ أَخْفِيهَا﴾ در هر دو صورت، چه فعل «أَخْفِيهَا» به معنای حقیقی آن گرفته شود و چه به معنای سلبی آن، ترجمه عبارت «تقریباً پنهان می‌کنم» یا «تقریباً آشکار می‌کنم» خواهد بود که البته بر اساس آن چه بیان شده وجه اول مرجح است و این معنا با دیگر آیات قرآنی سازگار است که حادثه قیامت را امری هم آشکار و هم پنهان دانسته است. در قرآن کریم دو دسته آیات درباره قیامت وجود دارد که مفهوم «هم آشکار و هم پنهان» آن را تأیید می‌کند و مؤید معنای «تقریباً پنهانش می‌کنم» در عبارت: ﴿أَكَادُ أَخْفِيهَا﴾ در آیه شریفه سوره «طه» (۱۵) می‌باشد (برخی از آیات مربوط به آن در پایان مقاله ذکر شده است).^۲

۷. نتیجه گیری

با توجه به آن چه درباره کاربردهای فعل «کاد» در زبان عربی و در قرآن کریم بیان شد، نتایج زیر به دست می‌آید که پاسخی به این پرسش مقاله است: «بر اساس کاربردهای فعل «کاد»، کدام برداشت از عبارت «أَكَادُ أَخْفِيهَا» در آیه شریفه: ﴿إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أَخْفِيهَا لِتَجْزِيَ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَى﴾ (طه، ۱۵) مناسب‌تر است و با مجموعه آیات دیگر هماهنگی بیشتری دارد؟»

با تحلیل کاربردهای فعل «کاد» در زبان عربی و در قرآن کریم و نیز با عنایت به دیگر آیات مربوط به قیامت که پیوسته در قرآن کریم بر دو جنبه آشکار و پنهان آن

تأکید نموده است، به نظر می‌رسد عبارت ﴿كَادُ أَخْفِيهَا﴾ در سوره مبارکه «طه» به معنای «تقریباً آن را مخفی می‌کنم» باشد. با این برداشت، کاربرد فعل «کاد» در این آیه شریفه نیز همان معنای فعل مقاربه را دارد که در حال مثبت، دلالت بر عدم وقوع فعل همراه آن دارد، به این معنا که اگر فعل «أخفیها» بدون «کاد» استعمال می‌شد، دلالت بر اخفای قیامت داشت، اما همراه شدن آن با «کاد» قرب وقوع اخفا و نه تحقق آن را می‌رساند. با این تحلیل از فعل مقاربه‌ای «کاد»، این عبارت قرآنی بیانگر هم آشکار و هم پنهان بودن قیامت است؛ زیرا از یک سو، مظاهر و نمودهای قیامت، از قبیل زنده شدن زمین در بهار و زاد و ولدهای مکرر موجودات زنده، همواره در مقابل چشم بینندگان خودنمایی می‌کند، پس قیامت، از این جهت امری آشکار و قابل مشاهده است؛ اما از سوی دیگر، به جز خداوند حکیم، کسی از زمان وقوع آن خبردار نیست و از چشم همگان پنهان است. بنابراین، از یک لحاظ آشکار و از جهتی پنهان است و با این تحلیل از فعل «کاد» این معنا حاصل می‌گردد که به نظر می‌رسد با دیگر آیات نیز، همخوانی دارد.

۸. پی‌نوشت‌ها

۱. الف- موارد استعمال «کاد» به شکل مثبت در قرآن کریم (عدم وقوع)
در ۱۹ آیه زیر که در آن‌ها فعل «کاد» به صورت مثبت آمده است، فعل قریب الوقوع بوده، اما تحقق خارجی نیافته است:
- ۱- ﴿كَادُ تَمِيزُ مِنَ الْغَيْظِ كُلَّمَا أَلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ﴾ (ملک، ۱۲).
- ۲- ﴿كَادُ السَّمَاوَاتُ يَنْفَطَرُونَ﴾ (شوری، ۵).
- ۳- ﴿يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ﴾ (بقره، ۲۰).
- ۴- ﴿كَادُ السَّمَاوَاتُ يَنْفَطَرُونَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا﴾ (مریم، ۹۰).
- ۵- ﴿إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أَخْفِيهَا لِتُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَى﴾ (طه، ۱۵).
- ۶- ﴿يَكَادُونَ يَسْطُونَ بِالَّذِينَ يَتْلُونَ عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا﴾ (الحج، ۷۲).

- ۷- ﴿وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَارِغًا إِنْ كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْلَا أَنْ رَبَطْنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (قصص، ۱۰).
- ۸- ﴿وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ﴾ (قلم، ۵۱).
- ۹- ﴿...يَكَادُ سَنَا بَرْقِهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ﴾ (نور، ۴۳).
- ۱۰- ﴿...يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ...﴾ (نور، ۳۵).
- ۱۱- ﴿إِنْ كَادَ لَيُضِلُّنَا عَنْ آلِهَتِنَا لَوْلَا أَنْ صَبَرْنَا عَلَيْهَا وَسَوْفَ يَعْلَمُونَ حِينَ يَرَوْنَ الْعَذَابَ مَنْ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾ (فرقان، ۴۲).
- ۱۲- ﴿لَوْلَا أَنْ تَبَتْنَاكَ لَفَدَّاكَ تَرَكْنَا إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا﴾ (إسراء، ۷۴).
- ۱۳- ﴿وَكَادُوا يَقْتُلُونَنِي فَلَا تُشْمِتْ بِيَ الْأَعْدَاءَ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ (أعراف، ۱۵۰).
- ۱۴- ﴿وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أُوحِئْنَا إِلَيْكَ لَتَفْتَرِي عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذَا لَا تَأْخُذُوكَ خَلِيلًا﴾ (إسراء، ۷۳).
- ۱۵- ﴿وَإِنْ كَادُوا لَيَسْتَفْرِزُونَكَ مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا وَإِذَا لَا يَلْبِثُونَ خِلَافَكَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (إسراء، ۷۶).
- ۱۶- ﴿...الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَؤُفٌ رَحِيمٌ﴾ (توبه، ۱۱۷).
- ۱۷- ﴿وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا﴾ (الجن، ۱۹).
- ۱۸- ﴿أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ﴾ (زخرف، ۵۲).
- ۱۹- ﴿قَالَ تَاللَّهِ إِنْ كَذَبْتُ لَتُرْدِينَ﴾ (صافات، ۵۶).
- ب- موارد استعمال «کاد» به شکل منفی در قرآن کریم (وقوع فعل)
- در ۵ آیه زیر، فعل «کاد» به شکل منفی به کار رفته است. در همه این آیات، برخلاف آیات بخش اول، حادثه نزدیک به عدم وقوع بوده، اما با سختی رخ داده است.
- ۱- ﴿حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا﴾ (كهف، ۹۳).
- ۲- ﴿...قَالُوا الْآنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ فَذَبْحُوهَا وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ﴾ (بقره، ۷۱).
- ۳- ﴿...فَمَا لَهُؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا﴾ (نساء، ۷۸).

۴- ﴿...ظَلَمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدُهُ لَمْ يَكَدْ يَرَاهَا...﴾ (نور، ۴۰).

۵- ﴿يَتَجَرَّعُهُ وَلَا يَكَادُ يُسِيغُهُ وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ...﴾ (ابراهیم، ۱۷).

۲. الف- در قرآن کریم از یک طرف، زنده شدن در روز قیامت، مانند زنده شدن زمین در بهار شمرده شده و حادثه قیامت یک امر به کلی پنهان که هیچ نشانه و علامتی از ظهور آن در برابر چشم انسان‌ها نباشد، به حساب نیامده است. آیات زیر نمونه‌هایی از این وجه آشکار قیامت است:

۱- ﴿...وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَّتْ وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ﴾ ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُخَيِّبُ الْمَوْتَى وَأَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ ﴿وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ﴾ (حج، ۵، هـ، ۷).

۲- ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَّتْ إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُخَيِّبٍ الْمَوْتَى إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (فصلت، ۳۹).

ذکر قیامت و زنده کردن مردگان در کنار بارانی که همه ساله زمین را زنده می‌کند، بیانگر جنبه آشکاری قیامت است که همگان به وضوح آن را مشاهده می‌نمایند.

ب- اما از سوی دیگر و بر اساس آیات دیگر، قیامت از جمله امور غیبی است که فقط خداوند از زمان دقیق وقوع آن با خبر است. آیات زیر، توصیف وجه پنهان قیامت است:

۱- ﴿وَعِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ (زخرف، ۸۵).

۲- ﴿يَسْئَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُذْرِكُ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا﴾ (احزاب، ۶۳).

۳- ﴿يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً يَسْئَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (اعراف، ۱۸۷).

آیات نوع اول، جنبه عمومی و همیشگی قیامت در زنده شدن مستمر زمین را نشان می‌دهد و آیات دسته دوم، نیمه پنهان و غیبی قیامت را توصیف می‌نماید که به جز خداوند دانا و بینا، کسی از زمان وقوع آن خبر ندارد. بر مبنای این دسته

آیات، به نظر می‌رسد عبارت ﴿أَكَادُ أَخْفِيهَا﴾ در آیه شریفه: ﴿إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أَخْفِيهَا لَتُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَى﴾ (طه، ۱۵) ناظر بر این دو جنبه و به معنای تقریباً «آن را مخفی می‌کنم»، می‌باشد. با این تحلیل هم فعل «کاد» در معنای حقیقی خود به کار رفته است و هم آیه شریفه با دیگر آیات هم‌خوانی کامل دارد. به نظر می‌رسد این برداشت از آیه، با سیاق دیگر آیات و با کاربردهای فعل «کاد» در زبان عربی و در قرآن کریم سازگاری بیشتری دارد.

۹. منابع

- «قرآن کریم».
- «فُحج البلاغة».
- ابن منظور. (۱۹۹۷). «لسان العرب». ط ۲. دارالتراث العربي.
- ابن هشام أنصاری، جمال الدین. (۱۳۷۱). «معنی اللیب عن کتب الأعراب». ط ۶. قم: مکتبه سید الشهداء.
- أبوحيان أندلسی، أثير الدین محمد بن يوسف. (۱۴۲۰). «البحر المحيط في تفسير القرآن الکریم». ط ۱. بیروت: دارالفکر.
- خوئی، أبو القاسم موسوی. (۱۳۹۴). «البيان في تفسير القرآن». ط ۳. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- راغب أصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲). «المفردات في غريب القرآن». ط ۱. دمشق و بیروت: الدار الشامیة و دارالعلم.
- زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷). «الکشاف في غوامض التبریل». ط ۳. بیروت: دارالکتاب العربي.
- سیوطی، جلال الدین. (۱۴۰۳). «شرح السیوطی». شرح سید صادق شیرازی. ج ۱. ط ۱. قم: دارالإیمان.
- طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۴۱۷). «المیزان في تفسير القرآن». ج ۵. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.

- طبری، أبوجعفر محمد بن جریر. (۱۴۱۲). «جامع البیان فی تفسیر القرآن». ط ۱. بیروت: دارالمعرفه.

- فخرالدین رازی، أبوعبدالله محمد بن عمر. (۱۴۲۰). «مفاتیح الغیب». ط ۳. بیروت: دارإحیاء التراث العربی.

شیوه‌های برابریابی واژگانی، ساختاری و بافتاری در ترجمه

داستان از عربی به فارسی

(برپایه نمونه‌هایی از داستان‌های نجیب محفوظ)

حسین شمس آبادی^{۱*}، فرشته افضلی^۲

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه حکیم سبزواری - خراسان رضوی

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه حکیم سبزواری - خراسان رضوی

دریافت: ۱۳۹۲/۰۶/۲۰ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۹/۳۰

چکیده

زبان‌های گوناگون نظام‌های همسانی ندارند و هر زبان خود عناصر واژگانی، ساختارهای دستوری، ترکیب‌ها و اصطلاحات ویژه‌ای دارد، از این‌رو، گاهی ناگزیر می‌شویم برخی از ساختارهای واژگانی و دستوری متن مبدأ را تغییر دهیم تا در زبان مقصد، فهمیدنی و آشنا باشند. یکی از اصول مهمی که در ترجمه متون داستانی بیان می‌شود، برابریابی‌های واژگانی، ساختاری و بافتاری دقیق و مناسب در برگرداندن پیام از زبان مبدأ به زبان مقصد است. بر این پایه برای آشناسدن با تغییراتی که در برابریابی از زبان مبدأ به زبان مقصد می‌توان وارد کرد، نخست برابریابی را در ترجمه داستان در سه سطح اشتراک، تغییر و انتقال مورد ارزیابی قرار می‌دهیم.

در این پژوهش برآنیم تا با الهام‌گرفتن از این تغییرات و راهکارها بتوانیم شیوه‌های برابریابی را در ترجمه داستان‌های عربی به فارسی در سطح واژگان (واژه‌های خاص مردمی، کوچه‌وبازاری، غربی و واژگان با معنای متنی و ارتباطی)، ساختار (ادبی‌نویسی، سجع‌پردازی، ترجمه پیامی و ارزش پیامی ساختار زبان مبدأ) و بافتار (عناصر شبه‌زبانی، پیش‌تصورها و عوامل تأثیرگذار در معنا) مورد کندوکاو قرار دهیم. از این‌رو برای بررسی بر روی نمونه‌های ترجمه، از شماری از داستان‌های نجیب محفوظ نویسنده مصری چون «شهر العسل»، «زقاق المدق»، «تحت المظله»، «اللس و الکلاب» و «الشحاذ» بهره جستیم.

واژگان کلیدی: ترجمه، داستان، برابریابی، راهکارها، واژگان، ساختار و بافتار.

۱- مقدمه

«این‌گونه که پیداست یک شیوه فراگیر و کامل در ترجمه ادبی وجود ندارد و پیاده‌کردن یک شیوه یگانه در یک به یک متن‌های ادبی کار بسیار دشواری است. مترجم ادبی نقشی دوگانه بازی می‌کند، بر این پایه مأموریت او در انتقال گفته‌های نویسنده خلاصه می‌شود به شیوه‌ای که مورد هدف نویسنده در متنش است. بر این پایه مترجم هم معنا را می‌رساند و هم ساختار را» (زقاده، ۲۰۰۹: ۵۱). از این‌روی، راهکارهای ترجمه شیوه‌های روایی (حکایی) هنوز به درجه‌ای نرسیده که به افراد اجازه دهد به گونه ویژه به بررسی آن پردازند و تاکنون به دستاوردهای علمی و ثابتی در زمینه گونه‌های شیوه‌های حکایی و مرزهای آن دست یافته نشده است. یکی از اصول مهمی که در هر ترجمه‌ای بیان می‌شود برابری دقیق و مناسب در برگرداندن پیام از زبان مبدأ به زبان مقصد است. بدین معنی که مترجم مفهوم یا پیام را از جمله و ساختاری که نویسنده، مفهوم مورد نظر خود را از راه آن نشان داده است می‌گیرد و آن را به شیوه جمله یا ساختاری که در زبان مقصد پذیرفتنی باشد، به خواننده می‌دهد.

«این تصور نابه‌جا درباره فرایند ترجمه وجود دارد که ترجمه عبارت است از تعیین واژه‌های معادل در زبان مقصد برای واژه‌های متن زبان مبدأ. چون عناصر متنی مختلف زیادی از جمله روابط نحوی و ساختمان جمله‌ای (ترتیب واژه‌ها، زمان و وجه افعال) و روابط متنی و بین جمله‌ای (ضمایر و مراجع آن‌ها، روابط معنایی بین جملات، عناصر شبه زبانی نظیر آهنگ جمله در گفتار، خط کشیدن زیر کلمات و نظایر آن جهت تأکید بر قسمتی از پیام در نوشتار و...) در انتقال پیام به مخاطب با هم تشریک مساعی می‌کنند که واژگان تنها یکی از آن‌هاست» (لطفی پور، ۱۳۷۱: ۸۰). از این‌روی، همیشه نباید در برابر یک واژه زبان مبدأ، عنصر ساختاری همانند آن در زبان مقصد برگزیده شود. گاهی ناگزیر می‌شویم برخی از ساختارهای واژگانی و دستوری متن مبدأ را تغییر دهیم تا در زبان مقصد، فهمیدنی و آشنا باشند.

«شاید سادگی نمایان متون ادبی نثری، مترجمان را به ترجمه گونه‌های آن تشویق می‌کند. ولی نباید فراموش کرد که زبان داستان و رمان به نوبه خود زبانی ادبی است (عبود، ۱۹۹۹: ۱۰۵). مترجم متون داستانی برای نمایش دادن جنسیت راستین متن و موضوع آن، باید صیغه مناسبی در زبان مقصد به کار ببرد. پیترو کروس می‌گوید: هر متن روایی با یک ورودی آغاز می‌شود که درون مایه داستان یا شخصیت‌های بنیادین آن را به نمایش می‌گذارد. برای نمونه داستان‌های نوآورانه و ساختگی (ناحقیقی) با «اکنون داستانی ساختگی برای شما تعریف می‌کنم» آغاز می‌شوند و پس از آن معرفی شخصیت‌های داستان به دنبال می‌آیند. مثلاً شخصیت فلان کس شخصیت اصلی است زیرا در ابتدا از آن یاد شده است (لارسون، ۲۰۰۸، ج ۲: ۲۰۳).

گفته می‌شود ترجمه داستان بلند تا حدودی از ترجمه داستان کوتاه آسان‌تر است. زیرا مترجم اختیار عمل و فرصت بیشتری برای گزینش سبک و سیاق مناسب برای ترجمه دارد. ترجمه داستان کوتاه به مراتب از ترجمه داستان بلند دشوارتر است، زیرا مترجم ناچار است مانند نویسنده اثر، رعایت ایجاز را بکند، بی‌آنکه به مضمون و شیوایی سبک نگارش لطمه‌ای وارد آید (علی محمدی، ۱۳۷۷: ۱۰). بر این پایه، پیش از وارد شدن در بخش بنیادین پژوهش یعنی حوزه برابریابی داستان، مناسب دیدیم برای جلوگیری از ترجمه واژه به واژه، نخست با شیوه‌های تغییر آشنا شویم، آن‌گاه بتوانیم با این راه‌کار، ساختار متن عربی داستان را تغییر داده و درست برابریابی کنیم. به منظور روشن‌سازی این مفاهیم از نمونه‌های داستانی نجیب محفوظ، رمان‌نویس نام‌آور مصری آثاری چون «شهر العسل»، «بیت سیئ السمعة»، «الحب فوق هضبة الهرم»، «رادوبیس»، «تحت المظلة»، «اللص والکلاب» و «الشحاذ» بهره جستیم.

پیشینه پژوهش در زمینه راه‌کارهای ترجمه متون نثری از عربی به فارسی از سهم اندکی برخوردار است. ولی در زمینه ترجمه شعر، کریم نجم‌الدینی در دانشگاه تربیت معلم سبزوار رساله‌ای با نام «ترجمة الشعر في النظرية و التطبيق» به رشته

تحریر درآورده است که به تاریخ ترجمه شعر عربی، گونه‌های برگردان شعر و دشواری‌های آن‌ها اشاره کرده است. و نیز بکار یوسف حسین، در کتاب «الترجمة الأدبية (من العربية إلى الفارسية، إشكاليات ومزائق)» به بیان نظریات نو در ترجمه ادبی پراخته و تئوری‌های شعر را مورد بررسی قرار داده است، ولی از ترجمه نثر در این کتاب کمتر سخن به میان آورده است. وی بر این باور است که هنوز نتایج علمی ثابتی در این زمینه به دست نیامده است.

این پژوهش درصدد است به این پرسش پاسخ دهد که آیا می‌توان شیوه‌های برابریابی و اژگانی، ساختاری و بافتاری را در ترجمه داستان از عربی به فارسی نیز به‌کاربرد؟

چنین به نظر می‌رسد که اصولی چون شناسایی راهکارهای برابریابی و اژگانی، ساختاری و بافتاری می‌تواند به بهبود بخشیدن شیوه ترجمه داستان یاری رساند.

۲. برابریابی در داستان در سه سطح اشتراک، تعدیل (تغییر) و انتقال

۲-۱. اشتراک

برابر یابی در سطح اشتراک، ترجمه مستقیم عناصر و اژگانی، معنایی و دستوری زبان مبدأ است. زیرا در هر دو زبان وجود دارند. زبان فارسی و عربی به دلیل همانندی‌های فرهنگی و منطقه‌ای که دارند از اشتراک‌های بسیاری در سطح واژگان، نحو، ترکیب‌ها و ویژگی‌های فرهنگی برخوردارند (بوحلاسه، ۲۰۱۲: ۳۰). برای نمونه:

– «تبدی بلاط الدرب الضیق نظیفاً لم تطأه قدم بعد أما الشمس فتواتر وراء البيوت القديمة طارحة آخر دفقة من شعاعها على أسوار الأسطح المتآكلة» (محفوظ، ۱۹۷۱: ۳۶). «سنگ‌فرش کوچه تنگ قهوه‌خانه آن قدر تمیز به نظر می‌رسید که گویا تا کنون کسی روی آن پا نگذاشته بود. ولی خورشید در پس خانه‌های قدیمی پنهان شده و واپسین پرتو خود را بر فراز دیوارهای فرسوده پشت بام می‌انداخت». چنان که می‌بینیم گونه‌های ماضی و مضارع و قیدهایی مانند: «نظیفاً»، «طارحة» و نیز ترکیب‌های وصفی مانند «الدرب الضیق»،

«الأسطح المتآكلة» در فارسی و عربی کاملاً مشترک هستند و همان گونه به فارسی ترجمه شده‌اند و نیازی به تغییر ساختار یا حذف و اضافه نبوده است.

۲-۲. تغییر (تعدیل)

«تعدیل (تغییر) در سطوح گوناگون آن، لازمه ترجمه است، زیرا امکانات بیانی و قابلیت‌های نحوی زبان‌ها با یکدیگر متفاوت است و هر زبان، سرشار از نکته‌ها، رموز و ظرافت‌های حقیقی و مجازی، قیاسی و سمعی، دستوری و کاربردی است که در امر معادل‌یابی، تعدیل را برای مترجم اجتناب‌ناپذیر می‌کند» (صلح جو، ۱۳۸۵: ۵۲).

الف) تغییر در ساخت:

همان ایجاد تغییر در ساخت دستوری جمله زبان مبدأ است. برای نمونه:

* تبدیل ساختار اسمی به ساختار فعلی و یا برعکس:

- «ثم قال التابع بنبرة خلت من المزاح أو السخرية لأول مرة» (محفوظ، ۱۹۷۱: ۵۱).

«آن‌گاه مدیر قهوه‌خانه برای نخستین بار، جدی و به دور از ریشخند گفت: ...».

- «أذكرك بمجدار دورة المياه» (محفوظ، ۱۹۹۳: ۱۰).

«دیوار دستشویی یادت نرود». (تبدیل فعل مضارع "به تو یاد آوری می‌کنم" به امر

"یادت نرود").

* تبدیل فعل به قید:

- «هل سبق أن رأيتها؟»

آیا تا کنون (به جای: سابقه داشته است) او را دیده‌ای؟

* تبدیل شبه جمله به اسم منسوب:

- «بنيت بيتاً من الحجر».

خانه‌ای سنگی ساختم.

- «مضت نحو الحمام ثم رجعت بوعاء من الصاج» (محفوظ، ۱۹۷۱: ۱۸۷).

به سوی حمام رفت، آن‌گاه با ظرفی ساجی (از جنس ساج) بازگشت.
*تبدیل ترکیب وصفی به اضافی:
«استاذ جامعی»: استاد دانشگاه.

ب) تغییر در شیوه‌های خطاب (گفتگو)

به این معناست که مترجم برای رسایی و شیوایی متن ترجمه، شیوه خطاب جمله یا زاویه دید نویسنده را تغییر می‌دهد.

- «حتم نمضي في السجن تحت رحمة»؟
تا کی باید توی زندان در اختیار او باشیم؟
- «ذلك لا يمكن أن يقع ولا في الخيال» (محفوظ، ۱۹۷۱: ۱۱).
این کار امکان ندارد، فکرش را هم نمی‌کردم.
- «فتمتم الذي لأحمد علي مكروه سواه» (همان، ۷۷).
زیر لب گفت: خدایی که تنها در گرفتاری‌ها به یادش می‌افتیم.
*تبدیل فعل مجهول به معلوم یا عکس آن:
- «وفي أثناء ذلك تغلق الشقة وتُختم بالشمع الأحمر، فتصير مُباً للحشرات والأشباح» (محفوظ، همان، ۲۹).

و در این میان، آپارتمان بسته و در آن را پلم می‌کنند و در پایان حشرات و اشباح، آن را چپاول می‌کنند.

*تبدیل عبارت مثبت به منفی یا خلاف آن:
- «رغم كل شيء فإن القلب لم يخل من ارتياح خفي وامتنان» (همان، ۳۳).
با وجود همه این‌ها قلب آن دو اندکی آرام گرفته بود و شاکر بودند.
- «ليلزم كل مكانه» (همان، ۲۳۷).
هیچ کس از جای خود تکان نخورد.

ج) تغییر بلاغی

«تعدیل (تغییر) بلاغی به معنای تلاش برای بازآفرینی وفادارانه متن اصلی در زبان مقصد با استفاده از آرایه‌های متفاوت است تا تأثیر مشابه تأثیر متن اصلی را در خواننده ترجمه ایجاد کند. تعدیل بلاغی را بیشتر در ترجمه امثال، تعابیر، کنایات و عبارات آمیخته با تصویر می‌توان دید» (لطفی پور ساعدی، ۱۳۷۶: ۱۷۱). نمونه‌هایی از گونه‌های تغییر بلاغی:

* بیان ساده به تصویر بلاغی:

- «لقد جرّنا الارتمال»؟! (محفوظ، ۱۹۹۴: ۷۱) بیگدار به آب زدیم؟!؛

- «هو یغنی ما تبطل الشقاوة وتیحی عندنا» (محفوظ، بیت سیئ السمعه، ۱۹۹۱: ۲۵۷).

او آواز سر داد: هر چی سنگه همه برای (زیر) پای لنگه.

- «إن كان حبيك عسل ما تلحسوش كله» (همان: ۲۶۰).

در دیزی بازه حیای گربه کجاست؟

* بیان تصویر بلاغی به تصویر بلاغی:

- «كَلَفَه مَخَّ البعوضة»: او را دنبال نخود سیاه فرستاد، او را دست به سر کرد.

- «إنه قادر علی أن یخطف الكحل من العین» (محفوظ، ۱۹۹۴: ۲۸).

این شاه دزد در یک چشم به هم زدن پشه را نعل می‌زند.

* بیان تصویر بلاغی به ساده:

- «ما علی الرسول إلا البلاغ» (همان: ۶۵).

مأمورم و معذور، تنها آنچه را که شنیده‌ام می‌گویم.

- «ترجع بالسلامة، توتة توتة فرغت الحدوتة» (همان: ۱۵).

میری و به سلامت برمی‌گردی، رفته رفته ترست می‌ریزد و کلک آن را می‌کنی.

* ترجمه واژه‌ای خاص به واژه عام یا برعکس:

برای نمونه «إنه یلح علیّ حتی أنخرط فی سلك الجیش»:

او به من پيله می‌کند تا به ارتش بپیوندم (واژه عام اصرار کردن به واژه خاص پيله کردن ترجمه شده است).

- نشکر كما علي حضورکما، فإن مجلسنا يحتاج إلي دم جدید (محفوظ، ۱۹۷۱: ۲۴۶). از شما ممنونیم که به این‌جا آمدید، به کسی نیاز داریم که محفلمان را گرم کند و روح تازه‌ای به آن بدمد. (واژه دم به معنای خون است که در این جمله به معنای گرم کردن و روح بخشیدن ترجمه شده است).

د) تغییر حجم

گاه مترجم برای انتقال دقیق معنا یا پیام و یا روشن‌سازی بیشتر وادار به افزایش یا کاهش حجم می‌شود. مانند این گونه‌ها:

* آوردن واژه‌های توضیحی (بریدن و افزودن جمله‌ها):

«كلهنّ متعبات ... ووراء كل سرب من الذکور والإناث» (محفوظ، ۱۹۹۴: ۲۲).

همه آن‌ها در زندگی سختی کشیده‌اند ... با خانواده‌ای که پشت سر هر یک از آن‌ها یک دسته دختر و پسر قد و نیم قد بود.

* آوردن مرجع ضمائر:

- «علي فكرة، لم يجلسن هذه الصورة المنافية لتقاليدنا»؟ (محفوظ، ۱۹۷۱: ۳۲).

راستی، چرا این زن‌ها این‌گونه برخلاف آداب و رسوم ما نشسته‌اند؟ و دیگر نمونه‌ها:

- «حظّه من النجاح في قسم الشرطة أضعاف حظه منه في بيته، إنه ينتصر عادة علي اللصوص والنشّالين ولكنه ينهزم في غشاء الهموم العائلية» (محفوظ، ۱۹۹۴: ۲۴).

پیروزی‌های کاری محمد در اداره پلیس به مراتب چشمگیرتر از محیط خانه بود. او معمولاً دزدها و کلاهبردارها را دستگیر می‌کرد ولی در برابر حل گرفتاری‌های خانوادگی به زانو در می‌آمد. به قول معروف: بیرونش مردم را می‌کشت و درونش خودش را.

- «ثم بنبره وشت بنشوة طارئ لم يضع شيء لا يمكن تعويضه» (محفوظ، ۱۹۷۱: ۳۳).
آن‌گاه با لحنی آراسته به سرمستی شگفتی گفت: خدایا شکر که زیان به مال خورد نه
به جان، می‌شود جبران کرد.

۲-۳. انتقال

انتقال آن است که یک واژه یا تعبیر و یا قالب بیانی به گونه‌ی مستقیم از زبان مبدأ وارد
زبان مقصد شود، زیرا در زبان مقصد برابری برای چنین عناصری یافت نمی‌شود. از
این روی در متون ترجمه شده عناصری جدید و ناآشنا به شمار می‌آیند و اهل زبان در
متون تألیفی و در زبان گفتاری خود آن‌ها را به کار نمی‌برند (بوحلاسه، ۲۰۱۲: ۳۲). یکی از
موارد انتقال از عربی به فارسی، انتقال ساختار نفی و «إلا»، و نفی و «حتی» است. «لم یکد
یدخل الغرفة حتی رأی سعیداً؛ همین که وارد اتاق شد سعید را دید». در متون جدید انتقال از
عربی به فارسی بسیار اندک است. برخی از تئوری‌پردازان این رویه را چون یک فرایند
در ترجمه قبول ندارند.

۳. شیوه‌های برابریابی ترجمه در داستان از عربی به فارسی:

۳-۱. واژگان

مترجم در حد میانی متن مبدأ و متن مقصد قرار دارد و تلاش می‌کند برای عناصر
متنی زبان مبدأ برابریابی در زبان مقصد بیابد و در میان این عناصر، آن چه بیش از
همه اهمیت دارد عنصر واژگان است.

الف) اصطلاحات خاص مردمی: اصطلاحاتی که مورد کاربرد همه است، مانند
«وتواعدن علی یوم فی تکتم شدید ... یک روز بی‌آنکه صدایش را درآورند و کسی بویی
ببرد، با هم قرار گذاشتند».
دیگر نمونه‌ها:

- «خطر لي خاطر طيب» (محفوظ، ۱۹۹۳: ۶۳). فکر بکری به ذهنم رسید.
- «إني أتابع أنباء الأفراح في الفنادق بذهول» (محفوظ، ۱۹۹۴: ۶). من چیزهایی دربارهٔ مراسم و جشن‌هایی در هتل می‌شنوم که آدم انگشت به دهان می‌ماند.
- «ها أنت ذاهب ... و ها هو تدرينا لك يضيع في الهواء» (محفوظ، ۱۹۹۳: ۶۳). اکنون تو می‌روی و آموزش‌های نظامی که به تو داده‌ایم دود می‌شود می‌رود هوا.
- «مامعني اختفائه»؟ (محفوظ، ۱۹۹۳: ۳۴). معنی این قایم‌موشک‌بازی‌های او چیست؟
- «و سرعان ما حسبت تكاليف السهرة فوجدتها - مع الإكرام - تستهلك خمسين قرشاً» (محفوظ، ۱۹۹۴: ۷). با شتاب هزینه بزم آن شب حساب شد و من دیدم با - تخفیف و تعارف - چیزی نزدیک به پنجاه قرش آب می‌خورد.
- «مطَّ الرجل بوزه آسفًا» (محفوظ، ۱۹۹۳: ۲۵). مرد لب و لوجه‌اش را به نشانهٔ تأسف آویزان کرد.
- «وفي الحال تجدد الملهي» (محفوظ، ۱۹۹۴: ۸۷). فوراً دستی به سروروی کاباره کشید.
- و لكنها و طنت النفس علي ان تلبس لكل حال لبوسها (محفوظ، ۱۹۹۰: ۲۱). اما او پیه همه چیز را به تن مالیده بود.
- أما المبالغات فقد خلقت منه أسطورة (محفوظ، ۱۹۹۳: ۴۵). یک کلاغ چهل کلاغ‌ها از او یک اسطوره ساخته‌اند.
- فقال في فاتحة آخر الأبواب (محفوظ، ۱۹۹۰: ۲۳). بنابراین به سیم آخر زد و گفت: ... لا يجوز عليّ مكرك يا مرة (همان: ۲۵). حنایت پیش من رنگ ندارد، خانم.
- لکم دینکم و لی دین (همان: ۵۲). عیسی به دینش موسی به دینش.
- ب) واژگان کوچه بازاری: این واژگان در ترجمهٔ داستان در بخش گفتگو میان دو یا چند نفر کاربرد بسیار دارد، ولی در بخش توصیفی داستان باید از آوردن آن پرهیز کرد.
- قالت لي أمي: أن لك أن تكون نافعاً (محفوظ، ۱۹۹۳: ۵۳). مادرم به من گفت: وقتش رسیده که به یک دردی بخوری!

أمی أرملة تعيش علي منحة خيرية من الأوقاف (مفوظ، ۱۹۹۴: ۱۱۶). مادرم بیوه زنی است که با حقوق ماهیانه بخور و نمیر خیریه اوقاف زندگی می‌کند. إذا جاوزت حدك فستجدني شخصاً آخر لا يعرف الرحمة (همان: ۵۲). این را بدان هرگاه پایت را از گلیمت درازتر کنی، آن روی سگم بالا می‌آید و دیگر رحم و مروت حالی‌ام نمی‌شود.

هل الموظف اله؟ (مفوظ، ۱۹۹۰: ۳۲). کارمند سگ کی باشه؟

إذا غلظتاك في الحساب؟ (مفوظ، ۱۹۹۳: ۸۵) اگر کلاه سرت بگذاریم چه؟

آه لو تخففين من غلوائك (مفوظ، ۱۹۹۰: ۳۲). آه اگر از خر شیطان پایین می‌آمدی ..!

الحق أني لم أتوقع خيراً (مفوظ، ۱۹۹۳: ۴۹). راستش را بخواهی من که چشمم آب نمی‌خورد.

ج) واژگان غربی: (با توجه به گستردگی واژگانی زبان پارسی بهتر است تا جای امکان این واژه‌ها را به کار نبرد).

دار حول نفسه كأنما يستعرض جسمه العاري (مفوظ، ۱۹۹۳: ۷). به دور خودش چرخ می‌زند، گو این که با بدن برهنه‌اش فیگور می‌گرفت.

أعدك وعد رجل... - هل تحسین التمثیل فی القسم كما فعلت فی السیارة (مفوظ، اللص و الكلاب، ۱۹۹۱: ۲۱). مردانه قول می‌دهم ... - قول می‌دهی رُل خودت را توی پاسگاه مانند توی اتومبیل خوب بازی می‌کنی؟

د) واژگان با معنای متنی و ارتباطی: هر واژه افزون بر معنای نخستین خود که به ذهن هر کسی می‌رسد، دارای لایه معنایی دیگری هست که مترجم در گزینش برابریابی برای عناصر واژگانی زبان مبدأ باید این لایه معنایی را در نظر داشته باشد. معنای دیگر این واژه‌ها در متن و با توجه به بافت داستان، نقش خود را نمودار می‌کنند. نمونه‌هایی چون:

أبوك أحكم خطوط الدفاع من حولك (مفوظ، ۱۹۹۴: ۴۷). پشتت به حمایت پدرت گرم است.

ألعب النرد والدومينو وأتكلم في السياسة (همان: ۴). تخته نرد و دومینو بازی می‌کردم و در میدان سیاست خودی نشان می‌دادم.

صاح بالشاب وهو راجع إلى مكتبه: -هنا شركة لا تکیة! (محفوظ، بیت سیء السمع، ۱۹۹۱: ۲۸). در حال بازگشت به دفتر خود بر سر جوان فریاد زد: - این جا شرکته نه خونه خاله!

أغشى الملاهي ملهي بعد ملهي (محفوظ، ۱۹۹۴: ۱۸). کاباره‌ها را یکی پس از دیگری پشت سر گذاشتم.

معك عملة صعبة؟ - ولا سهلة! (محفوظ، ۱۹۷۱: ۹۱). دلار داری؟ - دلار چیه، لیره هم ندارم!

إن عطفك يا عماه یركبك الصعب! (همان: ۲۰۶). دلسوزی تو برایت در دسر درست می‌کند عمو جان.

إن تكن امرأة فأهلاً وسهلاً بها (محفوظ، ۱۹۹۳: ۴۸). اگر زن باشد قدمش روی چشم. جدّدت شقتی بالترمیم والتجديد والطلاء ثم استقبلت بها عروسي (محفوظ، ۱۹۹۴: ۱۹). پیش از آن که عروسم را به خانام بیاوردم دستی به سر و روی آپارتمانم کشیدم و آن را رنگ کردم.

۲-۳. ساختار

عناصر ساختاری در زبان «به سه دسته تقسیم‌بندی می‌شوند: ۱. ویژگی‌های شاخص اجزای سخن مانند: زمان، شماره، جنس، فاصله (مانند صفت اشاره به دور یا نزدیک)، جاندار یا بی جان بودن، معلوم یا مجهول بودن فعل و ... ۲. ترتیب اجزای سازه‌ها و سازگاری میان آن‌ها: مانند ترتیب قرار گرفتن صفت و موصوف در عبارت، یا ترتیب اجزای تشکیل دهنده جمله (فاعل، فعل، مفعول، قید و..) و نیز سازگاری میان اجزای سازه‌ها مانند یکی بودن صفت و موصوف از دید جنس و شماره و ... ۳. چگونگی پیوند میان اجزای سازه‌ها: مانند پیوند توصیف (صفت و موصوف بودن) و اضافه (مضاف و

مضاف الیه بودن) در سازه «عبارت» و اسناد (مسند و مسندالیه) و جهت (پیوند اجزای جمله نسبت به یکدیگر با توجه به فعل جمله) در سازه «جمله» (ر.ک. لطفی پور، ۱۳۷۱: ۹۵).

الف) وجود پیچیدگی در متن مقصد و ادبی‌نویسی

مانند: در بخش‌هایی از داستان که به شیوه توصیف است و زبان گفتگو در آن به کار نرفته، ادبی‌نویسی به شیوایی ترجمه توصیفی می‌افزاید.

أنا مسلوب القلب منذ أمد بعيد (محفوظ، ۱۹۴۳: ۶۵). من دیر زمانی است که در تب و تاب عشق تو اسیر آمده‌ام.

عندما وقعت عیناه علی صورة وجهها جاش صدره بنغمة جدیدة وعذبة (محفوظ، ۱۹۹۴: ۵۴). آنگاه که چهره زن در قاب چشمان او جای گرفت، قلبش با آوایی تازه و دل‌نشین شروع به تپیدن گرفت.

«علی جلال» فارس قلبها و قلبها مطیبه الأمانة (همان: ۷۶). علی جلال یکه‌تاز میدان قلب او بود و دل او نیز مرکب راهوار علی.

ب) سجع‌پردازی

لمت الشمس اذیالها عن تلك الحدائق الناضرة (جبران، بی تا: ۳۰۲). خورشید دامن‌کشان، بگذشت از آن مرغزاران (به سبب آهنگین بودن متون داستانی جبران، از این نویسنده برگزیده شد).

ج) ترجمه پیامی

هر واژه افزون بر معنای نخستین خود، لایه معنایی دیگری دارد که مترجم در برابریابی برای عناصر واژگانی زبان مبدأ باید این لایه معنایی را در نظر داشته باشد. این واژه‌ها تنها در درون متن و با توجه به بافت داستان خود را نمایان می‌کنند. مانند: هل

قال له احد شيئا؟ آیا کسی به او گفته بالای چشمت ابروست؟ (به جای: آیا کسی تا به حال به او حرفی زده؟) و دیگر نمونه‌ها:

هل أطلب الرد؟ - لاوقت... - عشرة واحدة بجنيه، لي أو لك...؟ (محفوظ، ۱۹۹۴: ۹۸).
 بینم نرد بازی کنیم؟ - فرصت ندارم... - هر ده دست یکبار آن هم یک جنیه، من آغاز کنم یا تو؟

عيب أن يعيش الرجال كالنسون، لاتمكنوا أحداً منكم... (محفوظ، بيت سىء السمعه، ۱۹۹۱: ۲۷۸). عيبه که مردها مانند زن‌ها زندگی کنند، الکی به کسی یال و کوپال ندهید.
 لم أفد من الدرس ما يتوقعه العقلاء. قلت إن الجنون حقاً هو الرجوع بعد ما كان. تخففت من البقية الباقية من الحياء فمزقت أثوابي (محفوظ، ۱۹۹۴: ۱۲). آن چنان که باید و شاید درس عبرت نگرفتم. با خود گفتم دیوانگی حقیقی همان بازگشت به گذشته است. مانده شرم و حیایم را قورت دادم و به سیم آخر زدم (به جای این که بگوید: از مانده شرمم کاستم).
 حقاً كان يوماً حافلاً و لعل هذا أيقظ عواطفها و شرّد خيالها، مما ذهب ضحيته له العشاق البائسون (محفوظ، ۱۹۴۳: ۵۷). به راستی روز پر رخدادی بود. و شاید وجود این رخدادها احساساتش را برانگیخته و ذهنش را پریشان کرده بود، از این روی تلافی آن را بر سر دلباخته‌های بینوایش درآورد.

يا فندم، هدّده بالقانون فهذا خيرٌ من أن نضطرّ إلي القبض عليه غداً (محفوظ، ۱۹۹۴: ۴۰).
 جناب سروان (قربان) به ضرب قانون زهرچشمی از او بگیر تا فردا ناچار نشویم او را دستگیر کنیم.

أسريّ أيضاً مصدر هم لاينقضي. في متاعبها الظاهرة ما يكفي (همان: ۵۹). خانواده‌ام هم این میان قوز بالا قوز شده‌اند. غم و اندوه آن‌ها برای ما پایانی ندارد.
 نشاز في أوركسترا العائلة (محفوظ، بيت سىء السمعه، ۱۹۹۱: ۲۹۵). با خانواده ساز مخالف می‌زند.

من حسن الحظ أن أحداً لم يهتم بأحد (محفوظ، ۱۹۹۴: ۷). بخت با ما یار بود و در آن حال و هوا کسی به کسی نبود.

سأصبح حديث الأسرة المحترمة (همان: ۱۲). به زودی بر سر زبان‌ها می‌افتم و نقل مجلس می‌شوم.

- عليك أن تشتري شقة لكل منهنّ. - أتحدّي وزير الداخلية أن يفعل! (همان: ۲۲). باید برای هر یک از این دخترهایت یک آپارتمان بخری و به نامشان کنی. چشم، من هم از وزیر کشور می‌خواهم این کار را انجام دهد، ببینم چند مرده حلاج است!

- ليس من مقامنا! - عمّ تتحدّثين؟... انتهي مقامنا من زمان... (همان: ۶۵). هم طبقه ما نیست! چی داری می‌گی؟.. شأن و طبقه کیلویی چنده ... تمام شد و رفت.

حملت فيه بذهول فقال: قُرئت بالقلب أم وجدتنا دون المقام؟ (محفوظ، ۱۹۹۴: ۱۱). مات و مبهوت به او زل زد و گفت: کار دلت تمام شده یا ما را قابل نمی‌دانی؟

ما باليد حيلة... النساء كثيرات... وكلهن في النهاية طعام واحد... (همان: ۶). کاری از دست من ساخته نیست ... زنان بسیاری هستند ... همه آن‌ها سر و ته یک کرباسند.

رجل لاغبار عليه! (همان: ۳۳) مرد پاک و بی شیشه پيله‌ای است، این وصله‌ها به او نمی‌چسبند.

د) ارزش پیامی ساختار زبان مبدأ

یعنی بتوانیم ساختار زبان مبدأ را با توجه به کاربرد درست آن در زبان مقصد آرایش کنیم. چنان که می‌گوییم: «لا أعرف رجلاً سواه في بيروت قد جعلته الثروة فاضلاً و الفضيلة مشرياً»: در سراسر بیروت او تنها کسی است که در او فضل و ثروت هر دو گرد آمده است) به جای این که ترجمه کنیم: در سراسر شهر بیروت او تنها کسی است که ثروت، فضیلتش افزوده و فضل، ثروتش دو چندان کرده است.

لن نفترق زهاء أسبوعين (محفوظ، ۱۹۹۳: ۶۸). تنها نزدیک دو هفته از هم جدا می‌شویم (به جای این که بگوییم: نزدیک دو هفته از هم جدا نخواهیم شد).

فقال بانكسار: لن يذهب هذا الدرس سُدي! (محفوظ، ۱۹۹۴: ۵۵) در حالی که یال و کوپالش در هم شکسته بود گفت: این بار دیگر درس می‌گیرم (به جای: این درسی که گرفتم الکی خواهد بود).

۳-۳. بافتار

بافتار برخلاف ساختار که عناصر ساختاری درون جمله را بررسی می‌کند ساختمان متن و روابط حاکم بر جملات یک متن را شامل می‌شود. و مترجم باید عناصر، ویژگی‌ها و ارزش‌های زبان مبدأ را به زبان مقصد منتقل نماید (لطفی پور ساعدی، ۱۳۸۷: ۱۱۰).

الف) عناصر شبه زبانی چون: یک جمله را می‌توان با چندین آهنگ گوناگون بیان کرد و هر بار تغییر درون مایه‌ای معنای آن را احساس کرد و یا با تغییر نقطه‌گذاری یک جمله یا متن می‌توان معنای آن را جابه‌جا نمود. و نیز پاره‌ای از عناصر شبه‌زبانی متون نوشتاری چون پراگماتیک، خط کشیدن زیر واژه‌ها و ... بیانگر شیوه برخورد نویسنده به آن بخش از پیام متن می‌باشد. از این روی در ترجمه مانند متن باید تمام نشانه‌های سجاوندی را رعایت کرد. قلت و الآن ... (گفتم: و حالا...) پس از واژه الآن چند نقطه (...) آمده که در ترجمه نیز آوردن این چند نقطه باید رعایت شود.

ما أشدَّ استجابة نفسك لـ «قرب» كأنها مفتاح سحري يلقي إليك في جب... (محفوظ، ۱۹۶۵: ۴۱). چقدر درونت زود به فرار پاسخ می‌دهد، گویا یک کلید جادویی است که در سیاه‌چال انداخته می‌شود تا تو را رهایی بخشد. («فرار») ترجمهٔ واژه «قرب» نیز باید در گیومه قرار بگیرد.

اعتدل في الطعام ... قلل من الشراب ... التزم برياضة منتظمة كالشي ... فلن تلقاه ما تخشاه ... (همان: ۱۰). به اندازه خوراک بخور... نوشیدنی را اندک کن ... ورزش منظم چون پیاده‌روی را در برنامهٔ خود بگذار ... دیگر از آنچه می‌ترسی به سرت نمی‌آید ... (نقطه‌گذاری‌ها در ترجمه نیز رعایت شده است).

ب) **پیش‌تصورات:** در بیان مطلب، جمله دارای اظهار و پیش‌تصورات است. مثلاً می‌گوییم: (كان الرجلان يصغیان بكل حواسهما إلی حدیث الملك). که از نظر منطقی حاوی یک پیش‌تصور است (یک ملک (سلطان) که از پیش، از او سخن به میان آمده) و یک اظهار (آن دو مرد به حرف‌های آن ملک گوش می‌دادند)، این پیش‌تصورات گاهی به صورت عناصری دستوری و ساختاری بازتاب می‌یابند و گاهی در عناصر دستوری، مانند: «يجب عليك أن لاترافق الأعداء» که با جمله «لايجب عليك مرافقة الأعداء» متفاوت است (باید دشمنان را همراهی نکنی) و (نباید با دشمنان هم‌دست شوی). و گاهی در قالب عناصری مانند حتی، بل، لکن و ... مترجم در جریان ترجمه باید به گونه‌ای عمل کند که معادل‌های ترجمه‌ای، از نظر پیش‌تصورات نیز معادل زبان مبدأ باشد.

ج) **عوامل تأثیرگذار در معنی:** به گونه‌ای زیباتر کردن جمله‌ها است. برای نمونه در جمله «فقد تداخلت الأسباب والمشكلات لدرجة تجعلها مثل الثائفة في الغابة لايعرف لها بداية من نهاية» به جای این که بگوییم «آن قدر مشکلات و دلایل روی سرش تلنبار شده بود که انگار در جنگل گم شده است، در دسرها آغاز و پایانی نداشت»، بهتر است بگوییم «آن قدر دشواری‌ها روی سرش تلنبار شده بود، گو این که در جنگل بی سر و تهی گم شده است». و نیز:

وتتمایل علي جانبيه الأعشاب والدوالي المتعرشة وأزهر نيسان المبتسمة بثغور حمراء كالياقوت وزرقاء كالزمرد وصفراء كالذهب. گیاهان و شاخه‌های فرا رفته تاک بر کناره راه سر خم کرده و شکوفه‌های بهاری با لبان سرخ فام یاقوتی و آبی زمردین و زرد طلائی خود به روی بیننده لبخند می‌زدند. و نیز:

أيتها السيدة المحروسة بالعناية! هل أقرأ لك الطالع؟ (محفوظ، ۱۹۴۳: ۱۴). «ای بانوی نازپروده، فالت را بگیرم؟» به جایی که بگوییم: «ای بانویی که مورد توجه همگانی، طالعت را بگیرم؟»

إني لا أهدعك و ليس عندي مقابل (محفوظ، ۱۹۹۴: ۶). نه سرت را شیره می‌مالم و نه حرف به درد بخوری برای گفتن دارم. (به جای: تو را فریب نمی‌دهم و حرف ... ندارم).

قد حرّقني فقد أكثر من مائي جنيه، ولكن كيف أوجه همّة إلي رجل مثله من أصحاب النفوذ (محفوظ، ۱۹۹۴: ۱۰۴). گم شدن بیش از دویست جنیه دلم را داغ کرد، ولی چگونه می‌توانستم به مرد شریفی چون او که پولش از پارو بالا می‌رفت... (به جای مرد بانفوذ و برش‌دار).

لا هذا و لا ذاك أيها المعظم، ولك يسوءني فقط أن نختلف دائماً (محفوظ، ۱۹۴۳: ۳۳). هیچ کدام عالی‌جناب، تنها از آن روی دل ریش و آزرده‌ام که ما دو تن هیچ‌گاه هم‌دل نبوده‌ایم. (به جای نه این و نه آن ...)

۴. نتیجه‌گیری

برابریابی واژگانی یا دستوری کوششی ذهنی است که در لایه‌های گوناگون ذهن نقش می‌بندد. معمولاً انتقال صورت و معنا به شکل همگانی در ترجمه ممکن نیست. در میان دو زبان هر چند که واژه‌ها در معنا یکسان باشند، ولی هر فرهنگ، راه‌کارها و ویژگی‌های خاص خود را در بیان و اندیشیدن به آن واژه‌ها دارد. از این روی مترجم باید به ناچار دست به تغییر و تعدیل بزند. درجه‌ای تغییر در رده‌های گوناگون چون دستوری، ساختاری، واژگانی، معنایی و... با توجه به گونه‌ی متن نمودار پیدا می‌کند. از آن جا که آثار بسیاری از نویسندگان چون نجیب محفوظ به فارسی برگردانده شده است، از راه آشنایی با چارچوب‌های نظری مشخصی مانند هنجارهای ترجمه‌ی واژگانی، ساختاری و بافتاری داستان می‌توانیم گام در راه ترجمه‌ی نوین این گونه داستان‌ها برداریم.

۵. منابع

۱-۵. کتاب

- جبران، خلیل جبران. (لا. ت). «الدمعة والابتسامة». القاهرة: دارالعرب للبستان.
- حسن، محمد عبدالغنی. (۱۹۶۶). «فن الترجمة في الأدب العربي». القاهرة: منشورات الدار المصریه للتألیف والنشر.
- خزائی فر، علی. (۱۳۸۸). «ترجمه متون ادبی». تهران: انتشارات سمت، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.
- نشر مرکز. (۱۳۸۵). «گفتمان و ترجمه». ترجمه: علی صلح جو.
- عبّود، عبده. (۱۹۹۹). «الأدب المقارن، مشکلات و آفاق». دمشق: اتحاد الكتاب العرب.
- علیمحمدی، محمود. (۱۳۷۷). «ترجمه متون ادبی». (رشته مترجمی زبان انگلیسی). چ ۱. تهران: دانشگاه پیام نور.
- عنانی، محمد. (۲۰۰۴). «الترجمة الأدبية بين النظرية و التطبيق». ط ۳. لوجمان: الشركة المصریه العامیه للنشر.
- کمالی، محمد جمال. (۱۳۸۷). «اصول فن ترجمه» (فرانسه به فارسی). چ ۱. تهران: انتشارات سمت.
- لارسون، ملدریدل. (۲۰۰۸). «الترجمة القائمة على المعنى، دليل التكافؤ عبر اللغات». ج ۲. ط ۱. العراق: بیت الحکمه باب المعظم.
- لطفی پور ساعدی، کاظم. (۱۳۷۱). «درآمدی بر روش و اصول ترجمه». تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- محفوظ، نجیب. (۱۹۴۳). «رادویس». مصر: دار مصر للطباعه.
- _____ . (۱۹۶۵). «الشحاذ». ط ۱. مصر: دار مصر للطباعه.
- _____ . (۱۹۷۱). «شهر العسل». ط ۱. مصر: دار مصر للطباعه.
- _____ . (۱۹۹۰). «المؤلفات الكاملة، زقاق المدق». ج ۱. ط ۱. لبنان: مكتبة لبنان ناشرون.

- _____ . (۱۹۹۱). «المؤلفات الكاملة، بخت سبب السمعة». ج ۳. ط ۱. لبنان: مكتبة لبنان ناشرون.
- _____ . (۱۹۹۱). «المؤلفات الكاملة، اللص والكلاب». ج ۳. ط ۱. لبنان: مكتبة لبنان ناشرون.
- _____ . (۱۹۹۳). «المؤلفات الكاملة، تحت المظلة». ج ۴. ط ۱. لبنان: مكتبة لبنان ناشرون.
- _____ . (۱۹۹۴). «المؤلفات الكاملة، الحب فوق هضبة الهرم». ج ۵. ط ۱. مكتبة لبنان ناشرون.
- _____ . (۱۳۹۰). «فن ترجمه» (عربی-فارسی). چ ۵. تهران: دانشگاه پیام نور.
- _____ . (۱۳۷۱). «درآمدی به اصول و روش ترجمه». چ ۱. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

۲-۵. پایان نامه

- _____ . (۲۰۱۱-۲۰۱۲). «أهمية نظرية قواعد الحالات لشارل فيلمور في ترجمة النصوص الأدبية ترجمتا «منير البعلبكي» و «دار أسامة» لقصة مدينتين لتشارلز ديكنز نموذجاً». مذكرة مقدمة لنيل شهادة الماجستير في الترجمة. الجمهورية الجزائرية الديمقراطية الشعبية.
- _____ . (۲۰۰۹). «منهجية الترجمة الأدبية عند إنعام بيوض. ترجمة رواية *lecrivain* لياسمينية خضرة نموذجاً». دراسة تحليلية نقدية مقدمة لنيل شهادة الماجستير في الترجمة. جامعة منتوري. قسنطينة. كلية الآداب اللغات. قسم الترجمة. مدرسة الدكتوراه.

پیش‌فرض‌های بافتی و تلاش پردازش در ترجمه آیات بافت‌محور قرآن؛ دیدگاه نظریه‌مناسبت

رضا ناظمیان^{۱*}، حسام حاج مومن^۲، محمد جمشید^۳

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه علامه طباطبائی - تهران

۲. دانشجوی دکتری رشته زبان و ادبیات عربی دانشگاه علامه طباطبائی - تهران

۳. دانشجوی دکتری رشته مطالعات ترجمه دانشگاه U.S.M - مالزی

دریافت: ۱۳۹۲/۰۵/۰۷ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۹/۲۳

چکیده

نظریه‌مناسبت، از کارآمدترین رهیافت‌ها در بررسی ارتباط‌پذیری متون و نحوه دریافت آن‌ها از سوی مخاطب است. از آن‌جا که فرض است متن دینی مخاطب عام دارد، این مقاله بر آن است تا به بررسی عوامل افزایش یا کاهش سطح مناسبت متون دینی ترجمه شده به فارسی و راهکارهای افزایش سطح مناسبت این ترجمه‌ها برای مخاطب فارسی‌زبان بپردازد. در این راستا پنج آیه بافت‌محور از قرآن به همراه چهار ترجمه از هر آیه تحلیل و بررسی شدند. این بررسی با روش کیفی، در چارچوب تحلیل گفتمان و با بهره‌گیری از ابزار تحلیل بافتی که شامل هفت پرسش است، انجام شد. پاسخ به این هفت پرسش، مفاهیمی کلیدی از آیات را به دست داد تا ترجمه‌ها با نظر به آن‌ها بررسی شوند و بدین ترتیب عوامل مؤثر در میزان تلاش پردازش مشخص گردند. در نتیجه، با آسیب‌شناسی نیازمندی مخاطب به سطح بالایی از تلاش پردازش در دریافت ترجمه متن دینی، عملکرد مترجمان در ارائه پیش‌فرض‌های لازم به مخاطب در راستای کاهش تلاش پردازش و بنابراین افزایش سطح مناسبت متن بررسی می‌شود تا اهمیت و چگونگی انجام این امر روشن شود.

واژگان کلیدی: ترجمه قرآن، آیات بافت‌محور، پیش‌فرض، تلاش پردازش، مناسبت.

۱- مقدمه

مفهوم «رمزبندی» و «رمزگشایی» از پرکاربردترین مفاهیم در بحث ارتباطات انسانی است. برمبنای «مدل رمزگان» در واکاوی مقوله ارتباط، هرگاه فردی قصد انتقال پیامی داشته باشد، آن را بر اساس واژگان و دستور زبانی که به آن «سخن» می‌گوید، رمزبندی می‌کند. برون‌داد این فرآیند، نشانه‌ای خواهد بود که مخاطب آن را دریافت و رمزگشایی می‌کند تا پیام موجود در آن را دریابد. اگرچه این فرآیند دوسویه یکی از عوامل ضروری در مقوله ارتباط انسانی است، اما در توضیح تمامی جوانب این ارتباط ناموفق است (گات، ۱۹۹۲: ۵۴).

یکی از مشکلات این مدل پاسخ ندادن به این مسأله است که یک «سیگنال» که به صورت زبانی رمزبندی شده، چگونه توسط دو مخاطب مختلف در دو بافت متفاوت از یکدیگر رمزگشایی می‌شود. به عنوان مثال عبارت «چقدر سرده!» در یک موقعیت می‌تواند به صورت «لطفا پنجره را ببندید!» رمزگشایی شود و در موقعیتی دیگر به صورت «لطفا یک چایی داغ‌تر بیاورید!». می‌توان این‌طور عنوان کرد که بافت عاملی تعیین‌کننده در این فرآیند است، اما نحوه توضیح این امر در «مدل رمزگان» مشخص نیست. مشکل دیگر این مدل آن است که اطلاعات رمزبندی شده به صورت زبانی، انتقال کامل معنای مد نظر را تضمین نمی‌کند. گات می‌گوید: «اطلاعات بیشتری نیاز است تا اسکت زبانی به گزاره‌ای تمام و کمال بدل شود» (گات، ۱۹۹۲: ۱۲).

آنچه می‌تواند به عنوان جایگزینی برای مدل رمزگان پیشنهاد شود، «ارتباط استنباطی» است که در آن بر اساس ادبیات نظریه «مناسبت»، فرستنده پیام، محرکی در اختیار گیرنده پیام قرار می‌دهد. دو کارکرد این محرک عبارتند از: مطلع کردن مخاطب از قصد انتقال اطلاعاتی خاص (قصد ارتباطی)؛ و انتقال اطلاعات مورد نظر به مخاطب (قصد اطلاعی)؛ (اشپربر و ویلسون، ۲۰۰۴). در نظریه «مناسبت» یک ارتباط که شامل هر دو مقصد یادشده باشد، ارتباط استنباطی - ظاهری نامیده می‌شود. شرط موفقیت یک ارتباط

در نظریه «مناسبت»، استنباط موفقیت‌آمیز از قصد اطلاعی توسط مخاطب است (گات، ۱۹۹۲: ۷۷).

با در نظر گرفتن مقوله استنباط موفق، آنچه در نظریه «مناسبت» لحاظ می‌شود «مسأله همه یا هیچ نیست، بلکه مسأله نسبت است» (اشپربر و ویلسون، ۲۰۰۴: ۶۰۹). بر مبنای این نظریه هنگامی که تمامی عوامل دیگر را یکسان فرض کنیم، تلاش بیشتر برای پردازش و درک مقاصد نهفته در متن منجر به سطح پایین‌تر مناسبت متن برای مخاطب خواهد شد. بنابراین مناسبت یک عبارت را می‌توان با معیارهای پیشنهادشده در نظریه مناسبت بسنجیم. این معیارها عبارتند از «تأثیر بافتی» و «تلاش پردازش» (اشپربر و ویلسون، ۱۹۸۶: ۴۵).

ترجمه یکی از مقولات زبان‌شناختی است که تا کنون از منظر مدل رمزگان به آن پرداخته شده است. بنا بر این مشکلات و نارسایی‌های این مدل از یک سو و توضیحات پذیرفتنی مدل استنباطی از سوی دیگر ما را به این نتیجه می‌رساند که باید ترجمه و مسائل زبانی مرتبط با آن را از دیدگاه این نظریه مورد بررسی قرار دهیم تا همان‌طور که گات عنوان می‌کند: «بدین‌وسیله شناخت بهتری از ماهیت ترجمه داشته باشیم» (گات، ۱۹۹۲: ۱۵).

از آنجایی که ترجمه در گام نخست تشخیص مقاصد متن مبدأ توسط مترجم، در گام دوم بیان این مقاصد به زبان مقصد توسط وی و در گام سوم تشخیص مقاصد بیان شده توسط مخاطب است، این مقوله را می‌توان در چارچوب مدل استنباطی و نظریه مناسبت تحت مطالعه و بررسی قرار داد. بنابراین تمامی مراحل و شرایط یادشده در مقوله ارتباط را می‌توان به ترجمه به عنوان وسیله و فرآیند ارتباط تعمیم داد و لذا معیارهای پیشنهاد شده در این نظریه برای سنجش سطح مناسبت یک عبارت در ترجمه نیز معتبرند.

نظریه «مناسبت» برای نخستین بار توسط ارنست آگست گات در مطالعات ترجمه به کار بسته شد. گات (۱۹۹۲) مقدمه‌ای بر اصول مدل استنباطی و نظریه «مناسبت» ارائه می‌دهد و این نظریه را در مسائل مرتبط با کتاب مقدس به کار می‌بندد. در سال (۲۰۰۶)

گات به مطالعه دانشی پرداخت که در درک یک متن ضروری است و در این مطالعه از ابزارهای مفهومی نظریه «مناسبت» استفاده کرد. مطالعات معدودی این نظریه را در آثار فارسی به کار بسته‌اند که از آن جمله می‌توان به اسفندیاری و جمشید (۲۰۱۱) و جمشید و رحیمی (۲۰۱۲) اشاره کرد که سطح مناسبت و عوامل افزایش تلاش پردازش در ترجمه‌های فارسی رمان‌های انگلیسی را بررسی کرده‌اند.

از جمله انواع متون که می‌توان از دیدگاه نظریه «مناسبت» به آن پرداخت، متن دینی است. جابز (۲۰۰۷) با تکیه بر اصول نظریه «مناسبت» به مقوله وفاداری در ترجمه متون مقدس، از جمله قرآن پرداخته است. العوی (۱۳۸۹) نیز اگرچه به مسائل مرتبط با ترجمه نپرداخته، اما با ذکر نمونه‌هایی از آیات قرآن، مناسبت و انسجام واحدهای زبانی در متن قرآن را بررسی کرده است. متون دینی در عین حال که در جوامع مشخص و به زبان‌های مشخص پدید آمده‌اند، در همه جوامع و به همه زبان‌ها مخاطب دارند. از سوی دیگر این متون از سویه زمانی نیز فاصله زیادی با مخاطب امروزی دارند. بنا بر این آگاهی مخاطب از بافت ویژه این متون نقش به‌سزایی در فرآیند فهم وی از آن‌ها دارد. در شمار متون دینی یکی کتاب آسمانی قرآن است که شرایط یاد شده بر آن صادق است.

در ساختار متون بافت‌محوری همچون متن قرآن، واژگانی بر کارند که به‌عنوان محرک‌های شناختی، پیش‌فرض‌های بافتی ذهن مخاطب مبدأ را برمی‌انگیزند و سبب می‌شوند وی معنا و منظور متن را به درستی دریابد. بنابراین پردازش و درک این متون به وجود این پیش‌فرض‌ها در ذهن مخاطب وابسته است. در ترجمه متون بافت‌محور، اگر پیش‌فرض‌های مخاطب مبدأ در ذهن مخاطب مقصد وجود نداشته باشد، انتقال رمزهای واژگانی به تنهایی، ارجاع ذهن مخاطب مقصد به معانی بافتی را تضمین نمی‌کند؛ زیرا در نبود پیش‌فرض‌های بافتی، این رمزگان‌ها دیگر نقش محرک نخواهند داشت. این‌چنین، فقدان پیش‌فرض‌های بافتی به افزایش تلاش مخاطب برای پردازش متن می‌انجامد و در پی کاهش سطح مناسبت متن برای مخاطب، منجر به عدم دریافت یا دریافت نادرست متن از سوی وی می‌شود. در چنین شرایطی ضروری است مترجم پیش‌فرض‌های لازم برای

درک متن را به نوعی برای مخاطب مقصد فراهم آورد تا با کاهش تلاش پردازش، سطح مناسبت متن را برای وی افزایش دهد.

۱-۱. طرح مسأله

از جمله آسیب‌های ترجمه‌های فارسی قرآن، که البته از دید پژوهشگران و ارزیابان این آثار پنهان نمانده، پایین بودن سطح مناسبت برخی جملات برای مخاطب فارسی‌زبان و عدم تعادل تأثیر بافتی این جملات با متن اصلی است. این نمونه‌ها در گذر از متن اصلی به متن ترجمه، عناصر معنایی و مفاهیمی را با خود منتقل می‌کنند که زادهٔ بافت زبانی و اجتماعی متن مبدأ هستند و از این رو برای مخاطب فارسی‌زبان با پیش‌فرض‌های ذهنی و پس‌زمینه‌های فکری-اجتماعی مختص خود مناسبت پایینی دارند.

اگرچه مترجمان با ارائهٔ اطلاعات پیش‌فرضی لازم، بخشی از ارجاعات بافتی متن قرآن را استادانه به زبان فارسی گذر داده‌اند، در نمونه‌هایی پیش‌نیاز ادراکی مخاطب را فراهم نیاورده‌اند و وی را از منظور متن اصلی به درستی آگاه نکرده‌اند (ر.ک. جواهری، ۱۳۸۷).

در بررسی ترجمه‌های قرآنی نارسا و مبهم برای مخاطبان فارسی‌زبان، کاربست نظریهٔ «مناسبت» چارچوبی کارآمد فراهم می‌آورد. به گفتهٔ گات «هرگاه مخاطب یک اثر مخاطبی نباشد که اثر اصلی به زبان او خلق شده، عمل انتقال قصد اطلاعی ممکن است به ارتباط نادرست یا قطع کامل ارتباط منجر شود» (گات، ۱۹۹۲: ۳۶). به عبارت دیگر یک ارتباط استنباطی بدون تدارک پیش‌فرض‌های لازم مقدور نخواهد بود. در ترجمه برای مخاطبی که پیش‌فرض‌های کاملاً یا تا حدی متفاوت از مخاطب متن اصلی دارد، وقتی پیش‌فرض‌های مناسب در اختیار وی قرار نگیرد، برداشت او کاملاً یا تا حدی متفاوت از برداشت مخاطب متن اصلی خواهد بود. با در نظر گرفتن شروط ارتباط‌پذیری، «یک تفسیر خاص از متن در هر بافتی قابل‌بازیابی نیست، بلکه تنها در بافتی قابل‌بازیابی است که در آن ملزومات پردازش حداکثری فراهم شده باشد» (گات، ۱۹۹۲: ۲۸). بنابراین در محیط فارسی‌زبان به‌عنوان «وضعیت ارتباطی ثانوی» برای قرآن، درک صحیح برخی

از گزاره‌های وابسته به بافت قرآن به تلاش پردازش بسیار بالایی از سوی مخاطب نیاز دارد و در صورتی که مترجم در تدارک پیش‌فرض‌های لازم برای مخاطب ناموفق عمل کند، فرآیند درک و تفسیر گزاره‌های یاد شده نیز ناموفق خواهد بود.

۲-۱. روش‌شناسی

برای تحقیق پیش رو به سه دلیل روش کیفی برگزیده شده است.

۱. کاربست نظریه «مناسبت» در ارزیابی ترجمه متون دینی به ویژه در زبان فارسی مجال اندکی یافته و در این زمینه پژوهش‌های چندانی انجام نشده و بنا بر نظر هیام و کروکر (۲۰۰۹) هنگامی که پژوهش‌های انجام شده در یک موضوع اندک باشد، روش کیفی در تحقیق بر آن موضوع، بسیار سودمند خواهد بود.

۲. از دیگر سو این تحقیق به شناخت جنبه‌ای از پیچیدگی‌های امر ترجمه متون دینی می‌پردازد و می‌کوشد پیرامون مسائل مطرح در این عرصه به دریافتی نو برسد. غایت تحقیق کیفی نیز «کشف ایده‌ها و دریافته‌های نو و حتی تولید نظریه‌های جدید است» (هیام و کروکر ۱۰۰۹: ۹).

۳. از جمله کانون‌های اصلی تمرکز در تحقیق کیفی، عامل انسانی و نحوه تجربه و تفسیر پدیده‌ها توسط وی در بافتی خاص و در زمانی خاص است. پدیده مورد مطالعه در تحقیق حاضر نیز، ترجمه‌های متون دینی و مسأله مطرح در این میان، چگونگی دریافت آن‌ها از سوی مخاطب فارسی‌زبان به عنوان عامل انسانی است.

۳-۱. نمونه‌های مورد مطالعه

به منظور انجام مطالعه حاضر پنج آیه از قرآن به روش نمونه‌برداری هدفمند انتخاب شده است. هدف در این انتخاب به دست دادن نمونه‌هایی بوده که از سویه معنا و منظور شناختی وابستگی تعیین‌کننده‌ای به بافت متن اصلی دارند. این آیات نمونه‌هایی گویا از

مسأله مورد بحث هستند که از میان نمونه‌های یادداشت شده توسط نگارندگان در طول مطالعات خود در حوزه ترجمه قرآن برگزیده شده‌اند. نمونه‌های یادشده به ترتیب عبارتند از «مائده / ۱۳۰»، «احزاب / ۴»، «مسد / ۱»، «تکویر / ۴»، «صافات / ۴۹». همچنین در میان ترجمه‌های متعدد قرآن، از چهار ترجمه‌ای استفاده شده که نظر به برون دادیشان در رویارویی با آیات بافت‌محور منتخب، از روش‌های نسبتاً مختلفی استفاده کرده‌اند. این چهار ترجمه عبارتند از ترجمه‌های محمد مهدی فولادوند، سید جلال‌الدین مجتبوی، ابوالفضل بهرام پور و آیت الله علی مشکینی. گفتنی است که وجه اشتراک این آیات وابستگی شدید واژگان‌شان به بافت متن اصلی است؛ هرچند ممکن است از سویه بلاغی یا معنی شناختی اسلوب‌های مختلفی داشته باشند. از سوی دیگر عباراتی که هر یک از مترجمین به دست داده‌اند بسته به رویکرد ایشان در ترجمه و فراخور سبک کلی ترجمه هر یک از ایشان است. اگر نمونه‌هایی از ترجمه ایشان تحلیل شده، این به معنای نقد سبک ترجمه یا رویکرد کلی ایشان در ترجمه نیست؛ رویارویی این نوشتار با این نمونه‌ها تنها برای تحلیل سطح مناسبت چند مثال است که به عنوان ترجمه برای آیات منتخب در دسترس مخاطبین قرار گرفته‌اند.

برای سامان‌بخشی به نمونه‌ها و آسان‌سازی ارجاع به آن‌ها، آیات یادشده به ترتیب با شماره‌های ۱ تا ۵ و ترجمه‌های مترجمین به ترتیب با حروف اجد الف تا دال مشخص شده‌اند.

۴-۱. شیوه مطالعه

از جمله شیوه‌های تحقیق کیفی که به ویژه، در عرصه مطالعات زبانی به کار گرفته می‌شود، «تحلیل گفتمان» است. این شیوه در راستای فهم محقق از چگونگی کاربرد زبان در فرآیند ارتباط به کار بسته می‌شود. از آنجا که تمرکز بر متن و کاربست نظریه «مناسبت»، این مطالعه را در بستر دو مقوله زبان و ارتباط به پیش می‌برد، تحلیل گفتمان شیوه‌ای بسیار کارآمد برای گردآوری و تحلیل داده‌های مورد بحث در این تحقیق خواهد بود.

از کارسازترین ابزارهایی که تحلیل گفتمان به دست می‌دهد، «تحلیل بافتی» است. به گفته بیرنت تحلیل بافتی عبارت است از «مطالعه نظام‌مند شرایط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فلسفی، مذهبی و زیبایی شناختی که در زمان و مکان پیدایش متن وجود داشته‌اند یا می‌توان تصور کرد که وجود داشته‌اند» (بیرنت، ۲۰۰۸: ۵۸). بیرنت (۲۰۰۸) هفت پرسش را پیش می‌نهد که باید در چهارچوب تحلیل متنی پاسخ داده شوند. در گستره تحقیق حاضر این هفت پرسش همگی کاربرد می‌یابند:

۱. متن به مثابه یک متن درباره خود چه می‌گوید؟
۲. متن درباره مخاطبی که در ظاهر برای او خلق شده به ما چه می‌گوید؟
۳. به نظر می‌رسد قصد خالق اثر چه بوده است؟
۴. سبب خلق متن چیست؟
۵. آیا متن به منظور نوعی فراخوان برای اقدامی خاص خلق شده است؟
۶. آیا متن به جای دعوت به عمل مستقیم، فراخوانی برای تفکر و تعمق است؟
۷. آیا می‌توان در متن شرایطی غیرمتنی یافت که خلق و دریافت متن را تحت تأثیر قرار می‌دهد؟

در تحلیل بافتی پنج آیه، چکیده پاسخ به این هفت پرسش برای هر آیه، به طور جداگانه به دست داده می‌شود. سپس بر واژگان بافت‌محوری که در پاسخ‌ها برجسته می‌شوند، تمرکز می‌گردد تا در ادامه، روش هر یک از ترجمه‌ها در برخورد با واژگان برگزیده تحلیل شود.

۱-۵. نتایج

۱. «مائدة / ۱۰۳»: ﴿مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَلَا سَائِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ...﴾
چهار واژه کلیدی این آیه «بحیره»، «سائبة»، «وصيلة» و «حام» به ترتیب بر سه نوع شتر و یک نوع گوسفند خاص دلالت دارند که رسم عرب جاهلی به اختصاص احترام ویژه به آن‌ها حکم می‌کرده است. نظر به بافتار آیه که دلالت بر نفی موضوعیت این احکام دارد،

مخاطبان این سخن کسانی هستند که از احکامی این‌چنین آگاه هستند؛ بنابراین لازم است که مخاطب این احکام را بشناسد. ردّ موضوعیت این احکام با تأکید بر ادات نفی «ما» و «لا» در واکنش به تداوم پایبندی برخی از اعراب به احکام مردود جاهلی بوده است. این آیه دربارهٔ موضوعی نفی شده و احکامی کنار نهاده شده سخن رانده که به بافت فرهنگی - اجتماعی زمان نزول برمی‌گردند.

۲. «احزاب/ ۴»: ﴿...وَمَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمُ اللَّائِي تُظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ...﴾

واژهٔ کلیدی «تُظَاهِرُونَ» به سنت اجتماعی «ظهار» (این که به همسرانشان می‌گفته‌اند پشت تو چون پشت مادرم است، و با این سخن او را بر خود حرام می‌کرده‌اند) اشاره دارد که مورد نفی آیه است. نظر به تکرار ضمیر «کم» (شما / تان)، آیه در خطاب مستقیم به باورمندان به این سنت و نیز آگاهان از این مقوله، می‌خواهد اندیشهٔ باطلی را نفی کند که در جامعهٔ جاهلی بر اساس آن عمل می‌شده است. آیه به توجه کردن بر بطلان و ترک اندیشه‌ای فرا می‌خواند که به بافت فرهنگی و روابط خانوادگی جامعهٔ نزول، پیوند دارد.

۳. «مسد/ ۱»: ﴿تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ﴾

این آیه با در بر گرفتن دو فعل نفرین، در کلیت خود دلالت بر ذمّ عبدالعزی بن عبدالمطلب دارد که از او با کنیهٔ «ابو لهب» یاد شده است. فرض است مخاطب با مفهوم و کاربرد اجتماعی و فرهنگی «کنیه» آشنا باشد تا دریابد متن با کاربست «کنیه» که دلالت بر انتساب صفتی به شخصی دارد، مشارالیه را به «لهب» یعنی «شعلهٔ آتش» منسوب داشته است. بنا براین، این آیه که به اندیشیدن دربارهٔ رویکرد منفی متن به مشارالیه فرا می‌خواند، با بافت سیاسی و اجتماعی زمان نزول، پیوند دارد.

۴. «تکویر/ ۴»: ﴿وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ﴾

آیه با کاربست فعل ماضی برای رویداد مستقبل، با قطعیتی ضمنی و بیانی موجز از رویدادی در زمان آینده خبر می‌دهد. این خبر پیرامون رویدادی است مربوط به «العِشَار» که به معنای «شتر آبستن ده ماهه» دلالت بر دارایی‌های ارزشمند دارد. فرض است

مخاطب قابلیت دریافتن معانی ضمنی آیه را داشته باشد تا بتواند پیام آیه را درباره یکی از ابعاد رویداد مذکور دریابد. آیه به تعلق مخاطب به مادیاتی نظر دارد که وی را از دقت به پیام آیه بازمی‌دارد و بر آن است تا تعمق او را بر این مهم برانگیزد. کلمه «العِشار» رمز پیام آیه است که فهم این رمز مستلزم آگاهی از معنا و بار معنایی ویژه «العِشار» در بافت اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جامعه نزول است.

۵. «صافات / ۴۹»: ﴿كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَّكْنُونٌ﴾

آغازشدن آیه با ادات تشبیه «كأنَّ» نشان از گزاره‌ای بلاغی دارد که «هُنَّ» یعنی حوریان (مشبّه) را به تخم پوشیده پرندگان (مشبّه به) مانند می‌کند. فرض است مخاطب با آگاهی از دلالت بلاغی «بِیضٌ مَّکْنُونٌ» (زنان زیبا و دست‌نخورده) وجه شبه این تشبیه را دریابد. متن با برانگیختن حساسیت‌های تأثیرپذیرانه مخاطب، در پی توصیف زیبایی‌شناختی از فضای منظور و ترغیب احساسی وی است. دریافت پیام و تأثیر آیه، وابسته به آگاهی از کاربرد کنایی «بِیضٌ مَّکْنُونٌ» در بافت فرهنگی جامعه نزول است.

۲. تحلیل داده‌ها و بحث

همچنان‌که اشاره شد، وجود «پیش‌فرض‌های بافتی» نزد مخاطب به کاهش «تلاش پردازش» وی می‌انجامد و سطح مناسبت متن را برای او بالا می‌برد. اگر معنارسانی را از ویژگی‌های ترجمه بدانیم، در ترجمه آیات بافت‌محور که فهم معنا به آگاهی از بافت وابسته است، برعهده مترجم است که با در نظر گرفتن بافت جامعه مقصد، پیش‌فرض‌های لازم جهت درک متن را فراهم آورد و با بالا بردن سطح مناسبت متن از عدم دریافت یا دریافت نادرست فحوای آیات جلوگیری کند.

در ادامه، عوامل افزایش تلاش پردازش در چهار ترجمه یادشده بررسی خواهد شد تا روش هر ترجمه در فراهم آوردن پیش‌فرض‌های بافتی لازم برای درک متن را، که منجر به کاهش تلاش پردازش می‌شوند، ارزیابی کنیم.

۱-۲. «مائدة / ۱۰۳» :

الف: «خدا [چیزهای ممنوعی از قبیل:] بحیره و سائبه و وصیله و حام قرار نداده است».

ترجمه «الف» عین چهار واژه بافت‌محور را به متن مقصد منتقل کرده و بنا براین چستی آن‌ها را مشخص نکرده است، اما با افزودن یک گروه توضیحی، نظر به بافت آیه، یکی از لایه‌های معنایی مشترک در هر چهار واژه، یعنی ممنوعیت آن‌ها، را به مخاطب ارائه کرده و با ارائه بخشی از پیش‌فرض‌های لازم تا حدی از تلاش پردازش مخاطب کاسته است.

ب: «خدا درباره هیچ گوش شکافته‌ای و نه هیچ واگذاشته‌ای و نه هیچ به هم پیوسته‌ای و نه هیچ پشت نگاه داشته‌ای حکمی نکرده است».

ترجمه «ب» دقیقاً بر خلاف ترجمه «الف»، عین چهار واژه را کنار گذاشته و کوشیده با کاربست کمترین واژگان مصداق‌های چهار واژه را ارائه کند. از آن‌جا که این چهار واژه در جامعه مقصد معادلی ندارند، مخاطب حتی با تلاش پردازش بالا، از این تشریح موجز به مدلول‌های مورد نظر آیه نمی‌رسد. به دیگر سخن، گرچه ترجمه از بُعد معناشناختی به تشریح چهار واژه پرداخته، از بُعد منظورشناختی چاره‌ای برای هیچ یک نیندیشیده است.

ج: «خداوند [حکمی به عنوان] بحیره و سائبه و وصیله و حام مقرر نداشت است».

ترجمه «ج» دقیقاً روش نمونه «الف» را پیش گرفته، با این تفاوت که در گروه توضیحی، به یکی دیگر از لایه‌های معنایی مشترک چهار واژه یعنی «حکم» اشاره کرده است، بنا براین این ترجمه نیز تنها اندکی از تلاش پردازش مخاطب کاسته است.

د: «خداوند هیچ حیوانی را به عنوان بحیره، سائبه، وصیله و حام (محترم و ممنوع از تصرف) قرار نداده (۱- شتری که پنج شکم زاییده باشد ۲- شتری که به نذر برای بیمار آزاد شده باشد ۳- گوسفندی که اولادش میان آن‌ها و بت‌ها مشترک باشد ۴-

شتری که ده شکم زاییده باشد، که در زمان جاهلیت استفاده از این‌ها را حرام می‌شمردند».

ترجمه «د» با افزودن واژه توضیحی «حیوان» ماهیت مصداق این چهار واژه را آشکار کرده است. همچنین با استفاده از پُرانتز که قابلیت توضیحی بیشتری نسبت به گروه دارد، یک بار درون آیه، به گوشه‌ای از لایه‌های مشترک چهار واژه یعنی «ممنوعیت و حرمت» اشاره کرده و بار دیگر در پایان آیه، مصداق هر چهار واژه را توضیح داده و سرانجام به بافت تاریخی آیه مورد نظر به این مفاهیم اشاره کرده است. هرچند نمونه «د» ملاحظات ایجازی را نادیده گرفته، پیش‌فرض‌های لازم را برای درک آیه با صرف کمترین تلاش پردازش به دست داده است.

۲-۲. «أحزاب/ ۴» :

الف: «و آن همسرانتان را که مورد «ظهار» قرار می‌دهید مادران شما نگردانیده». ترجمه «الف» در برگردان واژه کلیدی مدّ نظر با یک تغییر طبقه‌ای فعل جمله (تُظَاهِرُونَ) را به مصدر (ظهار) تبدیل کرده و آن را به متن مقصد منتقل کرده است. گرچه ترجمه این واژه را در گیومه گذاشته و بر خاص بودن آن تأکید کرده، اما هیچ کمکی به کاستن از تلاش پردازش مخاطب برای پی بردن به معنای این واژه نکرده و بنا براین، منظور آیه پنهان مانده است.

ب: «و زنانتان را که آنان را ظهار می‌کنید مادرانتان نگردانیده». ترجمه «ب» اصطلاح «ظهار کردن» را مستقیماً به زبان مقصد راه داده است. اما طبیعی است که مخاطب فارس‌زبان به دلیل فقدان پیش‌فرض‌های فرهنگی لازم حتی با صرف تلاش پردازش بسیار به معنای آیه پی نبرد.

ج: «و آن زنانتان را که ظهار می‌کنید [و آن‌ها را مادران خود می‌خوانید در واقع] مادران شما نگردانیده».

ترجمه «ج» در گروه توضیحی به بخشی از کاربرد فرهنگی اصطلاح «ظهار» اشاره کرده و نشان داده مردی که این کار را انجام می‌داده، همسر خود را همچون مادرش فرض می‌کرده، اما چه بسا مخاطب درنیابد که نتیجه مترتب بر استفاده از این اصطلاح این است که آن مرد همسرش را بر خود حرام می‌کرده است. به عبارت دیگر، اگرچه ترجمه کوشیده از تلاش پردازش مخاطب بکاهد، اما او را به دریافت صریح و درست منظور آیه، رهنمون نساخته است.

د: «و همسرانتان را که با آنها ظهار می‌کنید (با انشاء تشبیه آنها به مادرانتان، آنها را بر خود حرام می‌کنید) مادرانتان قرار نداده».

ترجمه «د» افزون بر این که اصل اصطلاح مبدأ را به متن مقصد آورده، در پرانتز توضیحی، از کیفیت کاربرد این اصطلاح و نتیجه مترتب بر آن نیز سخن گفته است. این-گونه، اطلاعات بافتی لازم برای درک این اصطلاح را در اختیار مخاطب گذاشته و تلاش پردازش مورد نیاز برای فهم منظور آیه را به حداقل رسانده است.

۳-۲. «مسد/ ۱» :

الف: «بریده باد دو دست ابو لهب»

ب: «زیانکار- یا بریده- باد دو دست ابو لهب»

ج: «بریده باد هر دو دست ابو لهب»

د: «بریده باد هر دو دست ابو لهب»

برخورد هر چهار ترجمه با کنیه «ابولهب» به مثابه یک اسم خاص، سبب شده معنای ضمنی این واژه به مثابه یک کنیه به مخاطب ارائه نشود؛ یعنی انتساب شعله آتش به شخص. حتی هیچ یک، نشانه‌ای به کار نگرفته‌اند تا تلویحاً به مخاطب گوشزد کنند که در فرهنگ زبان مبدأ کاربرد کنیه با کاربرد یک اسم خاص تفاوت دارد. بنا براین هیچ محرکی در متن ترجمه وجود ندارد تا پردازش مخاطب را به سوی درک وی از معنای نهفته در این کنیه سوق دهد.

۴-۲. «تکویر / ۴»:

الف: «وقتی شتران ماده وانهاده شوند».

ترجمه «الف» از میان لایه‌های معنایی واژه مورد نظر، از عناصر «شتر» و «ماده» یاد کرده، ولی از سویی لایه‌های دیگر (آبستنی و ده ماهگی) را به متن مقصد راه نداده و از سوی دیگر معنای ضمنی و منظور از واژه بافت‌محور «العِشَار» (دارایی‌های ارزشمند) را روشن نکرده است. از این رو تلاش مخاطب برای پردازش آیه، نه به فهم وی از مصداق دقیق واژه می‌انجامد و نه به درک منظور آیه.

ب: «و آنگاه که شتران آبستن رها گذاشته شوند».

ج: «و آنگاه که شتران آبستن وا نهاده شوند».

ترجمه‌های «ب» و «ج» نسبت به ترجمه «الف» لایه معنایی دیگری (آبستنی) را افزوده دارند، اما از سویی معناسناختی به لایه «ده ماهگی» اشاره‌ای نکرده‌اند و برای کاستن از تلاش پردازش مخاطب در راستای رسیدن وی به منظور آیه نیز سازوکاری نیندیشیده‌اند.

د: «و آن گاه که شتران آبستن ده ماهه (با ارزش‌ترین مال آن عصر) رها و بی‌صاحب مانند».

ترجمه «د» افزون بر این که از هر سه لایه معنایی واژه (شتر، آبستنی، ده ماهگی) یاد کرده، برای ارائه معنای ضمنی از پُرانتز بهره برده و منظور آیه را از کاربست واژه بافت‌محور «العِشَار» در افزوده‌ای مختصر به دست داده است. این‌گونه، مخاطب با صرف تلاش اندکی معنای واژه و نیز منظور از کاربرد آن را درخواهد یافت.

۵-۲. «صافات / ۴۹»:

الف: «[از شدت سپیدی] گویی تخم شتر مرغ [زیر پر] ند».

ترجمه «الف» درون‌گروشه اولی به یکی از وجوه شبه برای تشبیه حوریان به «بیض» اشاره کرده و ذهن مخاطب فارس‌زبان را به یک شاخص زیبایی‌شناختی

رهنمون ساخته است. در ادامه، این ترجمه واژه «مکنون» را در گروه دوم معنا کرده، اما به دلالت مجازی این واژه تصریح نکرده و گویا آن را در ذهن مخاطب مفروض پنداشته است. این نمونه با افزودن عبارات توضیحی از تلاش پردازش مخاطب کاسته و در درک بخشی از منظور بلاغی آیه به او کمک کرده، با این حال دریافت بخشی از منظور بلاغی آیه را که در «دست نخوردگی» نمود می‌یابد، به عهده پردازش او گذاشته است.

ب: «که گویی تخم‌های شترمرغند پوشیده.»

ترجمه «ب» دریافت وجوه بلاغی «بیض» و «مکنون» را به مخاطب واگذارده و به انتقال معانی صریح واژگان بسنده کرده است. در این نمونه هیچ رهنمودی برای رساندن پردازش مخاطب به دلالت تشبیهی آیه در کار نیست، اگر پیش‌فرض‌های زیبایی‌شناختی لازم برای درک این تشبیه بلیغ نزد مخاطب فارس‌زبان فراهم نباشد، وی در رمزگشایی این واژگان در راستای دریافت منظور بلاغی آیه موفق نخواهد بود.

ج: «سیمین تن [گویی تخم ماکیانند که در پوشش نهاده‌اند].»

ترجمه «ج» نیز همچون ترجمه «الف» افزون بر انتقال معانی صریح، یکی از وجوه تشبیهی مربوط به واژه «بیض» را در گروه آورده، اما به وجه بلاغی واژه «مکنون» اشاره‌ای نکرده است. بنا براین در این ترجمه نیز اندکی از تلاش پردازش مخاطب کاسته شده است.

د: «گویی آنان تخم‌های پرندگانند، پوشیده (در زیر پر، یا در داخل پارچه، محفوظ از غبار و آلودگی).»

ترجمه «د» معانی صریح واژگان را ارائه کرده و بدون این‌که از وجه شبه واژه «بیض» سخنی به میان آورده باشد، درون پراگماتیک به بسط معنای واژه «مکنون» پرداخته است. بنا براین ترجمه «د» به درک مخاطب از وجه شبه واژه «بیض» کمکی نکرده، اما از تلاش پردازش وی برای درک دلالت بلاغی «مکنون» کاسته است.

۳. نتیجه گیری

نظر به این‌که میزان تلاش پردازش مخاطب در خواندن یک متن با سطح مناسبت آن متن برای وی رابطه معکوس دارد، کنش ترجمه قرآن مستلزم عنایت مترجم به فراهم آوردن پیش‌فرض‌های لازم برای مخاطب زبان مقصد جهت افزایش کیفیت درک متن است. مترجم برای ارائه پیش‌فرض‌های لازم به مخاطب می‌تواند در متن ورود کند و در راستای تشریح و بسط یا توضیح و تفسیر معنای واژگان بافت‌محور و یا اشاره به منظور جمله، افزوده‌هایی را به کار بندد. این افزوده‌های معنا-منظور شناختی در کاستن از تلاش پردازش مخاطب بسیار کارساز می‌افتد و این‌چنین سطح مناسبت متن را برای وی افزایش می‌دهند. در صورتی که مترجم در راستای فراهم آوردن پیش‌فرض‌های لازم از این راه‌کارها بهره نگیرد، با بی‌توجهی به پیش‌نیازهای ادراکی مخاطب، تلاش پردازش وی را افزایش می‌دهد (همچون نمونه ۴-۲. الف، ب، ج / ۵-۲. ب) و یا نهایتاً این تلاش را بی‌سرانجام می‌گذارد (همچون ۲-۲. ب)؛ چرا که صرف انتقال رمزگان‌های واژگانی در ترجمه، به انتقال محتوای متن اصلی نمی‌انجامد، بلکه توفیق در انتقال محتوا بیش از هر چیز به پیش‌فرض‌های بافتی مخاطب بستگی دارد.

از نکات قابل توجه در کاربرست افزوده‌های توضیحی این است که مترجم با پژوهش‌های مفید به اطلاعات دقیقی درباره واحدهای زبانی بافت‌محور برسد و در ارائه این اطلاعات از آنچه به درک صحیح مخاطب نمی‌انجامد (همچون ۱-۲. ب)، بپرهیزد. سپس یافته‌های خود را با موجزترین واژگان به متن بیفزاید و از افزودن توضیحات غیر ضروری خودداری کند. اطلاعات غیرضروری نه تنها از تلاش پردازش نمی‌کاهد بلکه با اطالة کلام بر تلاش برای دریافت درون‌مایه متن می‌افزاید (همچون ۵-۲. د)؛ زیرا معیار انتقال دقیق محرک از متن مبدأ، ارتباط‌پذیری محرک در بافت مقصد به طور برابر یا نسبتاً برابر است.

در این راستا مترجم می‌تواند با خلاقیت خود از کارکردهای متنوع نشانه‌های نگارشی گوناگون بهره ببرد. نمونه‌وار، در مواردی که بیان منظور آیه به روال سیاق متن نیست و توضیحی موازی با پیشروی متن است، به جاست تا مترجم برای ارائه توضیحات منظورشناختی از پراتز استفاده کند (همچون ۱-۲ و ۲-۲ و ۴-۲ د). از دیگر سو به جاست افزوده‌هایی که می‌توانند در روند سیاق متن قرار گیرند و در خط جمله، خوانده شوند، درون گروه ارائه شوند (همچون ۱-۲ الف و ج / ۲-۲ ج). گیومه نیز با تأکید بر یک واحد زبانی می‌تواند واژه یا عبارتی را در ترجمه برجسته سازد و به آن خصوصیت بخشد تا این‌گونه نظر مخاطب را به ویژگی آن جلب کند (همچون ۲-۲ الف).

کاربست جایگزین‌های نزدیک به فرهنگ مقصد برای عبارات و اصطلاحاتی که مخاطب فارس‌زبان به کلی فاقد پیش‌فرض‌های لازم برای درک آنهاست، تلاش پردازش را به حداقل ممکن می‌رساند. این شیوه، متن مقصد را به پیش‌زمینه ذهنی مخاطب نزدیک می‌سازد و غرابت متن اصلی را می‌زداید. به عنوان مثال در نمونه ۴ به‌جای واژه «عشار» می‌توان از مجازهایی همچون «مال و منال» استفاده کرد تا مخاطب با صرف کمترین تلاش پردازش به فحوای کلام پی ببرد. البته انتخاب معادل واژگانی در ترجمه، به متغیرهای گوناگونی - همچون هدف، رویکرد، سبک، حوزه مخاطب، درخواست سفارش دهنده ترجمه و ... بستگی دارد، بنا براین ممکن است مثال مذکور (مال و منال) برای هر ترجمه‌ای مناسب نباشد. منظور از این مثال صرفاً اشاره به سودمندی استفاده مترجم از قابلیت‌های زبانی و بینا‌زبانی برای افزایش سطح مناسبت ترجمه است؛ گرچه چنین استفاده‌ای در عمل، تابعی از متغیرهای دیگر خواهد بود.

به طور کلی ترجمه‌ای می‌تواند کل معنای مد نظر متن اصلی را منتقل کند که مخاطب آن به کل بافت مد نظر متن اصلی دسترسی داشته باشد. هر رویکردی به ترجمه که معتقد است انتقال کل معنا تنها با ترجمه خوب بدون در نظر گرفتن تفاوت‌های بافت مقصد امکان‌پذیر است، محکوم به شکست خواهد بود. هر چه تفاوت‌های بافتی میان دو زبان بیشتر باشد، محتوایی که از طریق متن مقصد منتقل می‌شود، از

محتوای مبدأ دورتر خواهد بود. زیرا در فرآیند درک معنا و منظور متن، به‌ویژه درک متون بافت‌محوری همچون متون دینی، قوانینی در کار هستند که روابط علت و معلولی میان محرک، بافت و تفسیر را تعیین می‌کنند. ترجمه‌هایی که به بازتولید این قوانین در ترجمه اهمیت نمی‌دهند و به مقتضیات ارتباط‌پذیری پاسخ نمی‌دهند، یا به دیگر سخن با اصل مناسبت هم‌خوانی ندارند، در معرض این خطر خواهند بود که هیچ‌گاه خواننده نشوند. به نظر می‌رسد عنایت به سطح مناسبت متن قرآن برای مخاطب فارس‌زبان، برای مترجم دغدغه‌ای به‌جا و به‌روز باشد. گرچه رویکردهای مبدأگرا در ترجمه قرآن بایستگی‌های خود را دارند، ترجمه‌های برآمده از این رویکردها به اندازه کافی در دسترس مخاطبین قرار دارند. بنا براین شایسته است ترجمه‌های امروزی قرآن از تنگناهای تقید به ایجاز نحو قرآن گذر کنند و درون‌مایه‌های متن اصلی را به فضای ذهن و زبان مقصد نزدیک کنند. نظر به تفاوت‌های بین‌زبانی و بین‌فرهنگی، تلاش مترجم برای رسیدن به هم‌پوشانی نحوی میان متن اصلی و ترجمه قرآن رو به آن‌جا دارد که ترجمه‌ای با سطح مناسبت پایین به دست مخاطب مقصد برسد؛ این نتیجه به‌ویژه به هنگام رویارویی مخاطب با نمونه‌هایی که پیوند محکمی با بافت دارند، خواندن ترجمه را در روندی فرساینده و گاه بی‌سرانجام جاری می‌کند. پس هر ترجمه‌ای افزون بر فراهم آوردن اطلاعات تاریخی، اجتماعی و فرهنگی که برای درک متن بایسته است، باید بستری فراهم آورد تا مخاطب، مناسبت اطلاعات ارائه شده را با زندگی امروزی خود دریابد. ترجمه قرآن بایست چیزی فراتر از یک رمزگردانی ساده، هرچند بر اساس نحو فارسی باشد.

۴. منابع

- «قرآن کریم»
- «قرآن کریم». (۱۳۸۳). ترجمه: ابوالفضل بهرام‌پور. چ ۱. قم: عصمت.

- «قرآن کریم». (۱۳۷۷). ترجمه: محمد مهدی فولادوند. چ ۳. تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- «قرآن کریم». (۱۳۷۱). ترجمه: جلال‌الدین مجتبوی. چ ۱. تهران: انتشارات حکمت.
- «قرآن کریم». (۱۳۸۰). ترجمه: علی مشکینی. ویرایش: استاد ولی، حسین. چ ۱. قم: انتشارات الهادی.
- العوی، سلوی محمد. (۱۳۸۹). «مطالعه‌ی زبان‌شناختی روابط متنی در قرآن». ترجمه: ابوالفضل حری. پژوهش‌های قرآنی. ش ۶۴. ۲۴۳ - ۲۵۶.
- جواهری، محمدحسن، (۱۳۸۷). «ابهام‌شناسی در ترجمه‌ی قرآن». پژوهش‌های قرآنی. ش ۵۳. ۱۸۶ - ۲۰۱.

Behrendt, S. C. (2008). Using Contextual Analysis to evaluate texts. Retrieved from internet on March 2012. Esfandiari, M.R. & Jamshid, M. (2011). Relevance, Processing Effort, and Contextual Effect in Farsi Translation of Joyce's A Portrait of the Artist as a Young Man. *Studies in Literature and Language*, 3 (3), 86-91. Retrieved from <http://www.cscanada.net/index.php/sll/article/view/j.sll.1923156320110303.1222>

Heigham, J. & Croker, R. A. (2009). *Qualitative Research in Applied Linguistics A Practical Introduction*. New York and London: Macmillan.

Gutt, E.A. (1992). *Relevance theory: A guide to successful communication in translation*. Dallas: Summer Institute of Linguistics.

Jamshid, M. & Rahimi, F. (2012). Processing effort in Farsi translations of English novels; Salinger's the catcher in the Rye approached from relevance theory. *Elixir Literature* 43 (2012) 6905-6908. Retrieved from http://elixirjournal.org/articles_view_detail.php?id=1811&mode=abs

Jobs, K. H. (2007).Relevance theory and the translation of scripture.JETS 50/4 (December 2007) 773-97.

Sperber, D. & Wilson, D. (1986).*Relevance: Communication and cognition*. Retrieved from <http://www.dan.sperber.fr/?p=93>

Sperber, D. & Wilson, D. (2004).Relevance Theory. In Horn, L.R. & Ward, G.(eds.) *The Handbook of Pragmatics* (pp. 607-632). Oxford: Blackwell.

روش‌شناسی و نقد ترجمه مجاز در قرآن کریم

رضا امانی^{*۱}، لیلا زربخش^۲، ام البنین فرهادی^۳

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم - کرمانشاه

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد تفسیر دانشکده علوم قرآنی - کرمانشاه

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد تفسیر دانشکده علوم قرآنی - کرمانشاه

دریافت: ۱۳۹۲/۰۴/۱۴ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۹/۲۶

چکیده

مجاز یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین ساختارها و صنایع بیانی در بلاغت به شمار می‌رود و نقش به‌سزایی در زیباشناختی و معناآفرینی بافتار قرآنی دارد. لذا ترجمه آن نیز از اهمیت خاصی برخوردار است که در این نوشتار به روش‌شناسی ترجمه انواع مجاز و نقد عملکرد مترجمان قرآن پرداخته شده است. صاحب نظران در ترجمه انواع «مجاز» - و در مجموع انواع متون - دو روش «معنایی» (ترجمه به مجاز) و «ارتباطی» (ترجمه به حقیقت) را ارائه نموده‌اند. اما نگارندگان مقاله حاضر روش «معنایی - ارتباطی» را به عنوان روشی تلفیقی جهت ترجمه مجازهای قرآن پیشنهاد می‌دهند. به نظر می‌رسد این روش که جمع میان دو روش معنایی و روش ارتباطی است، می‌تواند مناسب‌ترین و کارآمدترین روش برای ترجمه مجاز باشد. حال آن‌که بررسی ترجمه‌های مختلف قرآن نشان از به‌کارگیری روش‌های مختلف از سوی مترجمان محترم دارد که خود موجب بروز نوسانات زیادی در ترجمه ایشان شده، در نتیجه ترجمه‌ها را از علمی بودن به سوی ذوقی بودن سوق داده است.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، ترجمه، مجاز، نقد، مترجم، ترجمه متون مقدس.

¹ . Email: r_amani2007@yahoo.com

* نویسنده مسئول

۱- مقدمه

یکی از رویکردهای جذاب در شناخت زوایای ناپیدای قرآن، رویکرد زبان‌شناختی به این متن مقدس است. نظر به این که بیان زبان قرآن کریم در چهارچوب تعابیر و الفاظ موجود در ذهن بشر انجام شده است، کلام الهی برای انتقال مفهوم از راه‌های متنوعی همچون تعابیر کنایی و مجازی بهره‌جسته تا بتواند قابلیت و کارکرد زبان محدود بشری را به میزان نامحدودی افزایش دهد و از ذکر یک کلمه، چندین تصور ذهنی ایجاد شود. از زمان نزول وحی الهی همواره شاهد تلاشی گسترده در جهت تحلیل و فهم زبان آن بوده‌ایم و به دلیل گستردگی طیف صوری به کارگیری مجاز در قرآن، امروزه مطالعه و تحلیل گفتمان قرآن- به منزله اثری ادبی که دارای ویژگی‌های بلاغی بی‌همتایی است- در صدر مطالعات قرآنی قرار گرفته است.

«مجاز»^۱ استعمال لفظ در غیر معنای حقیقی آن همراه با مناسبتی به نام «علاقه» میان معنای اول و دوم آن است که ذهن را به سمت معنای مجازی می‌کشاند. بنابراین گاهی بافت بیرونی^۲ که خواننده را به سمت معنای آشکار واژگان سوق می‌دهد، به دلیل وجود واژه‌ای در قالب مجاز در ابهام^۳ معنایی فرو می‌رود و در این حالت واژگان در ذهن خواننده تداعی می‌شوند و درصدد ابهام معنا برمی‌آیند. بنابراین بیان واژه در قالب مجاز بار معنایی جمله را دو چندان می‌کند. نکته قابل توجه در فرایند به کارگیری ساختار مجاز به جای حقیقت، وجود نکات بیانی و اهداف بلاغی است که در نهایت به کشف جنبه‌ای از وجوه اعجاز بیانی قرآن کریم می‌انجامد و معانی بسیار لطیفی را به ذهن مخاطب انتقال می‌دهد. با توجه به این امر مهم، اهمیت و حساسیت ترجمه الفاظ مجازی موجود در قرآن نمود بیشتری پیدا می‌کند و نیاز مترجم به شناخت دقیق از مفاهیم علم بلاغت و به کارگیری مناسب‌ترین روش در ترجمه آن‌ها احساس می‌شود.

لذا مهم‌ترین سؤال‌های مطرح در این تحقیق عبارتند از این که: روش‌های ترجمه انواع مجاز کدامند و مناسب‌ترین روش در ترجمه مجازهای قرآن کدام روش است؟ عملکرد

مترجمان قرآن در ترجمه انواع مجاز در آیات چگونه بوده و ایشان چه روش‌هایی در این مورد به کار بسته‌اند؟ آیا مترجمان قرآن در ترجمه مجازها روش یکسانی داشته‌اند و آیا یک مترجم روش واحدی در ترجمه انواع مجاز قرآن به کار برده است؟

با بررسی ترجمه‌هایی که تاکنون از قرآن شده است، جهت انتقال معنا سه روش دیده می‌شود که عبارتند از روش «معنایی»، «ارتباطی» و «معنایی-ارتباطی» که به نظر می‌رسد روش سوم یعنی شیوه تلفیق دو روش معنایی و ارتباطی مناسب‌ترین روش برای ترجمه مجاز باشد.

درباره مبحث بلاغت الفاظ، به خصوص در مقوله بلاغت در آیات قرآن، از گذشته تاکنون مطالب فراوانی بیان شده، از جمله می‌توان به کتاب‌های «معانی القرآن» ابوزکریاء قزازی (قرن دوم هجری) و «مجاز القرآن» ابوعمیدة معمر بن مثنی (قرن سوم هجری) و نیز بسیاری از آثار دیگر همچون «أسرار البلاغة» و «دلائل الإعجاز» جرجانی (۴۰۷) اشاره کرد. البته در مورد اقسام دیگر بلاغت بیانی، همچون استعاره و کنایه مطالبی در قالب مقاله نگاشته شده است؛ مانند «چگونگی معادل‌یابی استعاره‌های قرآنی در فرایند ترجمه»^۴ و «روش‌شناسی ترجمه کنایه در ترجمه‌های قرآن»^۵. همچنین در نشریه تخصصی «ترجمان وحی» طی سلسله مقالاتی به بحث پیرامون مجاز پرداخته شده^۶، اما در این نوشتارها آن گونه که باید حق مطلب در خصوص روش‌های ترجمه مجاز ادا نشده است. به ویژه آن که در این مقالات نیز همچون آثار گذشتگان نگاهی سنتی به مقوله مجاز و در نتیجه ترجمه آن دیده می‌شود.

۲. مفهوم ترجمه و وظیفه مترجم

واژه «ترجم» در لغت مصدر رباعی از فعل «تَرَجَمَ» به معنای انتقال کلام از زبانی به زبان دیگر است (فیومی، ۱۴۰۵، ج ۱: ۹۲). در اصطلاح نیز عبارت است از یافتن نزدیک‌ترین معادل یک کلام در زبان مقصد، اول از جهت مفهوم و بعد از لحاظ سبک (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۷۶: ۳۱). به عبارت دیگر می‌توان ترجمه را فرایند جایگزینی عناصر متنی

زبان مبدأ به وسیله عناصر متنی زبان مقصد دانست که طی آن مترجم تلاش می‌کند با این عمل جایگزین‌سازی خود، زمینه‌ای را فراهم آورد که در آن نویسنده اصلی و خواننده متن ترجمه با هم به تعامل و تأثیر متقابل بپردازند (لطفی پور ساعدی، ۱۳۸۷: ۷۰). لذا ضروری است که مترجم در هر دو زبان مبدأ و مقصد متبحر باشد و هر کلمه را در موضع معین خود بگذارد و به اسالیب و خصایص هر دو زبان کاملاً آگاه باشد و ترجمه را به جمیع معانی و مقاصد مربوط به متن به نحو مطمئن ایفا نماید (سلماسی زاده، ۱۳۶۹: ۴). به عبارت دیگر وظیفه مترجم برقراری معادل عناصر متنی زبان مبدأ^۷ در زبان مقصد^۸ است. در واقع آنچه مترجم باید منتقل کند، حقیقت مفهوم در سخن است نه حقیقت خارجی، زیرا گوینده سخن با انتخاب واژه‌ها در حقیقت مقصود خودش را با مفهوم واژه ارتباط داده است و مفهوم حقیقی واژه، مرزی است برای کشف مقصود گوینده که نباید از آن فراتر رفت. در قرآن نیز اگر واقعاً مقصود خداوند این بوده که آنچه را مترجم باور دارد در ترجمه آیه بیاورد، ضرورتی نداشت که جمله یا واژه را ابهام‌آمیز و در قالب مجاز نکر کند و می‌توانست واژه را صریح و نه مجازگونه بیان کند. در ترجمه قرآن باید به ساختارهای مختلف زبانی، یعنی لغوی، صرفی، آوایی، نحوی و بلاغی - به ویژه ساختار «مجاز» که از مهم‌ترین ساختارهای بلاغی به شمار می‌رود - به عنوان یک اصل نگریسته شود. وجود این ساختارهای زبانی و ادبی، قدرت تأثیرگذاری فوق‌العاده‌ای به قرآن بخشیده است که در فرآیند ترجمه به لحاظ ساختار زبانی متفاوت، میان زبان مبدأ و زبان مقصد به طور طبیعی از این تأثیرگذاری تا حدودی کاسته می‌شود. اما لازم است مترجم قرآن روش کارآمد و مناسب را در ترجمه و برگردان انواع ساختارهای زبان قرآن در پیش گیرد تا حتی الامکان بتواند ترجمه‌ای معادل و نزدیک به متن اصل ارائه دهد؛ امری که متأسفانه تاکنون مورد غفلت بسیاری از مترجمان بوده است و از نقاط ضعف اساسی ترجمه‌های موجود از قرآن به شمار می‌رود. به عبارت دیگر این امر موجب گشته تا مهم‌ترین اصل ترجمه یعنی اصل «تعادل ترجمه‌ای» میان متن اصلی و متن ترجمه دچار ضعف و خلل شود.

۳. انواع متون و روش‌های ترجمه آن

انواع متون را بر حسب بارزترین نقش زبان می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد:

۱. متن‌های اطلاعاتی که هدف آن‌ها صرفاً انتقال اطلاعات است. در این گونه متن‌ها، زبان ابزاری است برای بیان نیازها و گزارش رویدادها. از بارزترین این نوع متون، قراردادهای، اخبار و مقاله‌های علمی و فنی می‌باشند.

۲. متن‌های توصیفی که در آن‌ها، زبان ابزاری است برای توصیف حادثه و هدف آن ایجاد احساسی خاص در خواننده است که می‌تواند ویژگی‌های بسیار دقیق و جزئی مربوط به صحنه را در ذهن خود مجسم کند. بارزترین نمونه متن‌های توصیفی، متون ادبی است (فرح زاد، ۱۳۸۷: ۲۰ و ۲۳ و ۲۶).

با توجه به این که قرآن کریم متنی است که از ساختارها و روش‌های بیانی ادبی استفاده فراوان نموده است، از این حیث در ردیف متون توصیفی قرار می‌گیرد. مترجمی که نوع متن و هدف اطلاع رسانی و توصیف بخش‌های مختلف آن را تشخیص بدهد، شناخت و برداشت درستی از ترجمه دارد و در انتقال معنا یا تأثیر متن به مخاطب خویش موفق است. امروزه براساس تقسیم‌بندی فوق دو روش نیز در ترجمه انواع متون وجود دارد:

۱. «ترجمه معنایی» که مفهوم متن مبدأ را بدون تغییرات لغوی و با نزدیک‌ترین ساختارهای دستوری و معنایی زبان مقصد منتقل می‌کند. از این نوع برای ترجمه متون توصیفی یا عناصر توصیفی متن‌های اطلاعاتی استفاده می‌شود.

۲. «ترجمه ارتباطی» که پیام متن مبدأ با متداول‌ترین عبارات و ساختارهای دستوری به زبان مقصد برگردانده می‌شود و مترجم تلاش می‌کند براساس معنای کلمه در بافت متن معادل‌یابی کند. البته متون اطلاعاتی در متن‌های توصیفی به شیوه ارتباطی ترجمه می‌شوند (ناظمیان، ۱۳۸۶: ۴).

در واقع ترجمه معنایی به روش ترجمه تحت اللفظی قرآن و ترجمه ارتباطی به ترجمه‌های آزاد و تفسیری شباهت و نزدیکی دارد. با توجه به نوع متن قرآن کریم به نظر

می‌رسد در ترجمه‌الگوهای بلاغی از جمله مجاز، روش نخست یعنی ترجمه معنایی از کارآیی بیشتری برخوردار باشد. البته می‌توان در کنار ترجمه معنایی از روش ترجمه ارتباطی نیز بهره جست تا خوانندگان ترجمه به درکی بهتر و کامل‌تر از آیات قرآن برسند که آن را روش تلفیقی «معنایی-ارتباطی» می‌نامیم.

۴. مفهوم، کارکرد و انواع مجاز

«مجاز» از ریشه «جوز» مصدر و به معنای عبور کردن از مکانی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۱۱). نیز می‌توان آن را بر وزن «مَفْعَل» و مشترک میان صیغه‌های اسم مکان و زمان و مصدر میمی دانست (ابن منظور، ۱۳۶۳، ج ۵: ۳۲۶). مجاز در زبان متقدمان و حتی قبل از نزول قرآن و در اشعار جاهلی معنای عامی داشته و به هر گونه معنایی که در ورای لفظ اراده می‌شد، اطلاق می‌گشت؛ اما از زمان متأخران در معنای محدودتری به کار رفت و در مقابل حقیقت قرار گرفت که به عنوان نمونه عبدالقاهر جرجانی (۴۷۳) مجاز را این گونه تعریف می‌کند: «هر کلمه‌ای که از آن معنایی جز آن چه واضع وضع کرده است، اراده شود و مناسبت (علاقه غیر مشابَهت) میان معنای دوم و معنای اول باشد، مجاز است» (جرجانی، ۱۳۷۷: ۳۲۵). سکاکی نیز در تعریف مجاز وجود قرینه را اضافه نموده که مانع از اراده معنای حقیقی می‌شود (سکاکی، ۱۹۹۹: ۱۷۰). تعریف اکثر بلاغیون از مجاز نیز همان بیان جرجانی بوده که به طور کلی مجاز استعمال لفظ در غیرمعنای حقیقی است که برایش وضع شده، به لحاظ وجود قرینه صارفه (خطیب قزوینی، ۱۴۲۵: ۱۸۶؛ تفتازانی، ۱۴۱۱: ۲۱۸) و شرط نقل معنای صریح^۱ به معنای مجازی^{۱۰} یا دلالت ضمنی، وجود تناسبی است بین آن دو که به آن «علاقه» می‌گویند.

از جمله مبانی به کارگیری مجاز در قرآن، به عنوان یکی از صنایع بلاغی^{۱۱}، بهره‌گیری از زبان ادبی زبان عرب و زیبایی‌آفرینی زبان قرآن، شمول معنایی و تأثیر مجاز در فهم معارف بلند قرآن است. زیبا بودن مجاز یکی از لحاظ زیبایی ساختار

صوری متن است و دیگری زیبایی معنای متن که در صورت آن پنهان شده و یک گام جلوتر از ظاهر حرکت می‌کند و خواننده متن را به سوی معنایی عمیق‌تر می‌کشاند. سومین جهت زیبایی آن، روند کسب معنا است که ذهن را به چالش می‌اندازد و وقتی به پروژه رمزگشایی^{۱۲} از مجاز وادار می‌شود، با اندیشیدن در قرائن و علایق میان معانی حقیقی و مجازی، به واقعیت فراسوی مجاز پی می‌برد. بنابراین واگذاری روند معنایی، پیام متکلم را در ذهن مخاطب ماندگارتر می‌سازد و این چالش‌ها شوق مضاعفی در مخاطب ایجاد می‌کند و به اصطلاح «أوقع فی النفوس» است.

مجاز خود بر دو نوع است:

۱- مجاز عقلی که در سطح کلام (میان مسند و مسندالیه) جاری است.

۲- مجاز لغوی که در سطح کلمه جریان دارد.

به مجاز عقلی مجاز مرکب و به مجاز لغوی مجاز مفرد نیز اطلاق می‌شود (خطیب قزوینی، ۱۴۲۵: ۱۸۹). به تعبیر جرجانی اگر مجاز در اثبات واقع شود از طریق عقل، و اگر در مثبت واقع شود از طریق لغت به دست می‌آید (جرجانی، ۱۳۷۷: ۳۶۴). حال اگر مناسبت (علاقه) میان دو معنای منقول‌عنه و منقول‌الیه از باب تشابه دو معنا باشد، آن مجاز را «استعاره» و اگر علاقه ملابست (غیر مشابهت) باشد، آن را «مجاز مرسل» می‌گویند (تفتازانی، ۱۴۱۱: ۲۱۸). این قسم از مجاز (مجاز لغوی یا مفرد مرسل) دارای علاقه‌ها و انواع بسیاری است که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: به اعتبار مکان، به اعتبار مایکون، جزئی، کلیه، محلیه، سببیه، مسببیه، لازمیه، ملزومیه، اطلاق اسم خاص بر عام، اطلاق اسم عام بر خاص، حذف، زیاده و قلب.

به هر حال توجه به کارکردهای مختلف زیباشناختی و معناسازی مجاز، این نکته مهم باز یادآور می‌شود که مترجم قرآن کریم بایستی اهتمام و عنایت خاصی به این صنعت مهم بلاغی و بیانی داشته باشد و تلاش نماید تا روشی مناسب در ترجمه این ساختار در پیش گیرد، تا در واقع خواننده ترجمه نیز همچون خواننده متن اصلی قرآن کریم، بتواند

به گونه‌ای شایسته و در تعامل با متن ترجمه به دریافت و درک عناصر زیباشناختی و معناآفرینی قرآن راه یابد.

۵. نمونه‌هایی از مجاز در قرآن و نقد ترجمه‌ها

در ترجمه انواع مجاز سه روش پیش روی مترجم قرار دارد که عبارتند از:

- ۱- ترجمه معنایی که همان ذکر معنای لغوی و مجازی واژگان است، مانند ترجمه عبارت ﴿يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ﴾ (فتح، ۱۰) به «دست خداوند بالای دست‌های آنان است».
- ۲- ترجمه ارتباطی که بیان مقصود و مراد مجاز است، مانند «قدرت خداوند فوق قدرت آنان است» در ترجمه عبارت قبل.
- ۳- ترجمه معنایی- ارتباطی که در آن ابتدا معنای مجازی و سپس منظور از مجاز ذکر می‌شود. یعنی: «دست خداوند بالای دست‌های آنان است (قدرت خداوند فوق قدرت آنان می‌باشد)»، که البته بهترین روش در ترجمه انواع مجاز همین روش تلفیقی معنایی- ارتباطی می‌باشد، زیرا از یک سو تعبیر مجازی ذکرشده در آیه را به مخاطب منتقل می‌سازد و به او این فرصت و امکان را می‌دهد تا همانند رویارویی با متن اصل به مطالعه و بررسی مجاز بپردازد و از کارکردهای مختلف آن بهره‌مند شود، و از سوی دیگر با ذکر معنای حقیقی و مفهوم و مقصود مجاز به او در دستیابی به مراد آیه یاری می‌رساند؛ در حالی که هر یک از دو روش قبل به تنهایی ناقص و بعضاً نارسا خواهد بود.

اکنون به بیان چند نمونه از مجازها در آیات قرآنی پرداخته، عملکرد تعدادی از مترجمان را مورد بررسی و نقد قرار می‌دهیم.

۱-۵. ﴿وَسَلِّ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا. . .﴾ (یوسف، ۸۲)

ذکر واژه «الْقَرْيَةَ» در این آیه شریفه، بیان یکی از اقسام مجاز یعنی اطلاق اسم محل (ظرف) بر حال (مظروف) است (سیوطی، ۱۹۷۳، ج ۲: ۳۸). البته نظر برخی از مفسران

چنین است که مضاف (اهل) حذف شده و مضاف الیه (الْقَرْيَةَ) در جایگاه مضاف قرار گرفته و سؤال کردن از «قریه» عبارت است از پرسیدن از اهل آن (طوسی، لا. ت، ج ۶: ۱۸۰). حال این پرسش مطرح می‌شود که اگر منظور خداوند تنها سؤال از اهل قریه بود، چرا واژه «اهل» را به کار نبرد؟ با توجه به فصاحت و بلاغت کلام متکلم متعال، می‌توان این نظر را بیان کرد که مقصود خداوند آن است که به محض ورود به آن شهر، همه چیز حتی غیر انسان هم گواه بر حقیقت است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۸: ۴۹۵). لذا همچنان که برخی از مفسران عقیده دارند احتیاجی به مقدر کردن مضاف و حذف آن نیست و «القریه» مجاز لغوی (مفرد مرسل) از تمام موجودات و اشیاء و هر آنچه در شهر دیده می‌شود، است (سیدرضی، لا. ت: ۱۷۳؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۳: ۲۷۱؛ ابن عاشور، لا. ت، ج ۱۲: ۱۰۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۷: ۳۷).

ردیف	مترجم	ترجمه	روش ترجمه (مجاز)
۱	دهلوی	و بپرس از دهی که بودیم در آن ...	معنایی
۲	معزی	و بپرس شهری را که در آن بودیم ...	معنایی
۳	آیتی	از شهری که در آن بوده‌ایم بپرس ...	معنایی
۴	مکارم شیرازی	از آن شهر که در آن بودیم سؤال کن ...	معنایی
۵	الهی قمشه‌ای	و از مردم آن شهر حقیقت را جويا شو ...	ارتباطی
۶	فولادوند	و از [مردم] شهری که در آن بودیم ...	ارتباطی
۷	مشکینی	و از آن مجتمعی که ما در آن بودیم (مردم مصر) بپرس ...	ارتباطی
۸	انصاریان	حقیقت را از شهری که در آن بودیم [و در و دیوارش گواه است] بپرس.	معنایی-ارتباطی
۹	نوبری	از اهل مصر این قصه را بپرس ...	معنایی-ارتباطی
۱۰	سراج	و بپرس از مردم شهری که بودیم در آن ...	معنایی-ارتباطی

همچنان که ملاحظه می‌شود مترجمان در ترجمه مجاز موجود در این آیه از سه روش معنایی، ارتباطی و معنایی-ارتباطی بهره جست‌ه‌اند که به نظر نگارندگان مقاله، بهترین وجه آن است که مجاز آیه را به صورت «معنایی-ارتباطی» ترجمه کنیم تا بیانگر حقیقت اصلی آیه باشد. زیرا آیه تنها مردم را شاهد و گواه نمی‌گیرد. بنا براین پیشنهاد می‌شود این آیه چنین ترجمه شود: «[حقیقت را] از شهری که در آن بودیم (که علاوه بر مردم، در و دیوار و هر آن چه در شهر است هم شاهد می‌باشد) بپرس».

۲-۵. ﴿وَأَجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ﴾ (شعراء، ۸۴)

در این آیه شریفه نیز از شیء با اسم ابزارش نام برده شده و «لسان صدق» که در لغت به معنی «زبان راستی» است، در معنای «ثنای نیکو» آمده است، به طوری که زبان، آلت و ابزار آن می‌باشد (سیوطی، ۱۹۷۳، ج ۲: ۳۸). به گفته ابو عبیده «لسان صدق» در این آیه یعنی «ثناء حسناً فی الآخِرین» (ابو عبیده، ۱۳۸۱، ج ۲: ۸۷). صاحب معالم التنزیل به نقل از القتیبی آورده که واژه «لسان» به طریق مجاز به جای لفظ «قول» آمده است؛ زیرا قول به وسیله لسان صورت می‌گیرد (بغوی، ۱۴۲۰، ج ۳: ۴۷۱). همچنین صاحب مجمع البیان نیز بیان نموده که عرب لفظ لسان را در جای «قول» و «لغت» استفاده می‌کرده است و اضافه لسان بر صدق اشاره دارد به زبانی که جز به راستی سخن نمی‌گوید (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷: ۳۰۴).

ردیف	مترجم	ترجمه	روش ترجمه (مجاز)
۱	اشرفی	بگردان برایم زبان راستی در پسینیان	معنایی
۲	شعرانی	بگردان مرا زبان راستی در آخران	معنایی
۳	مصباح زاده	بگردان برایم زبان راستی در پسینیان	معنایی
۴	معزی	قرار ده برای من زبان راستی در آخران	معنایی
۵	آیتی	ذکر جمیل مرا در دهان آیندگان انداز	ارتباطی
۶	الهی قمشه‌ای	نامم بر زبان اقوام آتیه نیکو، و سخنم دلپذیر گردان	ارتباطی
۷	انصاریان	برای من در آیندگان نامی نیک و ستایشی والا مرتبه قرار ده	ارتباطی
۸	فولادوند	برای من در [میان] آیندگان آوازه نیکو گذار	ارتباطی
۹	برزی	برای من در میان آیندگان زبان راستین [شهرت نیکو و ذکر جمیل] قرار بده	معنایی-ارتباطی
۱۰	رضایی اصفهانی	برای من در (امت‌های) پسین زبان راستین (و آوازه‌ای نیک) قرار ده	معنایی-ارتباطی

با بررسی ترجمه‌های مترجمان مشهور پیشین و امروزین درمی‌یابیم که ایشان از روش‌های مختلفی در ترجمه مجاز این آیه استفاده کرده‌اند. برخی «لسان صدق» را به روش معنایی، عده‌ای به روش ارتباطی و دسته‌ای دیگر از مترجمان نیز آن را به روش معنایی-ارتباطی ترجمه کرده‌اند که جامع میان دو روش قبل است. ترجمه پیشنهادی نیز به همان روش معنایی-ارتباطی است: «برای من در [میان] آیندگان گفتار حق و راستی (ذکر نیکو) قرار بده».

۳-۵. ﴿وَدَخَلَ مَعَهُ السَّجْنَ فَتَيَانٍ قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرَانِي أَعْصِرُ خَمْرًا...﴾ (یوسف، ۳۶)

یکی دیگر از اقسام مجاز لغوی به اعتبار علاقه آن، نام بردن از شیء به لحاظ حالتی است که در آینده به آن منجر می‌شود. اهل بلاغت این نوع مجاز را «اعتبار مایکون» می‌نامند. از جمله در این آیه شریفه که اطلاق «خمر» بر «عنب» به لحاظ فرجام فشردن انگور

است که به تهیه شراب منتهی می‌شود (سیوطی، ۱۹۷۳، ج ۲: ۳۷). از زجاج و ابن انباری نقل شده رسم عرب چنین بوده که شیء را به نام آنچه در آینده بدان مبدل خواهد شد، بخوانند. مثلاً به جای «خشت می‌پزد» می‌گویند «آجر می‌پزد» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵: ۳۵۶). ولی بهتر است برای ترجمه لفظ «خمر» در آیه، همان معنای مشهور آن یعنی «شراب» ذکر شود و برای رساندن مفهوم رساتر، واژه «انگور» به صورت غیر مستقیم و در پراگماتیک نوشته شود تا لطمه‌ای به اصل معنای واژه وارد نشود.

ردیف	مترجم	ترجمه	روش ترجمه (مجاز)
۱	شعرانی	من دیدم خود را در خواب که می‌فشارم شراب را.	معنایی
۲	گرمارودی	من در خواب می‌دیدم که شراب می‌اندازم.	معنایی
۳	آیتی	در خواب، خود را دیدم که انگور می‌فشارم.	ارتباطی
۴	پاینده	به رؤیا خویش را دیدم که انگوری می‌فشارم.	ارتباطی
۵	سراج	من دیدم در خواب خویشتن را که می‌فشارم خوشه انگور را.	ارتباطی
۶	معزی	همانا به خواب دیدم خویش را که انگوری می‌فشارم.	ارتباطی
۷	الهی قمشه‌ای	من در خواب دیدم که انگور برای شراب می‌افشارم.	معنایی - ارتباطی
۸	انصاریان	من پی در پی خواب می‌بینم که [برای] شراب، [انگور] می‌فشارم.	معنایی - ارتباطی
۹	فولادوند	من خویشتن را [به خواب] دیدم که [انگور برای] شراب می‌فشارم.	معنایی - ارتباطی
۱۰	مکارم شیرازی	من در خواب دیدم که (انگور برای) شراب می‌فشارم.	معنایی - ارتباطی

جدول فوق نشان می‌دهد که روش‌های مختلفی از سوی مترجمان در ترجمه مجاز موجود در آیه به کار بسته شده است، که از میان آن‌ها روش معنایی-ارتباطی می‌تواند روش مناسب و کامل باشد. لذا پیشنهاد می‌شود همچون ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی یا مرحوم فولادوند ارائه شود: «من خویشتن را (در خواب) دیدم که (انگور برای) شراب می‌فشارم».

۴-۵. ﴿هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ آيَاتِهِ وَيُنَزِّلُ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ رِزْقًا...﴾ (غافر، ۱۳)

در این آیه شریفه مقصود از «رزق» سبب رزق یعنی «باران» است. بنابراین نوع مجاز در آن اطلاق مسبب بر سبب می‌باشد (سیوطی، ۱۹۷۳، ج ۲: ۳۷). به عقیده اکثر مفسران نیز منظور از «رزق» نزول باران است (رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۷: ۱۷؛ بغوی، ۱۴۲۰، ج ۴: ۱۰۸؛ جرجانی، ۱۳۷۷، ج ۸: ۲۰۲). همچنین علامه طباطبائی (ره) اشاره دارد که رزق دادن به بندگان، یکی از شئون ربوبیت است که شامل همه نوع رزقی می‌شود و با توجه به آیه ۲۱ «حجر»، مراد از نازل شدن آن از جانب آسمان، آمدن رزق از غیب به شهود است (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۷: ۳۱۷). و جناب طیب بیان داشته منظور آن فقط باران نیست که در نتیجه سبب رویاندن میوه و انبات شود، بلکه «رزق اعم از مأكول و مشروب است» و شامل حیات، علم، قدرت و ایمان و... می‌شود، چون این‌ها هم از نعم الهی هستند، تمامشان را تقدیر فرمود و گفت از عالم بالا نازل فرموده و شاهد بر آن، جمله «وَمَا تَوْعَدُونَ» در آیه ۲۲ «ذاریات» می‌باشد (طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۱: ۳۶۰). ولی در تفسیر نمونه گفته شده این گونه تفاسیر مخالف ظاهر آیه است و هیچ الزامی بر آن وجود ندارد. پس از نظر ایشان مصداق رزق از آسمان «نزول باران، نور آفتاب و هواست. زیرا این سه امر مهم‌ترین وسیله حیات هستند، بقیه فرع بر آن هستند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۰: ۵۰). صاحب *منهج الصادقین* بیان داشته علاوه بر معنای باران، ممکن است «منظور ملائکه‌ای باشند که با نزولشان به تدبیر ارزاق اشتغال می‌نمایند» (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۸: ۱۳۴) که در این صورت هم اطلاق مسبب بر سبب

است. به نظر ابن عطیه منظور از رزق علاوه بر تنزیل باران، «نزول غذا و حکم می‌باشد. یعنی آنچه انسان در تجارت امید رسیدن به آن دارد» (ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۴: ۵۵۰). لذا برخی از مفسران «رزق» را تنها مجاز از باران و عده‌ای نیز آن را مجاز از باران و دیگر نعمت‌های الهی می‌دانند.

ردیف	مترجم	ترجمه	روش ترجمه (مجاز)
۱	آیتی	و برایتان از آسمان روزی فرستاد.	معنایی
۲	انصاریان	و از آسمان برای شما روزی نازل می‌کند.	معنایی
۳	گرمارودی	و از آسمان برای شما روزی فرو می‌فرستد.	معنایی
۴	معزی	فرستد برای شما از آسمان روزی.	معنایی
۵	فولادوند	برای شما از آسمان روزی می‌فرستد.	معنایی
۶	مکارم شیرازی	از آسمان برای شما روزی (با ارزشی) می‌فرستد.	معنایی
۷	طاهری	برای شما [با نزول باران] از آسمان روزی می‌فرستد.	معنایی-ارتباطی
۸	نوبری	برای شما از آسمان باران (وسیله روزی) می‌فرستد.	معنایی-ارتباطی
۹	سراج	فرو می‌آورد برایتان از آسمان (اسباب) روزی را.	معنایی-ارتباطی
۱۰	مجتبوی	برای شما از آسمان روزی- باران- فرو می‌فرستد.	معنایی-ارتباطی

چنان چه ملاحظه می‌شود مترجمان محترم این واژه را یا به صورت تحت اللفظی (معنایی) ترجمه کرده‌اند، که در این صورت معنایی عام را شامل می‌شود و گویا نیست؛ مانند ترجمه آقایان معزی، فولادوند و مکارم و...، یا تلفیقی از معنای لفظی و آزاد است که اگر معنای لفظ آن به طور مستقیم و معنای آزادش مختصراً در پرانتز ذکر شود، تصویر زیباتری به خواننده القا می‌کند؛ مانند ترجمه آقایان مجتبوی و نوبری. بنابراین ترجمه پیشنهادی چنین است: «برای شما از آسمان (به وسیله باران) روزی نازل

می‌کند» و یا «برای شما از آسمان روزی (باران و ...) نازل می‌کند» که به صورت معنایی-ارتباطی می‌باشد.

۵-۵. ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ . . ﴾ (شوری، ۳۰)

در این آیه شریفه مقصود از «کسب دستان» اعمالی است که انسان آن‌ها را انجام می‌دهد و مجاز آن از باب اطلاق اسم جزء (دست) بر کل (تمام اعضاء و جوارح) می‌باشد و این شامل معاصی و مکافات کردار آدمی است که به دست خود انجامش می‌دهد (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۳: ۴۰؛ کاشفی، ۱۳۶۹: ۱۰۹۰). و سرّ این که در آیه مصیبت را به عمل دستان نسبت می‌دهد، این است که انسان‌ها اغلب اعمال خود را با دستانشان انجام می‌دهند (سیوطی، ۱۹۷۳، ج ۲: ۳۷). البته منظور از اعمال در این جا فقط اعمال زشت و گناهان می‌باشد (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۸: ۵۹).

ردیف	مترجم	ترجمه	روش ترجمه (مجاز)
۱	دهلوی	... پس به سبب گناهی است که به عمل آورد دست‌های شما.	معنایی
۲	شعرانی	... پس به آن است که کسب کرد دست‌های شما .	معنایی
۳	مجتبوی	... به سبب کارهایی - خطاها و گناهانی - است که دست‌هایتان کرده.	معنایی
۴	آیتی	... به خاطر کارهایی است که کرده‌اید.	ارتباطی
۵	انصاریان	... به سبب اعمالی است که مرتکب شده‌اید.	ارتباطی
۶	بروجردی	... نتیجه رفتار و کردار ناشایسته خود شماست.	ارتباطی
۷	گرمارودی	... از کردار خود شماست.	ارتباطی
۸	مشکینی	... به خاطر گناهانی است که خود کسب کرده‌اید .	ارتباطی
۹	الهی قمشه‌ای	... همه از دست (اعمال زشت) خود شماست.	معنایی-ارتباطی
۱۰	فولادوند	... به سبب دستاورد خود شماست.	معنایی-ارتباطی

با نگاهی به ترجمه‌های مشهور گذشته و معاصر درمی‌یابیم که همه انواع روش‌های ترجمه در آن‌ها به کار گرفته شده است. اما ترجمه آقایان فولادوند، الهی قمشه‌ای و مشکینی با توجه به حفظ نظم آیه و چینش صحیح کلمات و بیان مفهوم اصلی مقصود، رساتر از دیگر ترجمه‌ها است. البته ترجمه‌هایی مانند ترجمه آقای شعرانی در این میان مفهوم رسایی ندارد، چون کاملاً تحت اللفظی (معنایی) بیان شده است. در نتیجه ترجمه پیشنهادی آیه به صورت معنایی - ارتباطی و چنین است: «به سبب کارهایی است که با (اعضاء و جوارح و به ویژه) دست‌هایتان انجام داده‌اید».

۵-۶. ﴿حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا﴾ (محمد، ۴)

در این آیه شریفه اسناد «تضع: به زمین نهادن» به «حرب: جنگ» غیر حقیقی است. زیرا جنگ شخصیت حقیقی ندارد که بتواند فاعل فعل «تضع» باشد و این نوعی از اقسام مجاز عقلی است که در آن «تضع» به صورت مجازی و «حرب» به صورت حقیقی به کار رفته است (سیوطی، ۱۹۷۳، ج ۲: ۳۶). در حقیقت «أوزار الحرب» به معنای اسلحه جنگجویان است و مراد از وضع آن به طور کنایه «تمام شدن جنگ» می‌باشد (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۸: ۲۲۵). البته مفسران در تفسیر آن، نظرات دیگری نیز بیان کردند؛ از جمله ابن عباس گفته: تا آن گاه که دیگر از مشرکین کسی باقی نماند و به نظر مجاهد، تا آن گاه که دینی غیر از اسلام باقی نماند (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۹: ۱۴۸).

ردیف	مترجم	ترجمه	روش ترجمه (مجاز)
۱	ارفع	تا جنگ، بار سنگین خود را بر زمین گذارد.	معنایی
۲	الهی قمشه‌ای	تا در نتیجه جنگ سختی‌های خود را فرو گذارد.	معنایی
۳	انصاریان	تا آنجا که جنگ بارهای سنگینش را بر زمین نهد.	معنایی
۴	مکارم شیرازی	تا جنگ بار سنگین خود را بر زمین نهد.	معنایی
۵	آیتی	تا آن گاه که جنگ به پایان آید.	ارتباطی
۶	خواجوی	تا جنگ فروکش کند.	ارتباطی
۷	فولادوند	تا در جنگ، اسلحه بر زمین گذاشته شود.	ارتباطی
۸	کاویان پور	تا وقتی که کافران سلاح خود را به زمین بگذارند (و تسلیم شوند).	ارتباطی
۹	برزی	تا اهل جنگ بارهایش [سلاح‌های خویش] را بر زمین گذارد.	معنایی - ارتباطی
۱۰	مجتبوی	تا جنگ بارهای خود را بنهد - به پایان رسد.	معنایی - ارتباطی

چنان که در ترجمه‌ها ملاحظه می‌شود این آیه بیشتر به صورت معنایی ترجمه شده، در حالی که باید مفهوم حقیقی آن نیز در ترجمه لحاظ شود و برگردان آن به صورت معنایی - ارتباطی باشد تا ترجمه‌ای کامل پیش روی خواننده قرار گیرد: «تا جنگ بار سنگین خود را بر زمین بگذارد (به پایان رسد)». بنابراین ترجمه آقای مجتبوی مناسب‌تر به نظر می‌رسد.

۷-۵. ﴿يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا﴾ (مزل، ۱۷)

در این آیه «يَجْعَلُ شِيبًا» یعنی پیر کردن به «يَوْمًا» نسبت داده شده است، درحالی‌که «يَوْمًا» فاعل حقیقی نیست، بلکه ظرف زمانی برای پیر شدن کودکان است (سیوطی، ۱۹۷۳، ج ۲: ۳۶). و این مجاز بدان معناست که شدت هول و هراس آن روز،

کودکان را به هیئت پیران درمی آورد (طوسی، لا. ت، ج ۱۰: ۱۶۸؛ طرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۵۷۳).

بررسی ترجمه‌های مشهور از این آیه نشان می‌دهد ترجمه‌هایی که به صورت معنایی-ارتباطی آمده است، حق مطلب را ادا نموده‌اند. بنابراین ترجمه آقایان خسروی، سراج و مشکینی کامل‌تر می‌باشند. ترجمه پیشنهادی نیز چنین است: «روزی که (شدت هول و سختی آن) فرزندان کوچک را پیر می‌گرداند»

۶. نتیجه‌گیری

با بررسی یکی از شیوه‌های به کارگیری بلاغت در بیان، با عنوان مجاز در سطح آیات قرآنی به همراه دلالت بلاغی آن، می‌توان گفت هر گونه تغییر در لفظ و اختصارگویی در بیان، حاوی پیام لطیفی است تا از این رهگذر مقصود خاص متکلم به صورتی عمیق‌تر به ذهن مخاطب خطور کند.

مجاز تلاشی است جهت ارتقاء و تنوع اسالیب زبان و بیان زیباشناختی آن. بنابراین مترجم باید عارف به لطایف و ظرایف معنایی زبان باشد و نسبت به، به‌کارگیری روش مناسب و کارآمد در ترجمه نکات بلاغی التفات کامل داشته باشد، چراکه بیان نکات نهفته در متن، نقش مهمی در پیام رسانی و تأثر و تحول روحی مخاطب ایفا می‌کند.

در این نوشتار نمونه‌هایی از آیات قرآنی در بردارنده این نوع بیان بلیغ در حیطه ترجمه‌هایی که از گذشته تا کنون ارائه شده، همراه با ذکر رویکرد لغزشی مترجمان محترم مورد بررسی قرار گرفت. نتیجه آن که در ترجمه انواع مجاز که یکی از بهترین مظاهر اعجاز بیانی آیات قرآن به شمار می‌آید، پیشنهاد می‌شود روشی مورد استفاده قرار گیرد که در بردارنده معنای حقیقی لفظی که اشاره به مجاز دارد، باشد و علاوه بر آن به صورت مختصر و البته غیر مستقیم و داخل پرانتز مفهوم اصلی و مقصود از مجاز نیز ذکر شود. این روش را می‌توان روش تلفیقی

«معنایی-ارتباطی» نامید. اما بررسی ترجمه‌های مختلف ارائه شده از قرآن کریم-چه در گذشته و چه در دوره حاضر- نشان از به کارگیری روش‌های مختلف از سوی مترجمان دارد، به طوری که مترجمان گاهی از روش معنایی، گاهی از روش ارتباطی و گاهی نیز از روش معنایی-ارتباطی بهره جسته‌اند که البته خود موجب نوسانات زیادی در ترجمه‌ها و خروج آن‌ها از روش‌مندی و علمی بودن شده است. از سوی دیگر بررسی یک ترجمه واحد نیز نشان می‌دهد که برای ترجمه مجاز در آن از روش‌های مختلفی استفاده شده است. این امر نیز می‌تواند به عنوان یکی از ضعف‌ها و اشکالات ترجمه‌های ارائه شده از قرآن باشد.

۷. پی‌نوشت‌ها

1. Metonymy
2. Context
3. Ambiguity

۴. نوشته رضا امانی و یسرا شادمان. (۱۳۹۱). «مجله مطالعات قرآن و حدیث

دانشگاه امام صادق (ع)». سال پنجم. ش ۲. صص ۱۳۹-۱۶۸.

۵. نوشته سید محمد رضی مصطفوی نیا و محمد مهدی طاهر، ترجمان وحی، سال

چهاردهم، بهار ۱۳۸۹.

۶. مقالاتی با عنوان «معانی مجازی در قرآن مجید» نوشته یعقوب جعفری که از

شماره ۲۵ تا ۳۱ در فصل‌نامه ترجمان وحی به چاپ رسیده است.

7. Source language
8. Target language
9. Denotative meaning
10. Connotative meaning
11. Rhetorical figures
12. Decoding

۸. منابع

علاوه بر قرآن کریم (با ترجمه‌های: عبدالمحمد آیتی، سید کاظم ارفع، محمود اشرفی تبریزی، مهدی الهی قمشه‌ای، حسین انصاریان، اصغر برزی، سید محمد ابراهیم بروجردی، ابوالقاسم پاینده، غلامرضا خسروی، محمد خواجه‌وی، شاه ولی‌الله دهلوی، محمدعلی رضایی اصفهانی، رضا سراج، ابوالحسن شعرانی، علی اکبر طاهری، محمد مهدی فولادوند، احمد کاویان‌پور، علی گرمارودی، سیدجلال الدین مجتبی‌وی، علی مشکینی، عباس مصباح‌زاده، محمدکاظم معزی، ناصر مکارم شیرازی، عبدالمجید صادق نوبری).

- آلوسی، محمود. (۱۴۱۵). «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم». تحقیق عبدالباری عطیة، علی. ط ۱. بیروت: دارالکتب العلمیة.

- ابن عاشور، محمد بن طاهر. (لا. ت). «التحریر و التنویر». لا. ب. بی نا.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۳۶۳). «لسان العرب». قم: نشر أدب الحوزة.
- ابن عطیة، أبو محمد. (۱۴۲۲). «المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز». ط ۱. بیروت: دارالکتب العلمیة.

- أبو عبیدة، معمر بن مثنی. (۱۳۸۱). «مجاز القرآن». مکتبة الخانجی.
- بغوی، حسین بن مسعود. (۱۴۲۰). «معالم التنزیل فی تفسیر القرآن». ط ۱. بیروت: دارإحياء التراث العربی.

- بی آزار شیرازی، عبدالکریم. (۱۳۷۶). «قرآن ناطق». چ ۱. بی جا. دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- تفتازانی، سعدالدین. (۱۴۱۱). «مختصر المعانی». ط ۱. قم: مؤسسه دارالفکر.
- جرجانی، عبدالقاهر بن عبدالرحمان. (۱۳۷۰). «أسرار البلاغة». ترجمه: تجلیل، جلیل. تهران: موسسه انتشارات دانشگاه تهران.

- خطیب قزوینی، جلال الدین. (۱۴۲۵). «الإيضاح فی علوم البلاغة». تحقیق: غرید الشیخ محمد و ایمان الشیخ محمد. ط ۱. بیروت: دارالکتب العربی.
- رازی، أبو الفتوح. (۱۴۰۸). «روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن». مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

- راغب إصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲). «المفردات في غريب القرآن». تحقیق: صفوان عدنان داوودی. ط ۱. دمشق: دارالعلم دارالشماییه.
- سکاکی، أبویعقوب. (۱۹۹۹). «مفتاح العلوم». بیروت: دارالکتب العلمیة.
- سلماسی زاده، محمد جواد. (۱۳۶۹). «تاریخ سیر ترجمه قرآن در جهان». ج ۱. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- سید رضی. (لا. ت). «تلخیص البیان عن مجازات القرآن». لا. ب. لا. نا.
- سیوطی، جلال السیدین عبدالرحمان. (۱۹۷۳). «الإتقان في علوم القرآن». بیروت: المكتبة الثقافية.
- طباطبائی، محمد حسین. (۱۴۱۷). «المیزان في تفسیر القرآن». ج ۵. قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). «مجمع البیان في تفسیر القرآن». ج ۳. تهران: ناصرخسرو.
- طوسی، محمد بن حسن. (لا. ت). «التبیان في تفسیر القرآن». بیروت: دارإحیاء التراث العربی.
- طیب، عبدالحسین. (۱۳۷۸). «أطیب البیان في تفسیر القرآن». ج ۲. تهران: انتشارات اسلام.
- فخر رازی، أبوعبدالله محمد بن عمر. (۱۴۲۰). «مفاتیح الغیب». ط ۳. بیروت: دارإحیاء التراث العربی.
- فرح زاد، فرزانه. (۱۳۸۶). «ترجمه پیشرفته». ج ۲. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- فیومی، أحمد بن محمد. (۱۴۰۵). «مصباح المنیر». ط ۱. لا. ب. مؤسسة دارالهجرة.
- کاشانی، ملافتح الله. (۱۳۳۶). «تفسیر منهج الصادقین في إلزام المخالفین». تهران: کتاب فروشی محمد حسن علمی.
- کاشفی سبزواری، حسین بن علی. (۱۳۶۹). «مواهب عالیة». تهران: سازمان چاپ و انتشارات اقبال.
- لطفی پورساعدی، کاظم. (۱۳۸۷). «درآمدی به اصول و روش ترجمه». ج ۸. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). «تفسیر نمونه». ج ۱. تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- ناظمیان، رضا. (۱۳۸۶). «متن ترجمه» (عربی- فارسی). ج ۱. تهران: نشر دانشگاه پیام نور.

انواع «ی» در زبان فارسی و دشواری‌های ترجمه آن به عربی

سید محمدرضا ابن الرسول^{۱*}، محمد رحیمی خویگانی^۲

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه اصفهان

۲. دانشجوی دکتری رشته زبان و ادبیات عربی دانشگاه اصفهان

دریافت: ۱۳۹۲/۰۴/۱۲ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۹/۲۰

چکیده

یکی از مباحث مهم دستور زبان فارسی که نقش به‌سزایی در روند کار ترجمه بین دو زبان فارسی و عربی، بازی می‌کند، چندگونگی «ی» در این زبان است. شاید کمتر زبانی را بتوان یافت که در آن یک حرف تا این حد دارای کارکردهای متنوع و مختلف باشد؛ کارکردهایی که غالباً کمترین هم‌پوشی را با هم داشته و کاملاً با هم متفاوتند. پژوهش حاضر بر آن است تا با ذکر چگونگی مشکل‌آفرینی این تنوع در نمونه‌های واقعی ترجمه، تمامی انواع «ی» را ذکر کرده و معادل عربی آن‌ها را مشخص کند، کاری که به نظر می‌رسد تا به امروز مورد غفلت واقع شده است. مهم‌ترین یافته‌های این پژوهش که با روش تحلیلی-توصیفی نگاشته شده است بیانگر آن است که تنوع «ی» در زبان فارسی دشواری‌هایی را در امر ترجمه به وجود می‌آورد که بیشتر ناشی از خلط انواع «ی» و عدم تمییز بین آن‌ها است.

واژگان کلیدی: دستور زبان فارسی، «ی» و انواع آن، ترجمه، زبان عربی.

۱. Email: Ibnorrasool@Yahoo.com

* نویسنده مسئول

۱. مقدمه

تسلط بر دستور زبان مبدأ یکی از مهم‌ترین بایدهای امر ترجمه است که کمتر مترجمی می‌تواند خود را از آن بی‌نیاز بداند و معمولاً آن‌هایی که در پی مترجمی می‌روند، این توانایی را در خود می‌بینند. اما در هر زبانی قواعد دستوری یافت می‌شود که کمتر در کتب ویژه دستور، بدان پرداخته می‌شود، و این موجب می‌گردد که زبان‌آموزانی که بعدها به کار ترجمه می‌پردازند، به هنگام برخورد با آن دچار سردرگمی شده، نتوانند در زمینه ترجمه، موفق عمل کنند. از جمله این قواعد، می‌توان به قواعد کاربرد «ی» در زبان فارسی اشاره کرد که پژوهش حاضر در صدد است تا با پیدا کردن پاسخی برای سؤالاتی مثل:

- «ی» در زبان فارسی دارای چند کارکرد است؟

- گونه‌های مختلف «ی» تا چه حد بر روند ترجمه از فارسی به عربی (توسط عربی‌زبانان) تأثیر می‌گذارد؟

- چگونه می‌توان گونه‌های «ی» را در متون فارسی و مخصوصاً شعر، تشخیص داد و آن‌ها را به عربی ترجمه کرد؟

نخست آن‌که یک دسته‌بندی جامع و دقیق از انواع آن ارائه دهد (باشد که پراکندگی موجود در این مسأله را پایان دهد) و ثانیاً با تکیه بر ترجمه‌های واقعی از این «حرف» در زبان عربی مشکلات برابریابی و ترجمه آن را مشخص کرده، راهکارهایی ارائه دهد.

چند گونگی «ی» در زبان فارسی مسأله مهمی است که به هر دلیلی نتوانسته است نظر صاحب‌نظران و دستورنویسان را در حیطه زبان فارسی به خود جلب کند. البته این مطلب فقط به این حرف محدود نمی‌شود، لذا در زبان فارسی خلأ کتابی فرهنگ مانند که شامل حروف مختلف زبان فارسی با کارکردهای آن باشد، به چشم می‌خورد. تورق کتاب‌های مهم دستور زبان فارسی کار سختی نیست؛ این کتاب‌ها هیچ‌گاه به طور

مبسوط و به مانند آنچه که در کتاب‌های نحو عربی می‌بینیم به مسألهٔ تنوع «ی»، دسته‌بندی و مشکل تشخیص آن‌ها نپرداخته‌اند و غالباً از این مسأله در مباحث متفرقه‌ای همچون معرفه و نکره، نسبت و موصول، سخن به میان آمده است (معین، ۱۳۶۳: ۲۹ و شریعت، ۱۳۶۴: ۲۲۲ و همایون فرخ، بی‌تا: ۴۲۲-۴۲۰).

تورق کتاب‌های اندک آموزش ترجمه، بین عربی و فارسی هم کار سختی نیست؛ این کتاب‌ها به هیچ عنوان به مسألهٔ تنوع «ی» و مشکل تشخیص آن و به طبع، ترجمهٔ آن نپرداخته‌اند. البته در بعضی از این کتاب‌ها به مسائلی همچون معانی ثانوی اسم‌های نکره و معرفه اشاره شده است که بسیار ناچیز و مختصر است (معروف، ۱۳۸۴: ۱۲۴). با توجه به همین خلأ موجود، طبیعی است که دسته‌بندی و شمارش دقیق انواع مختلف «ی» در زبان فارسی، هم از نظر صرفی و هم از نظر نحوی و هم از منظر آموزش زبان و ترجمه حائز اهمیت است.

۲. انواع «ی» و معادل عربی آن‌ها

در این قسمت سعی بر آن است تا با تکیه بر کتب دستوری، فرهنگ لغت و کاربرد امروز اهل زبان، انواع مختلف «ی» در زبان فارسی را ذکر کرده و سپس تأثیر هر یک بر فرایند ترجمه، توضیح داده شود.

۲-۱. «ی» پسوند نکره ساز

این «ی» را بسیاری از دستورنویسان فارسی و از جمله دکتر محمد معین «ی» نشانه یا علامت نکره خوانده‌اند (معین، ۱۳۶۳: ۱۵) و علامه دهخدا می‌گوید: «این «ی» به آخر کلمه در آید و نشانهٔ نکره بودن باشد و آن از انواع «ی» مجهول است» (دهخدا، بی‌تا، ج ۴۴: ۱۵)؛ مانند «پسری را دیدم»^۱.

ترجمهٔ این نوع از «ی» به زبان عربی کار آسانی است و معادل آن همان نکره است که در اسم‌های معرب منصرف تنوین هم می‌پذیرد، مانند «کتابی خریدم» (اشتریت کتاباً).

آنچه در حیطه ترجمه «ی» نکره‌ساز مشکل‌آفرین است معانی و انواع متنوعی است که برای آن برشمرده‌اند:

۱-۲. گاهی «ی» نکره، معادل «هر» است (همان: ۱۷)، مانند «شبی دو تومان اجاره این اتاق است»، یا این بیت از سعدی:
رفیقی که غایب شی ای نیک نام

دو چیز است از او بر رفیقان حرام

(سعدی، ۱۳۷۷: ۲۹۰)

در این جا «رفیقی» یعنی «هر رفیقی» که در ترجمه این نوع «ی» معمولاً از «کل» یا «ال» استغراق استفاده می‌شود: «کل صاحب اخفی وغاب... / الصاحب الذي». ظاهراً این دو مثال با هم تفاوت دارند؛ در اولی به معنی «هر یک شب» است و در دوم «هر گونه» معنی می‌دهد. به عبارت دیگر در اولی وحدت، نمود دارد و در دوم عمومیت، هر چند در زبان عربی واژه «کل» هر دو کاربرد را دارد. البته «ی» به معنای «هر»، می‌تواند با «ی» وصفی تداخلی داشته باشد که این تداخل با عدم امکان آوردن «هر» بر سر اسم متصل به «ی» وصفی قابل تشخیص است:

«رفیقی که غایب شد... = هر رفیقی که غایب شد»

«مردی که مرا زد، آمد \neq هر مردی که مرا زد آمد!!»

همان گونه که پیداست با اضافه کردن واژه «هر» و توجه به معنای کلام می‌توان بین این دو نوع «ی» تمییز، قائل شد.

۲-۱-۲. «ی» به معنای «هیچ» مانند «مردی به عفاف او نیامد» یعنی هیچ مردی (دهخدا، بی‌تا، ج ۴۴: ۱۸). به نظر می‌رسد که هم در این مورد و هم در مورد قبل، نوعی حذف صورت گرفته است و گرنه «ی» همان معنی نکره را دارد: «هیچ مردی به عفاف او نیامد». به عبارت دیگر نکره دال بر تعمیم، در جمله‌های مثبت با «هر» و در جمله‌های منفی با «هیچ» تناسب دارد. برای ترجمه این گونه جملات به عربی معمولاً از اسالیب نفی استفاده می‌شود: «ما جاء أحد بمأثله في العفاف».

۲-۱-۲. گاه مفید معنی تعظیم است مانند «مردی» در جمله «فلانی از برای خود مردی است» (معین، ۱۳۶۳: ۲۷) یا مثلاً در این بیت مشهور حافظ:

مژده ای دل که مسیحا نفسی می آید

که ز انفاس خوشش بوی کسی می آید

(حافظ، ۱۳۷۶: ۱۱۱)

باید تعظیم و بزرگداشت «مسیحا» و «نفس» به زبان عربی انتقال داده شود، از آن جا که از جمله، اغراض نکره آوردن اسم در زبان عربی، «تعظیم» است (تفتازانی، بی تا: ۸۴)، می‌توان از برای معادل این عبارت‌ها چنین آورد: «هو رجل» و «أبشرك یا قلبی، بأنه سیجیء شخص أنفاسه كأنفاس المسيح». البته می‌توان از خود کلمه «عظیم» هم در ترجمه استفاده کرد: «... سیجیء شخص عظیم...».

۲-۱-۴. گاه مفید معنای تحقیر است مانند «دروغ‌گوی نادان در نزد خردمند آدم پستی است» (معین، ۱۳۶۳: ۲۷). در این گونه موارد هم مترجم می‌باید به معنای پنهان «ی» نظر داشته باشد و آن را به درستی ترجمه کند. یکی از بهترین مثال‌ها برای این مسأله بیت زیر است:

نه من پر کنم جای همچون تویی را

کجا پر شود جادی گُردی به گُردی

(امین پور، ۱۳۶۴: ۹۱)

لست أنا الذي يملأ مكانا مثل مكانك وأني للبطولة أن يحل محلها السوهي والسوهن (منصور، ۲۰۰۵: ۱۲).

همان گونه که پیداست «ی» در «گُردی» به معنای تعظیم و در «گُردی» به معنای تحقیر است و شاعر می‌خواهد بگوید که او حقیر است و کوچک، و نمی‌تواند جای چنان بزرگی را پر کند. این تأکید در برگردان آن به چشم نمی‌خورد و مورد غفلت واقع شده است. ضمن این که به جای «مکانا مثل مکانک» باید «مکان أحد مثلك» باشد و اگر یای «گُردی» مصدری نیست به جای «للبطولة» باید «لبطل ... محله» بیاید.

۲-۱-۵. گاه «ی» نکره‌ساز به قید می‌چسبد (معین، ۱۳۶۳: ۳۵) مانند «گاهی»، از آنجا که واژگانی که «ی» را می‌پذیرند، بیشتر نقش قید دارند، باید گفت «ی» در بیشتر این کاربردها به نوعی مؤکد معنای قیدی هم است، مانند «گاه‌گاهی» در این بیت از سعدی:

ای ماه سرو قامت شکرانه سلامت

از حال زیردستان می‌پرس گاه گاهی

(سعدی، ۱۳۷۷: ۴۱۸)

دکتر معین برای این «ی» مثال «تندی رفت» را ذکر کرده است که به نظر نادرست می‌آید و همان گونه که بعد خواهیم گفت، این نوع «ی» نکره‌ساز نیست و خود، نوع مستقلی از «ی» است که به زعم نگارندگان می‌توان آن را «ی» تأکید قید، نامید. البته واژگان دیگری هم می‌توانند این نوع «ی» را بپذیرند، مثل: «نفس» در این بیت از سعدی:

نفسی بیا و بنشین، سخنی بگو و بشنو

که به تشنگی بمردم بر آب زندگانی

(همان: ۳۷۹)

«نفسی» در این نمونه برابر «زمانی به اندازه یک دم» است و به همین روی یای آن را نکره‌ساز می‌دانیم. معادل این گونه کلمات (دمی، نفسی، چشم به هم زدنی، و ...) در زبان عربی معمولاً ظرف زمان نکره است: «تعال إلي واجلس لحظة...»، هر چند تعبیری همچون «لحظة: پلک زدنی» هم کاربرد دارد. این «ی» نکره مؤکد قید، در روند ترجمه، چندان مشکل‌ساز نیست، اما ترجمه «ی» قید‌سازی که خواهیم آورد، نیاز به توجه بیشتری دارد.

۲-۱-۶. «ی» مفعول مطلق: به نظر دستور نویسان، «ی» همراه مفعول مطلق فارسی،

نیز از نوع «ی» نکره است (معین، ۱۳۶۳: ۲۹ و شریعت، ۱۳۶۴: ۲۲۲):

بخندید، خندیدنی شاهوار

چنان کامد آوازش از چاه‌سار

(طیبیان، ۱۳۸۷: ۱۸۳)

این «ی» که به نظر می‌رسد تحت تأثیر زبان عربی، وارد زبان فارسی شده باشد (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۱۵۷)، به همراه مصدر، دقیقاً معادل مفعول مطلق بیانی در زبان عربی است: «ضحك ضحكة الملوك أو ضحكة ملكية»، و در روند ترجمه مشکل چندانی به وجود نمی‌آورد.

نکته شایان ذکر آن که به نظر می‌رسد «ی» همراه مصدر هنگامی که با «چه» تعجب همراه شود، «ی» تعجب است نه نکره: «خوردیم چه خوردنی!» (که در ادامه توضیح داده می‌شود) و در ترجمه آن یا از مفعول مطلق همراه با اسلوب‌های تعجب استفاده می‌شود: «أكلنا أكلة، وأيُّ أكلةٍ / وما أحسنها /...!»، و یا به تسامح افعال تفضیل (با نقش جاننشینی مفعول مطلق)، به کار می‌رود: «أكلنا أحسنَ أكلٍ»^۲.

۲-۲. «ی» نسبت

این «ی» به انواعی از کلمات فارسی ملحق می‌شود و آن را به کسی یا جایی یا چیزی نسبت می‌دهد؛ چون شیرازی، فارسی، ایرانی، برمکی (دهخدا، بی‌تا: ۷). این «ی» گاهی معانی دیگری افاده می‌کند که آن معانی در ترجمه بسیار مورد غفلت واقع می‌شود.

۲-۲-۱. تأکید معنای قیود مختلف زمان مانند: «صبحی، عصری، ظهری» (همان: ۸) در جملاتی مثل «صبحی علی را دیدم» و یا ایفاد خود معنای قید زمان: «آخر عمری دچار بیماری شده است». انتقال این تأکید به زبان عربی باید به گونه‌ای باشد که معنای قیدی آن از میان نرود: «رأيت عليا صباح اليوم» أو «رأيت عليا هذا الصباح» أو «في الصباح» و در مورد جمله دوم می‌باید گفت: «أصيب بالمرض في آخر حياته».

۲-۲-۲. «ی» نسبت گاهی به معنی تحقیر و یا تحیب می‌آید و چنین می‌رساند که اسم منسوب در نظر گوینده حقیر و کوچک و یا خودمانی و دوست داشتنی است: «حیوانی»، «اصغری»، «احمدی». این نوع کاربرد بیشتر در زبان محاوره مردم و داستان‌ها و نمایشنامه‌هایی که نماینده این نوع زبانند، کاربرد دارد و باید با توجه به معنای تحقیر یا تحیب، معادل مناسبی برای آن پیدا شود. غالباً اسم مصغر عربی بر وزن «فُعَيْل» معادل خوبی برای این کاربرد است، چرا که عیناً همین معانی را افاده می‌کند.

۲-۲-۳. این «ی» گاهی به مصدر فعل می‌چسبد و «لیاقت» را می‌رساند (همان: ۹)، مانند «ی» در «این آب آشامیدنی است» یا «این کتاب خریدنی است»؛ یعنی لایق آشامیدن و لایق خریدن.

نکته مهم آن است که «ی» نسبت در موارد زیادی با «ی» نکره مشتبه می‌شود و مترجمان نمی‌توانند ترجمه‌های درستی از آن ارائه دهند، مانند:

نباتی در شراب تلخم انداخت

هراتی گفت و یاد بلخم انداخت

(پرنگ، ۱۳۶۵: ۱۷)

- فآلقى بسكر النبات في شرابي المرّ ونطق بالهروية وذكرني ببلخ (منصور، ۲۰۰۵: ۹۵).

همان گونه که می‌بینیم «ی» در این بیت، دو بار تکرار شده است؛ یک بار در «نباتی» و بار دیگر در «هراتی». شکی نیست که هر دوی آن برای نکره کردن اسم است (تکه‌ای نبات، نامی چون هرات)، اما مترجم مورد اول را به صورت معرفه «سکر النبات» و مورد دوم را به صورت مصدری «الهروية» ترجمه کرده و متوجه «نکره کردن معرفه» در واژه «هرات» هم نشده است.

البته باید گفت که خلطی چنین در مورد «ی» که در اصل، نسبت‌ساز بوده است ولی هم اکنون معنایی دیگر افاده می‌کند نیز وجود دارد. مثلاً در کلماتی که معانی رنگ‌ها را می‌رسانند، این مسأله صادق است.

نمی دانم کجایم طرفه جایی است

زمان آبی بی انتهای است

(پرنگ، ۱۳۶۵: ۱۶)

– لاأدري أين أنا إنه مكان عجيب وزمان ماء بلا انتهاء (منصور، ۲۰۰۵: ۹۵).

شکی نیست که «ی» در «آبی» در اصل، نسبت‌ساز و لفظ آبی «صفت» به معنای «به‌رنگ آب» بوده است، اما امروزه خود این لفظ با حفظ معنای وصفی خود، اسم نوعی رنگ به خصوص است که در اکثر زبان‌ها معادل جداگانه‌ای دارد، ولی مترجم این «ی» را با «ی» نکره خلط کرده است و متوجه معنای آن نشده است!

۲-۳. «ی» خطاب

این «ی» به آخر افعال و رابطه جمله‌ها درمی‌آید و یکی از شش ضمیر متصل فاعلی یعنی «م، ی، د، یم، ید، ند»، است (دهخدا، بی‌تا، ج ۴۴: ۳). این «ی» فقط با فعل می‌آید و اگر گاهی به همراه اسم آید، فعل ما محذوف است؛ مانند: «تو آدمی؟» یعنی «آدم هستی؟». بسیاری از مترجمان، این «ی» را با «ی» نکره‌ساز و نسبت، خلط می‌کنند و ترجمه‌های نادرست ارائه می‌دهند:

بر این زین خالی نه گردی نه مردی

دلا زین غم ار خون نگردی نه مردی

(امین‌پور، ۱۳۶۴: ۹۱)

– علی هذا السرج الخالي لست غبارا ولا رجلا فإذا لم تدم من هذا المهم فليست بطالا (منصور، ۲۰۰۵: ۱۲).

در این بیت زیبایی امین‌پور، چهاربار «ی» تکرار شده که دو مورد اولی نکره‌ساز است و مورد سوم و چهارم، ضمیر. همان‌گونه که می‌بینیم مترجم در تشخیص و ترجمه درست «ی» نکره در دو واژه «گردی» و «مردی» موفق عمل نکرده و آن را با «ی» ضمیر اشتباه کرده است؛ امری که شاید به خاطر وجود این نوع «ی» در «مردی» و

مسبق شدن این دو واژه به «نه» برای مترجم پیش آمده است؛ چرا که معمولاً ترکیب‌هایی مثل «نه مردی» به معنای «مرد نیستی» است که فعل، حذف شده ولی شناسه آن مانده است.

۲-۴. «ی» مصدرساز

«ی» مصدرساز بر سر اسم و صفت می‌آید و آن را به اسم مصدر (گیوی و انوری، ۱۳۶۳: ۱۰۲) و حاصل مصدر (شعار و حاکمی، ۱۳۴۸: ۲۶) بدل می‌کند، مانند: «مادری» در «مهر مادری». معادل چنین ترکیب‌هایی در زبان عربی چند چیز است: «اسم مصدر»، «مصدر صناعی» و خود «مصدر». مثلاً برای «مادری» مصدر «الأمومة» وجود دارد. این «ی» در بسیاری از موارد با «ی» پسوند نکره‌ساز اشتباه می‌شود:

سر بی‌پناه پیری به کنار گیر و بگذر

که به غیر مرگ دیگر نگشایدت کناری

(ابتهاج، ۱۳۷۰: ۵۸)

ـ فاحتضن رأس شیخ غیر معوذ ومرّ به فلن یحتضنک من بعد غیر الموت (منصور، ۲۰۰۵:

۸۳).

بدون شک، شاعر در این جا نمی‌خواهد بگوید که سر یک آدم پیر را در آغوش بگیر که دیگر به غیر از مرگ، کسی تو را در آغوش نمی‌گیرد! گذشته از اشتباه مترجم در ترجمه مصراع دوم که به هیچ روی نسبتی با اصل کلام ندارد، او در ترجمه مصراع اول و مخصوصاً تشخیص «ی» در «پیری»، دچار اشتباه شده است، به طوری که «ی» مصدرساز (پیر بودن) را با «ی» نکره که با همان لفظ، معنای «یک پیری» را می‌رساند، خلط کرده است.

شایان ذکر است که مترجم عبارت «بی پناه پیری» را به اشتباه، «بی پناه پیری» خوانده و گمان کرده است که این عبارت صفت و موصوف مقلوب است و به همین روی

در ترجمه آورده است «شیخ غیر معوذ (پیری بی‌پناه)». همین اشتباه در خواندن می‌تواند در تشخیص نادرست «ی» مؤثر بوده باشد، البته همیشه این چند گونگی در خوانش، باعث ایجاد اشتباه نمی‌شود، به طوری که در مواردی می‌توان هر دو صورت «ی» را درست دانست، مثلاً «ی» در این بیت معروف رهی معیری:

نه دل مفتون دل‌بندی، نه جان مدهوش دل‌خواهی

نه بر چشمان من اشکی، نه بر لب‌های من آهی!!

(رهی معیری، ۱۳۵۴: ۸)

– لا القلب مفتون بحبيب، لا الروح مندھشة من أي شيء مطلوب، لا دمع يعلو أهدابي ولا آهة فوق شفقي (عبدالمنعم، ۲۰۰۳: ۳۱۲).

در این بیت، «دل‌بندی» و «دل‌خواهی» را می‌توان هم به صورت نکره: «نه دلم مفتون هیچ دل‌بندی است و نه جانم مدهوش هیچ دل‌خواهی» و هم مصدری: «نه دلم مفتون دل‌بستن است و نه جانم مدهوش دل‌خواستن» خواند، هر چند وجه نخست به ذهن متبادر است و با مصراع دوم هماهنگ، و مترجم هم به همان صورت خوانده است.

۲-۵. «ی» تعجب

این گونه «ی» در انتهای صفت تعجبی می‌آید. در لغت‌نامه از قول صاحب براهین العجم آمده است: «این یاء نیز در صورتی که مخاطب باشد، معروف است»، مانند چه مرد زشتی! (دهخدا، بی‌تا، ج ۴: ۴). مراد از معروف و مجهول بودن «ی» را دهخدا این گونه بیان می‌کند: «اگر حرکت ماقبل ی، کسره خالص بود یعنی پر خوانده شود، «ی» معروف باشد، چون تیر و شیر و تقدیر و غیره و اگر کسره ماقبل آن خالص نباشد، یعنی پر خوانده نشود، «ی» مجهول است، چون تیغ و دریغ، یایی که ماقبل آن مفتوح باشد، نه معروف است و نه مجهول» (همان: ۲).

اسلوب تعجب فارسی معادل مشابهی در عربی دارد که با همین نام شناخته می‌شود (العقيلي، ۲۰۰۰: ۱۱۷) و به نظر می‌رسد در ترجمه چنین اسلویی، مشکلی وجود نداشته

باشد و می‌توان گفت: «ما أقيح الرجل». مشکل، آن جا خود را نشان می‌دهد که بخواهیم این عبارت را دوباره به فارسی بازگردانیم، چه یکی از راه‌های اطمینان یافتن از صحت فرایند ترجمه، دوباره ترجمه کردن آن به زبان اصلی است: «آن (این) مرد، چه زشت است!». همان طور که دیده می‌شود «مرد زشتی» در جمله اولیة فارسی «ی» تعجب به همراه داشت، ولی در ترجمه دوباره از میان رفته است.

به نظر می‌رسد این مسأله به ژرف‌ساخت اسلوب تعجب فارسی بازگردد: «آن مرد - که آن جاست/ می‌بینی - چه مرد زشتی است». از آن جا که مرد مورد نظر (متعجب منه) برای ما «معرفه» است، در ترجمه عربی آن «الرجل» می‌آوریم و چون دوباره به فارسی باز می‌گردانیم، قسمت دیگری از جمله ژرف‌ساخت را به کار می‌بریم و «ی» حذف می‌شود: «آن مرد چه زشت است» و البته می‌توانیم هم بگوییم: «آن مرد چه مرد زشتی است». بنابراین به نظر می‌رسد این «ی» تنها تأکید معنای تعجب است و «چه» را تقویت می‌کند: «چه گلی!»، و به همین روی بر سر اسم‌های خاص هم درمی‌آید: «از بم بازدید کردیم، چه بمی!».

برای نمونه بیت زیبای مهرداد اوستا و ترجمه آن را می‌آوریم:

در عرصه اندیشه من، با که توان گفت

سرگشته چه فریادی و خونین چه نبردی است!

(اسدی، ۱۳۸۲: ۹۷)

إلى من أستطيع البوح عما يجري في أفكاري من صراخ حائر وصراع دائم (همان، ص ۹۸).

شاعر می‌گوید: با هیچ کس نمی‌توان گفت که چه فریاد سرگشته و چه نبرد خونینی در عرصه افکار من است. او از اسلوب تعجب فارسی و «ی» اسلوب تعجب، بهره برده است تا میزان اعجاب و استیصال خود را از این که نمی‌تواند با هیچ کس حرفی بزند، بیان کند. اما در ترجمه این بیت به هیچ روی خبری از معنای تعجب یافت نمی‌شود، ترجمه دوباره این عبارت چنین می‌شود: «با چه کس می‌توانم درباره فریاد سرگشته و نبرد دائمی که در افکارم می‌گذرد، سخن بگویم». ضمناً «دام» (خونین) را «دائم» آورده است.

۲-۶. «ی» زمینه ساز وصف

یکی از انواع «ی» است که دستورنویسان از آن به نام‌های متعددی چون «ی» تخصیص نکره، (شریعت، ۱۳۶۴: ۲۱۹)، اشارت، ایماء، تعریف، وصفی و موصولی (دهخدا، بی تا، ج ۴: ۱۷) یاد می‌کنند. دهخدا این «ی» را از انواع نکره می‌داند: «ی» نکره، گاه به معنای «آن» آید» (همان، ج ۴: ۱۷) مانند «ی» در «مردی را که دیدی»، و دستورنویسان زبان فارسی هم، به هنگام پرداختن به «ی» نکره، از آن به عنوان گونه‌ای از این «ی»، یاد می‌کنند. اما به نظر نمی‌رسد این گونه از «ی» را بتوان، نکره دانست، چه اولاً این «ی» با اسامی معرفه هم می‌آید: «آن معلمی که مرا کتک زد»، در چنین جمله‌ای چگونه می‌توان «معلم» را نکره و «ی» متصل بدان را «ی» نکره ساز دانست؟ قطعاً «معلم» در این جمله معرفه است. این مسأله تا حدی است که بعضی مثل وزین پور، این «ی» را نشانه معرفه می‌دانند (وزین پور، ۱۳۶۹: ۷۷) ثانیاً در زبان‌های دیگر از جمله عربی و انگلیسی، این «ی» با معرفه هم برابری می‌کند:

The teacher who

- المعلم الذي ..

از دیگر سو این «ی» به خودی خود موجب تخصیص اسم نمی‌شود که «ی» تخصیص نامیده شود، و همیشه موصولی در پی ندارد که موصولی نامیده شود؛ بلکه زمینه ساز آمدن جمله وصفی برای اسم پیشین است و آن جمله وصفی است که باعث تخصیص می‌شود. بنابراین بهتر است این گونه «ی» را گونه‌ای مستقل دانست که - خواه با اسم معرفه و خواه با اسم نکره - زمینه وصف آن اسم را مهیا می‌کند. از این رو نگارندگان، این «ی» را «زمینه ساز وصف» نامیده‌اند.

این «ی» در زبان عربی دو معادل دارد: الف - معادل معرفه: «الرجل الذي رأيتَه»؛ ب - معادل نکره: «رجلٌ رأيتَه»، یعنی در ترجمه آن، هم می‌توان جمله وصفی آورد و هم می‌توان جمله موصولی که در هر دو صورت ما به نوعی اسم پیشین را وصف می‌کنیم:

- چیزی که از خدا پنهان نیست از تو چه پنهان است: الشيء الذي لا يخفى عن الله فلماذا أخفاه عنك؟ / شيء لا يخفى عن الله فلماذا أخفاه عنك؟

بهترین راه تشخیص این نوع «ی»، اضافه کردن واژه «آن» به اسم متصل به «ی» است. مثلاً در جمله «مردی که مرا زد، آمد»، می‌توان گفت: «آن مردی که مرا زد، آمد»، و عدم تغییر معنایی نشان می‌دهد که این «ی»، از نوع «ی» نکره و صفی است.

البته از آن جایی که اسم منتهی به «ی» در این نمونه‌ها به معرفه نزدیک‌تر است، بهتر است اگر حرف «که» مستقیماً بعد از این اسم آمد، آن اسم را به صورت معرفه، و جمله همراه آن را به صورت موصولی، و اگر این حرف بعد از جمله و صفی آمد، آن را به صورت نکره ترجمه کنیم؛ مانند این جمله از سعدی و برگردان عربی آن:

گلیمی را که بر آن خفته بود، برداشت: رفع الفراش الذي كان ينام عليه (جمعه، ۱۹۸۳: ۱۶۶).

در این عبارت اگر «که» بعد از جمله «برداشت» آمده بود (گلیمی را برداشت که بر آن خفته بود)، چنین ترجمه می‌شد: «رفع فراشاً كان ينام عليه».

۷-۲. «ی» قیدساز

نوعی دیگر از انواع «ی» را می‌توان قید ساز نامید، البته بعضی این نوع «ی» را مستقل ندانسته آن را از گونه‌های «ی» نکره می‌دانند (فرشید ورد، بی تا: ۱۷ و معین، ۱۳۶۴: ۳۵) و چنان که گذشت، همیشه این مطلب صادق نیست و باید این «ی» را گونه‌ای مستقل دانست.

با بررسی نمونه‌ها به نظر می‌رسد این «ی» معمولاً جانشین حرف اضافه است: «ناگهانی: به ناگاه»، «یک بارگی: به یک باره»، چنان که گاه هر دو هم ذکر می‌شود: «و طاهر به یکبارگی سپر بیفکند» (بیهقی، ۱۳۱۹: ۱۴۸).

معادل این «ی» بسته به نوع قید مشخص می‌شود، اگر قید «ی» معنای قید حالت را افاده کند، معادل آن می‌تواند موارد زیر باشد:

- مفعول مطلق: مثلاً عبارت بیهقی را می‌توان چنین ترجمه کرد: «وَأَسْلَمَ الطَّاهِرَ دَفْعَةً».
- حال یا ظرف: مثلاً در برگردان «او ناگهانی وارد شد»، می‌توان گفت: «وَدَخَلَ فَجْأَةً».

۲-۸. «ی» تأکید قید یا همراه حرف اضافه

همان گونه که پیش‌تر آوردیم، به نظر می‌رسد دکتر معین با ذکر «زودی آمد و تندی رفت» (معین، ۱۳۶۳: ۳۵) و حلمی با ذکر «کبوتر، زودی پرواز کرد» (حلمی، ۱۹۹۳: ۱۶۰) به عنوان مثال‌هایی برای «ی» نکره‌ای که گاه به قید می‌چسبد، دچار اشتباه شده‌اند.

برای این «ی» دو احتمال می‌توان ذکر کرد: نخست آن که چون این کلمات، خود، قید به شمار می‌آیند (زود آمد و تند رفت) و «ی» تنها معنای تأکید را بر آن‌ها می‌افزاید، آن را «ی» تأکید قید بدانیم. دوم آن که بگوییم اصل چنین عباراتی «به زودی» و «به تندی» بوده است و «ی» در حکم همراه این حرف اضافه عمل می‌کرده است که با حذف آن، خود به تنهایی بار معنایی حرف اضافه را به دوش کشیده است.

به هر حال قیودی چنین که معمولاً از نوع «قید حال» اند، دو معادل در زبان عربی دارند:

- حال: یکی از معادل‌های این نوع قید در زبان عربی می‌تواند «حال» باشد («علی تندی آمد» = «جاء علي مُسرِعاً»). نیز برای آن که بتوان معنای تأکیدی «ی» را به عربی منتقل کرد، می‌توان یک صفت تأکیدی مانند «جِدًّا» را بدان افزود: «جاء علي مسرعاً جِدًّا».

- مفعول مطلق بیانی: دوم معادل این «ی» در زبان عربی، مفعول مطلق است: «جاء علي سريعاً»، در این جا هم می‌توان صفتی تأکیدی بدان افزود.

۹-۲. «ی»های عربی در فارسی

از دیگر «ی»هایی که در متون فارسی کاربرد بسیار دارد، بعضی از انواع «ی» عربی است و گاه به بروز اشکال در ترجمه منجر می‌شود، به طوری که وجود این «ی»ها مترجم عربی‌زبان را از فضای زبان فارسی خارج کرده، نحو زبان عربی را بر ذهن او مسلط می‌کند و از تشخیص درست «ی» باز می‌دارد.

علاوه بر «ی» نسبت عربی که به همراه کلمات منسوب عربی و یا به طور جداگانه وارد زبان فارسی شده است، «ی» ضمیر متکلم عربی هم توانسته است در زبان فارسی رسوخ کند و جایگاهی برای خود بیابد. این «ی» مخصوصاً در نثر زمان صفوی و تیموری و همچنین تا چندی پیش از دهخدا مرسوم بوده است؛ مانند: «فرزندی» یعنی «فرزند من» (دهخدا، بی‌تا، ج ۱۰: ۴۴).

در این جا شایسته است به «ی» در تعبیر ادبی «استادی» که ادبا به کار برده و می‌برند و نیز در کلمات عربی‌گون «ابوی» و «اخوی» که در زبان برخی عربی‌مآبان هنوز هم به کار می‌رود، اشاره کنیم. این «ی» در واقع یای نسبت است که به انتهای صفت‌های جانشین موصوف پیوسته است. به دیگر سخن، تعبیر «استادی» برای نمونه، کوتاه شده «آستان (محضر/ جناب/ حضرت) استادی» است؛ چه، ادب و احترام اقتضا می‌کند که به هنگام خطاب یا ذکر بزرگان، محضر ایشان و نه مستقیماً خودشان را مورد خطاب یا یادکرد قرار دهیم و البته به مجاز مرسل با علاقه‌ی حال و محل یا مجاورت، خود ایشان مورد نظر خواهند بود. امروزه نیز بزرگان و صاحب‌منصبان را با تعبیری همچون «حضرت»، «محضر مبارک»، «مقام معظم»، «ریاست محترم»، «جناب آقای» و ... یاد می‌کنیم که همه از همین باب است. البته در خصوص «ابوی» و «اخوی» احتمال دیگری هم می‌توان مطرح کرد و آن این است که این دو، خوانش رسمی‌شده «أبوی» و «أخوی» باشد که در گویش غیر فصیح و عامیانه عربی‌زبانان به جای «أبی (= پدر من)» و «أخی (= برادر من)» به کار می‌رود و فارسی‌زبانان به زعم خویش خواسته‌اند این گویش را عامیانه‌زدایی کنند.

به هر حال «ی» ضمیر متکلم عربی بیشتر در کلمات «منادی» که از عربی - به ویژه در نیایش‌ها - وارد فارسی شده است، دیده می‌شود. مانند نمونه‌ی پر کاربرد «الهی»:

الهی سینه‌ای ده آتش افروز در آن سینه دلی، وان دل همه سوز

(وحشی بافقی، ۱۳۶۹: ۴۸۷)

کاربرد محدود این «ی» در زبان فارسی باعث آن می‌شود که گاهی مترجم عربی‌زبان یکی از انواع «ی» فارسی را با آن اشتباه کند و گمان برد که «ی» متکلم است؛ مانند:

بسته بودم درازل عهدی واینک شوق دار

می‌کشد تا آخرین منزلگه پیمان مرا

(باقری و محمدی نیکو، ۱۳۸۹: ۳۴)

قد عقدت فی الأزل عهدی و هذا الشوق هو المقصلة التي تجذبني حتى آخر منازل عهدی (منصور، ۲۰۰۵: ۱۰).

این بیت می‌تواند مثال خوبی برای نشان دادن میزان اهمیت تشخیص درست «ی» و ترجمه آن باشد، چه به خوبی، تأثیر وجود تشابه بین گونه‌های «ی» در زبان فارسی و گونه بسیار مهم آن در زبان عربی یعنی «ضمیر متکلم» را نشان می‌دهد. مترجم در خلال ترجمه این بیت، تحت تأثیر زبان مادری خود یعنی عربی قرار گرفته و «ی» موجود در واژه «عهد» را با «ی» ضمیر متکلم عربی اشتباه کرده است و واژه را به همان صورت اصلی «عهدی» ترجمه کرده است در صورتی که «ی» در این جا نشانه نکره است.^۳

۳. نتیجه گیری

مبحث چند گونگی «ی» در زبان فارسی، به رغم تأثیر بسیاری که بر روند ترجمه می‌گذارد، کمتر مورد توجه محققان عرصه ترجمه قرار گرفته است. نتایج زیر حاصل بررسی این مسأله مهم است:

- «ی» نکره‌ساز، معناهایی چون «تعظیم»، «تحقیر» و «تعمیم (هر و هیچ)» را افاده می‌کند که غالباً در روند انتقال آن به زبان متن مقصد، مشکل می‌آفریند. راه تشخیص این معانی، معمولاً به بافت متن باز می‌گردد و امری معنوی، و غیر قابل کد گذاری است.

- مهم‌ترین معانی «ی» نسبت‌ساز، «تحقیر» و «تأکید قید» است که در روند ترجمه، مورد غفلت واقع می‌شود. درک درست این معانی تنها با ممارست در متن خوانی، قابل دسترسی است.

- «ی» خطاب به خاطر آن که بعد از حذف فعل به اسم می‌چسبید، با «ی» نکره‌ساز مشتبه می‌شود. نیز نبود علامت معین، برای بازشناسی «ی» مصدرساز از نکره ساز، بسان آن چه در تلفظ، از طریق «تکیه» رعایت می‌شود، باعث اختلاط بین آن دو می‌گردد.

- «ی» تعجب، در اسلوب تعجب زبان فارسی کاربرد دارد، این اسلوب، معادلی به همین اسم در زبان عربی دارد.

- همگان، «ی» زمینه‌ساز وصف را در زمره «ی» نکره آورده‌اند، اما بهتر است نوع مستقلی به‌شمار آید. معادل این «ی» می‌تواند اسم نکره با جمله وصفیه و یا اسم معرفه به همراه موصول و صلة آن باشد.

- معادل «ی» قیدساز فارسی، در زبان عربی معمولاً «حال» یا «مفعول مطلق بیانی» است، امری که در مورد «ی» تأکید قید هم صادق است.

- «ی»های عربی در فارسی بیشتر از لحاظ تداخل زبانی برای مترجمان عربی زبان مشکل آفرین است. مهم‌ترین این «ی»ها، «ی» متکلم است که گاه در زبان فارسی یافت می‌شود.

۴. پی‌نوشت‌ها

۱- «ی» نشانه نکره، تسمیه درستی، به نظر نمی‌رسد، چرا که اساساً «نشانه» همان طور که از معنایش بر می‌آید برای نشانه‌دار کردن چیزی و مشخص کردن آن است و نمی‌توان آن را بر «نکره» ای اطلاق کرد که از اساس، ناشناس است و نشانه‌ای نمی‌پذیرد. این عمل، نوعی تناقض نازیبا در عبارت ایجاد می‌کند: «نشانه ناشناس». البته توجه داریم که قید «ناشناس» به مصداق خارجی و قید «نشانه» به لفظ آن مربوط می‌شود، ولی باز به نظر می‌رسد که این «ی» را نکره‌ساز بنامیم، بهتر باشد.

۲- نوعی دیگر از انواع «ی» هست که با «ی» نکره شباهت فراوان دارد و به «ی» وحدت موسوم است، ولی به خاطر آن که دشواری حقیقی در روند ترجمه ایجاد نمی‌کند در این قسمت توضیح داده می‌شود: این «ی» به آخر کلمه اضافه می‌شود و به معنای «ی‌ک» و «یکی» است (دهخدا، بی‌تا، ج ۴۴: ۱۹). فرق این «ی» با «ی» نکره فقط در معنا است، به طوری که گاه هر کدام افاده معنای دیگری را می‌کند و گاه هم فقط معنای وحدت یا نکره بودن را می‌رساند، مثلاً در این بیت سعدی:

جوی بازدارد بلایی درشت عصایی شنیدم که عوجی بکشت

به گفته دهخدا «جو» و «عصا» هر دو معرفه‌اند و «ی» نشانه وحدت است: «یک جو» و «یک عصا» (همان، ۱۹).

شریعت معتقد است که «ی» نکره تنها هنگامی که به لفظ جمع اضافه شود معنای وحدت نمی‌دهد، همایونفرخ هم بر این اعتقاد است و «ی» نکره را در الفاظ مفرد حامل معنای «وحدت» می‌داند (همایونفرخ، بی‌تا: ۴۲۲-۴۲۰).

۳- برای تکمیل مبحث انواع «ی» می‌باید به «ی» اشباع کسره نیز اشاره شود. این «ی» در پس کلمه‌ای در می‌آید که به «ه» غیر ملفوظ ختم شده و می‌خواهیم مضاف الیه‌ای برایش بیاوریم، مثل «نامه او». در واقع حرکت پایانی این کلمات، کسره است و وقتی مضاف واقع می‌شود، مجبوریم کسره اضافه را به یای مکسور بدل کنیم تا به دشواری تلفظ دو کسره پیاپی دچار نشویم. به همین روی تعبیر دکتر معین مبنی بر آن که این «ی» و به تعبیر او «یای وقایه» به هنگامی که حرف حرکت‌داری بخواهد به حرکت دیگر بچسبد، نمایان می‌شود (معین، ۱۳۶۳: ۴۳) خالی از تسامح نیست، مگر این که «ی» در «دست‌های او» را هم از همین نوع بدانیم. نکته قابل توجه این است که به قول استاد جمشید مظاهری در کلاس‌های درسشان، چندین قرن است بزرگان این «ی» جدا افتاده را به علت نازیبایی در قالبی کوچک‌تر (که شبیه همزه عربی است) بر روی «ه» غیر ملفوظ می‌نگارند، و اکنون رایج شده است که به همان شکل نازیبا بنویسند و بر نا نویسندگان آن خرده بگیرند. عجیب‌تر این که فرهنگستان زبان فارسی (۱۳۸۴: ۳۲) صریحاً اعلام کرده است که «برای کلمات مختوم به «ه» غیر ملفوظ، در حالت مضاف، از علامت «ء» استفاده می‌شود: خانه من، نامه او»، و باز در باره «ء» افزوده است که «این علامت، کوتاه شده «ی» است» (همان، پانوش ۱)؛ اما ظاهراً آموزش و پرورش همچنان بر رأی ناصواب خویش پای می‌فشارد. در هر صورت این «ی» از اشباع کسره اضافه متولد می‌شود و از آن جا که به راحتی قابل تشخیص است و در روند ترجمه مشکل آفرین نیست، از بحث پیرامون آن صرف نظر شد.

۵. منابع

۱-۵. فارسی

- ابتهاج، هوشنگ. (۱.۵.سایه). (۱۳۷۰). «یادگار خون سرو» (مجموعه شعر). تهران: توس.

- امین پور، قیصر. (۱۳۶۴). «تنفس صبح». تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- باقری، ساعد. محمد رضا محمدی نیکو. (۱۳۸۹). «شعر امروز ایران». تهران: انتشارات انجمن شاعران ایران.
- بیهقی، محمد بن حسین. (۱۳۱۹). «تاریخ بیهقی». سه جلد. با مقاله و تصحیح و حواشی و تعلیقات سعید نفیسی. تهران: کتابخانه سنایی.
- پرنگ، نوز. (۱۳۶۵). «فرصت درویشان». تهران: پاژنگ.
- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۶۷). «دیوان خواجه حافظ شیرازی». به اهتمام سید ابوالقاسم انجوی شیرازی. چ ۷. تهران: جاویدان.
- دهخدا، علی اکبر. (بی تا). «لغت‌نامهٔ دهخدا». زیر نظر دکتر محمد معین و دکتر جعفر شهیدی، ج ۴. حرف «ی». تهران: سیروس.
- رهی معیری، محمد حسین. (۱۳۵۴). «سایهٔ عمر». چ ۵. تهران: امیر کبیر.
- سعدی شیرازی، مصلح بن عبدالله. (۱۳۷۷). «غزلیات سعدی». به تحقیق دکتر نورالله ایزدپرست. تهران: دانش.
- شریعت، محمد جواد. (۱۳۶۴). «دستور زبان فارسی». تهران: سخن.
- شعار، جعفر. محمد رضا باطنی. (۱۳۴۸). «گفتارهای دستوری». تهران: امیر کبیر.
- طبیبیان، سید حمید. (۱۳۸۷). «برابریهای دستوری در عربی و فارسی». صرف و نحو. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۸۲). «عربی در فارسی». چ ۷. تهران: دانشگاه تهران.
- فرهنگستان زبان و ادب فارسی. (۱۳۸۴). «دستور خط فارسی». چ ۴. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی (نشر آثار).
- گیوی، حسن؛ حسن انوری. (۱۳۶۳). «دستور زبان فارسی». تهران: فاطمی.
- معروف، یحیی. (۱۳۸۴). «فن ترجمه». چ ۵. تهران: سمت.
- معین، محمد. (۱۳۶۳). «اسم جنس و معرفه و نکره». تهران: امیر کبیر.

- وحشی بافقی. (۱۳۶۹). «دیوان وحشی بافقی». مقدمه و شرح استاد سعید نفیسی. - تهران: انتشارات جاویدان.
- وزین پور، نادر. (۱۳۶۹). «دستور زبان فارسی». تهران: معین.
- همایونفرخ، عبدالرحیم. (بی تا). «دستور جامع زبان فارسی» (هفت جلد در یک مجلد). - به کوشش رکن الدین همایونفرخ. تهران: مطبوعات علی اکبر علمی.

۲-۵. عربی

- ابن عقیل، بهاء‌الدین عبدالله بن عقیل. (۲۰۰۰). «شرح ابن عقیل علی ألفیه الإمام ابن مالک». ج ۲. بیروت: دارالفکر.
- الأسدی، الفرزدق. (۱۳۸۲). «مختارات من الشعر الفارسی». مراجعة: موسی بیدج. تهران: - انجمن شاعران ایران.
- التفتازانی، سعدالدین مسعود بن عمر. (لا. ت). «الشرح المختصر علی تلخیص المفتاح». رتّب طبعه وعلّق حواشیه وزاد فی شواهدہ عبدالمعال الصعیدی. ج ۲. طبع بالأفست. تهران.
- معة، بدیع محمد. (۱۹۸۳). «من روائع الأدب الفارسی». ط ۲. بیروت: دارالنهضة العربية.
- حلمی، أحمد کمال‌الدین. (۱۹۹۳). «مقارنة بين النحو العربي والفارسی». الكويت: جامعة الكويت.
- عبدالمنعم، محمدنورالدین. (۲۰۰۳). «مختارات من الشعر الفارسی الحديث». القاهرة: منشورات المجلس الأعلى للثقافة.
- منصور، محمد علاء‌الدین. (۲۰۰۵). «الشعر الفارسی المعاصر». القاهرة: منشورات المجلس الأعلى للثقافة.

نگاهی به ترجمه داستان نمادین «خمارة القط الأسود»

منصوره زركوب^{۱*}، حسین عباسی^۲

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه اصفهان

۲. دانشجوی دکترای رشته زبان و ادبیات عربی دانشگاه اصفهان

دریافت: ۱۳۹۲/۰۲/۱۶ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۵/۰۷

چکیده

نجیب محفوظ (۱۹۱۱-۲۰۰۶) یکی از بزرگ‌ترین نویسندگان جهان عرب، تنها مسلمان برنده نوبل ادبی (۱۹۸۸) است. رمان، داستان کوتاه، اتوبیوگرافی و سناریو از حوزه‌های نگارش محفوظ به شمار می‌آیند. داستان کوتاه «خمارة القط الأسود» از کارهای ارزشمند نجیب محفوظ است که می‌توان آن را برشی از برهه‌های تاریخی زادگاه نویسنده (مصر) دانست. خواننده این داستان، حتی اگر با وضعیت آن زمان و سامان آشنا نباشد، باز هم از خواندن یک داستان جذاب لذت می‌برد و آن را که با تاریخ معاصر مصر آشنایی باشد، تلنگر این نمادهای باستانی به تأمل وامی‌دارد و البته این نمادپردازی کار را بر هر مترجمی سخت می‌کند. در این جستار، ترجمه «محمدرضا مرعشی پور» از این داستان مورد ارزیابی قرار گرفته، پیش از آن به جایگاه نماد و نمادهای به کار رفته در داستان «میکده گریه سیاه» اشاره شده است، تا کلیدی باشد برای حل مشکلات ترجمه داستان‌های رمزآلود. ترجمه نادرست عبارتها و جمله‌ها، به کارگیری واژگان نامأنوس، ابهام برخی از سطور ترجمه، عدم عنایت به ترجمه دقیق شعر و ناآشنایی با فرهنگ و زبان عامیانه مردم امروز مصر، از کاستی‌های ترجمه این داستان نمادین است.

واژگان کلیدی: نقد ترجمه، نماد، داستان کوتاه، میکده گریه سیاه.

¹ . Email: zarkoobm@yahoo.com

*نویسنده مسئول

۱. مقدمه

روح بلند نجیب محفوظ را می‌توان در خطابه سترگ او، پیش از دریافت جایزه نوبل درک نمود: «اهرام نیز اندک اندک می‌فرسایند و خاک می‌شوند، ولی حق و حقیقت تا وقتی که در بشریت، فردی حقیقت جو و دلی بیدار وجود داشته باشد، همچنان باقی خواهند ماند» (محفوظ، ۱۳۸۵: ۴۵).

محفوظ را با خلق اثری همچون سه گانه «قصر الشوق - بین القصرین - السکرية» می‌توان در کنار بزرگانی چون مارگارت میشل، چارلز دیکنز، باسترناک و ویکتور هوگو نهاد که روح رمان‌های ارزشمندشان، یعنی بر باد رفته، الیور توئیست، دکتر ژواگو و بینوایان بر پرده نقره‌ای سینما جان گرفته است، چرا که «داستان‌های نجیب محفوظ آینه تمام نمای وضعیت اجتماعی مصر بود و توانست چهره‌ای دیگرگون از جامعه و افراد این جامعه را از خلال رمان‌هایش ... به جهان معرفی کند» (فرطوسی، ۱۳۸۵: ۵۲).

داستان «خمارة القط الأسود» یکی از این آینه‌های تمام‌نمای مصر در زمان جمال عبدالناصر* است. این رئیس‌جمهور - از منظر محفوظ در این داستان - برای رهاساختن مصریان از روزمرگی و حاشیه نشینی در این جهان پهناور و دل‌بستن به برخورداری از جایگاهی جهانی در گذشته، آمده بود، اما مردان میکده نشین و در واقع مردم مصر از این فرصت سود نجستند و نه تنها راز کار و سخن وی را درنیافتند، که او را نیز نشناختند و در واقع دم مسیحایی او را ارج نهادند و فرصت از دست رفت.

محفوظ، اندک اندک ما را با زمان و مردمان حوادث داستان آشنا می‌کند و تنها از ره‌گذر نمادپردازی و سمبل‌هایی چون «می»، «رنگ سیاه»، «راز»، «در» و «گربه» داستان را پیش می‌برد و دست آخر داستان را رها می‌کند تا خواننده خود پایانی برای این رخداد بیابد. خواننده احساس می‌کند که محفوظ اگرچه در ردای راوی و دانای کل داستان ظاهر

شده، اما او نیز از این فرصت - که هرچند دریافته - سودی نبرده است و از این رو در این نوشتار پیشنهاد شده همه داستان به زبان عامیانه - که زبان مردان مست میکده و در واقع همه جامعه مصر است - ترجمه شود، تا شاید بتوان بخشی از درد جان‌کاه محفوظ را بر دوش کشید.

چنانچه بر آن باشیم که میان اولین مجموعه‌های داستانی نجیب محفوظ، مانند «همس الجنون» و «دنیا الله»، و دومین گروه مجموعه‌هایش، مانند «تحت المظلة» و «خماره القط الأسود»، به مقایسه پردازیم، خواهیم دید که «مجموعه‌های نخست وی از بحران فرد در مواجهه با جهان خارج سخن می‌گویند و مجموعه‌های بعدی از دیدگاه برخی از گروه‌ها و طبقات پرده برمی‌دارد ... در نوع اول، به واقعیت‌های اجتماعی نظر افکنده، نوع روایت و تصویری که از شخصیت‌های داستان ارائه می‌کند با جهان خارج مطابقت دارد؛ اما شخصیت مجموعه‌های دوم، گویی با جهان بیرونی و واقعی رابطه‌ای ندارند. به عبارت دیگر، در ساختار مجموعه‌های دوم تحولی ایجاد شده و نویسنده از رئالیسم به سمبولیسم و پوچ‌گرایی روی آورده است» (بکور، ۱۳۹۲).

۲. پیشینه تحقیق

بیشتر ناقدان آثار محفوظ، درباره «أولاد حارتنا»، «زقاق المدق» و «سه گانه» وی قلم‌فرسایی کرده‌اند، «اما یکی از مهم‌ترین کارهای وی مجموعه «میکده گربه سیاه» است؛ به ویژه اگر به یاد آوریم که وی آن را در سال (۱۹۶۹) - یعنی پس از شکست عرب‌ها از اسرائیل - به چاپ رساند. محفوظ در این مرحله از زندگی‌اش در سمبولیسم غوطه‌ور بود، زیرا به عیان دید که جهان، مجموعه‌ای از معماها و رازهای نهان است» (بن هندی، ۱۳۹۲).

نقد ساختارگرا از درون به متن می‌نگرد و آن را از شرایط زمانی و مکانی به وجود آورنده‌اش جدا می‌سازد، ولی نگرش جامعه‌شناسانه برای تبیین و تفسیر یک متن ادبی، به حال و هوای تولید آن عنایت دارد و شرایط تاریخی و جغرافیایی اثر را ارج می‌نهد.

«در این داستان، محفوظ، بسان آلبر کامو، پوچ انگاری را به تصویر کشیده است و با وی هم‌رأی است که پوچ انگاری شفاف‌ترین راه برای عصیان و سرکشی و تبدیل ناملایمات منفی زندگی به سازندگی مثبت است» (عصمت، ۱۹۸۶: ۱۴۸). تحلیل و ترجمه این داستان در مرتبه اول نیازمند نقد جامعه‌شناسانه است، ولی مترجم «میکده گربه سیاه» بدون عنایت به نگاه نویسنده و سیاق تاریخی و جغرافیایی، دست به کار ترجمه شده، بنابراین از پاسخ به پرسش‌های زیر غافل مانده است:

۱- آشنایی با بستر تاریخی و جغرافیایی یک اثر، چه تأثیری در ترجمه امین و مقبول دارد؟

۲- شناخت نمادهای به کار رفته در یک اثر ادبی، چگونه می‌تواند میزان ارزشمندی ترجمه را بالا ببرد؟

۳- در برگردان داستان و شعر، باید کدام یک از زبان‌های رسمی و عامیانه را در مونولوگ، دیالوگ و زبان راوی استفاده نمود؟

۳. چکیده داستان

در یک زیرزمین تاریک، چند مرد عرب سرگرم می‌نوشیدن و مرور خاطرات گذشته‌اند. مالک میکده، مردی ایتالیایی‌تبار است که همواره لب فرو بسته، به ناکجا چشم دوخته و گربه‌ای دارد نر و سیاه که نه تنها دل او و مشتریان را ربوده، بلکه نام میکده را نیز، از میکده «ستاره» نزد مشتریان شبانه به «میکده گربه سیاه» تغییر داده است.

یک پیرمرد عرب، ساقی خاموش این گروه همیشه مست و آوازخوان و پای‌کوبان است؛ کسانی که شب‌نشینی و هم‌نشینی گرداگرد بساط شراب، دل‌هایشان را به هم نزدیک کرده؛ گویی جز می‌گساری و ترانه خواندن و خاطره‌گویی، کاری در این فضای تاریک ندارند.

ناگاه مردی از راه می‌رسد و عیش و نوش ایشان را تلخ و مکدر می‌کند. غریبه، مردی سیه‌چُرده است با لباس‌هایی تیره، با خود حرف می‌زند و یکسره شراب می‌نوشد، اما مست نمی‌شود. اگرچه در آغاز، حضورشان را درنیافته، ولی ناگاه به خود می‌آید و مردان می‌گسار را می‌بیند که در آستانه بیرون رفتن‌اند؛ زیرا وی، خلوت ایشان را بر هم زده است. غریبه، آن‌ها را به نشستن وامی‌دارد، زیرا حس کرده، حرف‌هایش را شنیده و «حکایت» را دریافته‌اند. مردان مست سوگند می‌خورند که هیچ «حکایتی» نشنیده‌اند، اما غریبه، تنها در ورودی دخمه را می‌بندد و اجازه بیرون رفتن نمی‌دهد. مردان که تلاش را بیهوده می‌یابند، به نشستن و ادامه دادن شب‌نشینی دل می‌بندند و آن شب را نیز بسان شب‌های گذشته سپری می‌کنند و به روز می‌رسانند. مرد را اما اندوهی بزرگ فرا می‌گیرد. دیدگانش سرشار از اشک و رشک می‌شود، چرا که می‌خواهد مردان، همچنان نه «حکایت» را دریافته و نه او را شناخته‌اند.

نجیب محفوظ در داستان نویسی، رویکردهای متفاوتی را تجربه کرد. وی گاه «از محله پا به میکده می‌گذارد. اوضاع محله را در داستان‌هایی چون «کلمه غیر مفهومه»، «الصدی»، «الخلاء»، «فردوس»، «رحله» و «المجنونة» بررسی می‌کند، ولی حوادث داستان‌هایی مانند «المعزة»، «خماره القط الأسود» و «المسطول والقبلة» در میکده رخ می‌دهند» (علی محمد، ۱۹۸۰: ۱).

۴. نمادهای داستان

«اسطوره ... معرفتی باطنی است و در واقع، نوعی عرفان و مذهب اسرار محسوب می‌شود. در فرهنگ‌های سنتی و دین‌ورز که قداست عالم را باور دارند، مسلماً هنوز «زنده» است و جانی دارد» (ستاری، ۱۳۷۶: ۱۱). در داستان رمزآلود «میکده» گریه سیاه» چندین نماد به چشم می‌خورد که نجیب محفوظ برای بیان مسائل خاصی زبان سمبلیک را به کار بسته و از عناصر نمادین مصر باستان و ادبیات توراتی سود جسته است. وی، بهره‌گیری از نماد را از آغاز داستان، یعنی از نام داستان شروع کرده

است: میکده، گربه، سیاه و نمادهای دیگری همچون «در» و «آواز» را در متن آورده است.

واژه "symbole" (نماد) به «یک شیء دو نیم شده اطلاق می‌شود، از جنس مینا، چوب یا فلز که هر دو نیمه را دو نفر نگاه می‌داشتند؛ دو میهمان، طلبکار و بدهکار، دو زایر، دو نفر که مدتی از یکدیگر جدا می‌افتادند ... و با کنار هم قرار دادن این دو نیمه، آن‌ها بیعت خود را به یاد می‌آوردند ... سمبل وقتی دو نیم می‌شود و دو تکه آن دوباره جمع می‌آید و یک واحد می‌شود، نشانه دو مفهوم جدایی و وصال بود؛ یادآور جمعی تجزیه شده که ممکن بود تجمّع دوباره شکل بگیرد» (شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۱: ۳۵ - ۳۴).

برخی از ناقدان، زندگی ادبی محفوظ را به پنج دوره تقسیم کرده‌اند. دوره چهارم از «خاترة القبط الأسود» (۱۹۶۹) تا «أفراح القبة» (۱۹۸۱) ادامه می‌یابد؛ «یعنی از زمان شکست عرب‌ها - که محفوظ سکوت اختیار کرد - تا رخدادهایی که به ترور انور السادات انجامید و به تغییر ساختارهای متوازن کننده جامعه مصر دامن زد» (خشبة، ۱۳۹۲).

۱-۴. نماد می / شراب (wine)

بنا بر چهار سفر مزامیر، جامعه، پیدایش و اشعیا «در سنت توراتی، شراب قبل از هر چیز نماد شادی و خوشدلی است و به طور کلی نماد برکتی است که خداوند بر آدمیان هبه کرد ... شراب مستی‌آور اما همچنان نماد ضلالت است و خداوند آن را چون شمشیری بر انسان‌ها و امت‌های بی‌ایمان و نافرمان فرود می‌آورد تا آن‌ها را تنبیه کند» (شوالیه، ۱۳۸۵، ج ۴: ۴۹ - ۴۸).

بنا به داستان «میکده گربه سیاه»، می خوارگان «در نوشیدن افراط کردند و سرهایشان به دوران افتاد» (محفوظ، ۱۳۷۷: ۵۳). اما مرد غریبه «شرابی که نوشیده فیلی را از پا درمی‌آورد و او ... بی هیچ تأثر و احساسی نشسته است» (همان: ۴۷).

۲-۴. نماد گربه (cat)

«نمادگرایی گربه بسیار ناهمگون است و میان گرایشی سعد و نحس نوسان دارد که این نکته را به آسانی می‌توان از رفتار شیرین و در عین حال ریاکارانه حیوان نتیجه گرفت ... در مصر باستان، خدای بانوی «بستت» ... که خدای بانوی نیک خواه و حامی انسان‌ها بود به شکل گربه مقدس اکرام می‌شد ... یک خدای بانوی حامی در خدمت انسان ... تا بر دشمنان پنهان خود غالب شود» (شوالیه، ۱۳۸۵، ج ۴: ۶۹۹-۶۹۷) . می‌کده ستاره، نام خود را در داستان محفوظ به گربه سیاه داده که «محبوب مسیو است ... و دوست همدم مشتریان» (محفوظ، ۱۳۷۷: ۴۶). اما رفتار مرد غریبه با این گربه متفاوت است: «مرد به شدت پای بر زمین کوبید و گربه، شگفت زده از برخوردی ناآشنا و بی‌سابقه، خود را به سرعت عقب کشید» (همان: ۴۸). که به نظر می‌رسد، این مرد غریبه - جمال عبدالناصر - بر آن است که مصر را از یک خواب عمیق بیدار کند. «محفوظ در تشدید و الایش عناصر واقعی داستان خوش درخشید و توانست از ساز و کارهای تأویل‌پذیر به عنوان نماد، استفاده شایانی ببرد. این امر، به ویژه در داستان‌های کوتاهی به چشم می‌خورد که پس از به حکومت رسیدن جمال عبدالناصر نوشته شده اند» (عبیدالله، ۱۳۹۲).

۳-۴. نماد رنگ سیاه (black)

«این رنگ عزا در غرب، در اصل نماد باروری بود؛ چنان‌چه در مصر باستان و در آفریقای شمالی، سیاه را رنگ زمین و ابر آستن از باران می‌دانستند» (شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۳: ۶۸۷).

گربه داستان محفوظ به رنگ سیاه است و نویسنده در جای جای داستان از این رنگ نام می‌برد.

۴-۴. نماد آواز (song)

«نماد، گفتاری است که قدرت خلاقه را به مخلوق اتصال می‌دهد، تا به حدی که اتکاء خود را به خالق باز می‌شناسد و آن را با شعف، ستایش و یا استغاثه نشان می‌دهد. آواز همانا دم پروردگاری است که به دم مخلوق پاسخ می‌گوید» (همان، ۱۳۸۸، ج ۱: ۲۷۲ - ۲۷۱). خواننده از آغاز داستان صدای ترانه‌ی دسته جمعی مستان را می‌شنود.

۴-۵. نماد در (door / porte)

«نماد گذرگاهی میان دو مرحله، دو عالم، شناخته و ناشناخته، نور و تاریکی، غنا و تهیدستی است. در به جانب راز باز می‌شود ... در سنت یهودی، ... «در» از اهمیت شایان برخوردار است، زیرا از طریق در می‌توان به الهام و وحی رسید» (همان، ۱۳۸۸، ج ۳: ۱۸۱ - ۱۷۹). رازی که مرد سیاه‌پوش از آن با نام «حکایت» نام می‌برد از آن سوی در؛ یعنی از جهان نور و غنا به میان مردان تهیدست فرو رفته در اعماق زیرزمین تاریکی آمده است.

با توجه به فضای داستان و مشخصه‌های فردی غریبه‌ای که از آن سوی در نور آمد با «چهره‌ای عبوس ... نگاهی تیز و برنده ... تیره و نیرومند و هول‌انگیز می‌نمود، و به یک کشتی‌گیر، مشت‌زن یا وزنه‌بردار شبیه بود. جامه‌اش با چهره‌ی سوخته‌اش هماهنگی داشت» (محفوظ، ۱۳۷۷: ۴۷). با توجه به فضای داستان، این مرد می‌تواند جمال عبدالناصر و داستان در مصر رخ داده باشد.

۴-۶. نماد مصر (Egypt)

«در سنت کتاب مقدس، مصر نماد عبودیتی تحت انقیاد است ... مصریان باستان مملکت خود را سیاه و سرخ می‌نامیدند؛ سرخ نشانه وجه صحرائی این کشور،

در منطقه بیابانی و سوخته‌اش بود؛ و سیاه در ارتباط با نیل بود ... بدین ترتیب مصر نماد اضداد است؛ سترون بودن صحرا و باروری دره‌اش ... چهارراهی گشوده و واحه‌ای بسته. چهارراه بدین خاطر که در مصر چهار اقلیم با هم تلاقی می‌کنند: صحرا، آفریقای سیاه، خاورمیانه آسیایی و مدیترانه نیمه اروپایی» (شوالیه، ۱۳۸۷، ج ۵: ۲۵۸-۲۵۷).

محفوظ، چنان به مصر باستان دل بسته بود که می‌نویسد: «خود را برای نگارش تاریخ مصر باستان - در قالب رمان - آماده ساخته بودم، همان گونه که والتر اسکات برای سرزمین خویش. چهل موضوع را برای پرداختن در این رمان‌های تاریخی برگزیدم و آرزومندم مجال به سامان رساندن این مهم را بیابم. تا کنون در رمان‌های «عبث الأقدار»، «رادویس» و «کفاح طیبة» از سه موضوع چهل گانه سخن رانده‌ام و سی و هفت موضوع دیگر آماده تحریراند» (عبدالمعطی، ۱۹۹۴: ۶۵).

بی شک هدف نجیب محفوظ از نمادپردازی در این داستان کوتاه و پرمعنا، معطوف ساختن ذهن هموطنان خود به دوران اقتدار مصر باستان و گذشته پر رونق آن اقلیم است. از منظر پل ریکور «انسان به نمادهایش اهمیت می‌دهد، چرا که فکر می‌کند می‌توانند وی را به وضعیت آغازینی که داشته، ارجاع بدهند ... نمادها حتی برای انسان‌های ابتدایی نیز نقش اساسی داشته‌اند» (جهانبگو، ۱۳۸۲: ۴۴).

بدین سان می‌بینیم که «تمامی عناصر این داستان تعبیر و تطبیق سیاسی دارند و محفوظ، در صدد بوده به اصلاح جامعه بپردازد و در روح خودآگاهی بدمد» (عصمت، ۱۹۸۶: ۱۵۱).

البته می‌توان به این داستان رمزآلود از منظری دیگر نگرست و فضای داستان را با حال و هوای مصر، پس از شکست (۱۹۶۷) گره زد. بدین ترتیب که «نجیب محفوظ در این داستان به شرایط پس از شکست (۱۹۶۷) نظر داشته ... میکده، نماد زندان، ... می‌نوشان، همان زندانیان بی گناه ... مرد سیاه‌پوش ... یکی از مسئولین نظام وقت کشور مصر ... که از این شکست آگاهی داشت ... اما نمی‌توانست به صراحت پرده‌داری و گوشزد کند ... و

داستان، بیانگر ناتوانی انسان‌های شکست خورده، نابسامانی‌های اجتماعی و سیاسی و روحی آن‌ها باشد» (فرید جورج یارد، ۱۹۸۸: ۱۳۵ - ۱۲۹).

۵. زبان ترجمه

برای ترجمه داستان‌های کوتاه و داستانک‌ها از زبان عربی به زبان فارسی، می‌توان یکی از این سه روش را برگزید:

روش نخست: داستان‌ها را به زبان رسمی، زبانی که در کتاب‌های درسی آموزش داده می‌شود، ترجمه نمود. مبنای این روش می‌تواند این مسأله باشد که داستان‌نویسان عرب، داستان‌هایشان را به زبان رسمی (کتابی) می‌نویسند و جز در پارهای از دیالوگ‌ها، از گویش‌های عامیانه استفاده نمی‌کنند. از این رو مترجم نیز، زبان رسمی متن مبدأ را به زبان رسمی متن مقصد ترجمه می‌کند.

روش دوم: داستان را به دو بخش تقسیم کنیم؛ زبان راوی و زبان گفت‌وگو (دیالوگ‌ها و مونولوگ‌ها). گفته‌های راوی داستان را - که دانای کل است - به زبان رسمی برگردان نموده و برای گفت و گوها از زبان و فولکلور جامعه بهره بگیریم؛ زبانی که در ادبیات داستانی ایران زمین، پس از «جمال‌زاده» پا گرفت و گسترش یافت.

روش سوم: داستان‌های عربی را یکسره به یکی از گویش‌های فارسی ترجمه کرد و میان زبان راوی و زبان شخصیت‌های داستان تمایز نگذاشت. این روش نیز می‌تواند مبنایی داشته باشد؛ بدین اعتبار که نویسندۀ عرب ناچار بوده، به‌جای گویش‌های عربی از زبان رسمی استفاده کند تا خوانندگان بیشتری بیاید، چراکه برخی از لهجه‌ها، چنان از زبان سرۀ عربی دور شده، رنگ و بوی جغرافیا و بسترهای تاریخی گرفته‌اند که برای بسیاری از عرب‌ها، عرب‌زبانان و عربی‌دانان قابل فهم نیستند.

با توجه به نمادپردازی‌ها و فضا‌سازی‌های نجیب محفوظ - که راوی و دانای کل داستان در شمار است - گمان می‌رود خود او نیز «حکایت» و «آن مرد غریبه» را در نیافته، از این رو می‌توان در ترجمه همه داستان از زبان عامیانه سود جست و برای بیان حال نویسنده و مستان از این زبان بهره‌مند شد، زیرا در واقع «ما با دو نوع جامعه‌شناسی سر و کار داریم؛ نوعی از آن ... آشکار کننده کمبودهایی که برای اجتماعی یا انسانی کردن واقعی جامعه لازم است، قلمداد می‌کنند؛ نوع دیگر آن درباره این واقعیت است که هنگام آشکار کردن کمبودها نویسنده تنها حالت جامعه را تعبیر می‌کند - حالت ساخت طبقاتی که او خود همچنان زندانی آن است» (میشل، ۱۳۶۸: ۷۴).

مترجم «خماره القط الأسود»، هیچ یک از سه روش یاد شده را برنگزیده و داستان به آمیزه‌ای از زبان رسمی (تاریخی و معاصر) و زبان کوچه تبدیل شده است.

۱-۵. استفاده از زبان کاملاً رسمی

- مترجم، گاه از زبان رسمی و سره فارسی استفاده کرده است:
- همچون خانواده‌ای یگانه، پشت میزهای لخت چوبی جای می‌گیرند.
 - اندوهی ژرف رخساره‌اش را پوشانده و دیدگانش سرشار از اشک بود.
 - در آستانه در ظاهر شد.
 - در فراز فراموشی ذوب شد.
 - به سوی دالان میکده گام برداشت.
 - اندک امیدی در جانشان دمیده شد.
 - همچون دیهیم.

۲-۵. استفاده از زبان رسمی در محاورات

اما گاه، نه تنها زبان راوی، که حتی زبان مردان مست می‌کده، رسمی ترجمه شده است:

- یعنی پیش از این آمده‌اید؟
- باور کنید ما چیزی نشنیده‌ایم.
- حرف مشتی مست لایعقل را باور کنم؟

۳-۵. استفاده از زبان عامیانه برای دیالوگ و مونولوگ

مترجم «خمارة القط الأسود» گاه، هم در دیالوگ‌ها و هم برای زبان راوی، واژگان کوچه و خیابان را وام گرفته است:

- لاگراندام پزرتی
- بی سر و پای آشغال
- بچه‌های قد و نیم قد

۴-۵. استفاده از واژگان غربی

وی گاه از واژگان غربی مانند «مسیو» و «گیلاس» (جام شراب نوشی) استفاده کرده است. این آمیزش باعث شده، داستان به فراز و فرودهای زبانی دچار شود و شکل حکایتی منسجم و یکدست به خود نگیرد. حال آن که «زبان ترجمه از نسبت مترجم با زمان زبان حکایت می‌کند؛ گذشته یا معاصر و هر نحوه تفکر، اقتضای زبانی خاص دارد که به غیر آن نمی‌توان و نباید بیان معانی کرد. عدول از زبان و تفکری که ریشه در فرهنگ و تمدن یک قوم دارد، همه لطمه وارد ساختن به مآثر و تاریخ قوم است» (بوشهری پور، ۱۳۶۶: ۲۲۷).

۵-۵. ترجمه تحت اللفظى

۱. تأثیر ساختار زبان عربى بر ترجمه، از جمله آغازین داستان میكدۀ غربۀ سیاه به چشم می خورد:

«همگی با هم ترانه‌ای را سر داده بودند که مرد غریبه در آستانه در ظاهر شد» (محفوظ، ۱۳۷۷: ۴۵) که ترجمه‌ای است برگرفته از این ساختار و جمله عربی: «كانوا يرددون أغنية جماعية عندما ظهر في الباب رجل غريب» (محفوظ، ۲۰۰۷: ۱۳۰).

این جمله - که دو بار دیگر نیز به همین صورت در متن عربی تکرار و در متن فارسی ترجمه شده (در صفحه ۴۵ - ۴۶) می‌توانست با یک جا به جایی ساده به ساختار فارسی درآید: «وقتی مرد غریبه در آستانه در ظاهر شد، دسته جمعی، ترانه‌ای می‌خواندند».

گویا مترجم به دلیل ترجمه نادرست فعل ترکیبی (کان + فعل مضارع) ناچار شده، جمله را پس و پیش کند تا هم‌خوانی داشته باشد. به ترجمه درست این ترکیب در بخش دیگری اشاره خواهد شد.

پرواضح است که در این جا «ترجمه تحت اللفظی کارایی ندارد، [زیرا] یا ساخت دستوری زبان مبدأ به زبان مقصد تحمیل می‌شود ... و یا جمله به دست آمده در زبان مقصد، مفهوم جمله زبان مبدأ را ندارد» (صفوی، ۱۳۸۲: ۱۵). در این ترجمه، هر دو صورت یاد شده، رخ داده است.

۲. مترجم به جای «فلیذهبوا فی سلام» (محفوظ، ۲۰۰۷: ۱۳۳) و «ثم قال بحزم صارم» (همان: ۱۳۴) «پس بهتر است که جان سالم به در برند» (محفوظ، ۱۳۷۷: ۴۸) و «آنگاه قاطعانه گفت» (همان: ۴۹) آورده است.

بی شک، ترجمه بسیاری از حروف عطف و سببی و جز این‌ها ضرورت ندارد، چرا که حذف یا اضافه این گونه حروف، هیچ تأثیری در پیام متن مبدأ ندارد؛ به ویژه واژگانی همچون «پس»، «آنگاه» و «و» که در آغاز جمله‌های فارسی نمی‌آیند و معمولاً تنها در ترجمه‌های متون دینی - به ویژه قرآن - به کار می‌روند.

استفاده از این گروه واژگان، نشانگر تأثیرپذیری مترجم از متن مبدأ و روی آوری به ترجمه تحت اللفظی است. «علت اصلی پیدایش ترجمه تحت اللفظی، انتخاب اولین و رایج‌ترین معنای کلمه [است] که مترجم در فرهنگ لغت یافته یا در ابتدایی‌ترین مرحله آموزش زبان فراگرفته» (صفارزاده، ۱۳۸۰: ۴۱). این اشتباه، چه بسا از آنجا ناشی شود که واحد ترجمه و زبان را کلمه بدانیم و به ترجمه تحت اللفظی روی آوریم «در حالی که واحد واقعی زبان، جمله می‌باشد» (باطنی، ۱۳۸۵: ۷۱).

از آغاز ساز و کار ترجمه، تأثیر ترجمه عربی گاه در سطح واژگان رخ داده و گاه در سطح دستور و «بسیاری از لغات و تعبیرات زبان فارسی، ترجمه از عربی هستند ... و برخلاف سیاق بندی فارسی» (فرشیدورد، ۱۳۸۱: ۱۵-۱۳).
آوردن حروف عطف و سببی در آغاز جمله‌های فارسی، و دست آخر نشان دادن ترکیب و ساختار عربی به جای فارسی، ریشه در این تأثیر پذیری دارد.

۶. ترجمه نادرست واژگان

متأسفانه مترجم «میکده گربه سیاه»، واژگان بسیاری را به نادرست ترجمه نموده. گویا برای برابریابی به فرهنگ واژگان مراجعه نکرده است.

۱. به جای «الأعجف المدبب» (محفوظ، ۲۰۰۷: ۱۳۰)، «لاغر اندام پزرتی» (محفوظ، ۱۳۷۷: ۴۶)

آورده است. پزرتی در کتاب کوچه، از مترادف‌های پزرتی است به معنای «بی حال و ناتوان. سست و تنبل؛ مترادف تلنگی. دم شل. فزرتی» (شاملو، ۱۳۸۷، ج ۳: ۴۵۳۲) و بی شک مدبب، معنای سست و تنبل ندارد. مترجم می‌توانست برای به تصویر کشیدن هیئت این ایتالیایی از «لاغر اندام کله قندی» استفاده کند.

۲. مترجم در ترجمه «المعایشة الروحیة» (محفوظ، ۲۰۰۷: ۱۳۰) «معاشرت شبانه» (محفوظ، ۱۳۷۷: ۴۵) آورده است. در ترجمه «روحی» می‌خوانیم: «کحولی: الکلی،

مشروبات الکلی و مشروبات روحیه: مشروبات الکلی» (البلبکی، ۱۳۸۵: ۵۶۸) که در واقع مراد نویسنده، نشستن این گروه، گرد بساط شراب است؛ نه معاشرت شبانه.

۲. مترجم بدون توجه به فرهنگ مردم مصر برای «فتات الطعمية والسّمک» (محفوظ، ۲۰۰۷: ۱۳۱) «پس مانده گوشت و ماهی» (محفوظ، ۱۳۷۷: ۴۶) آورده است. «طعمية» همان «فلافل» است که در فرهنگ مردم مصر به «طعمية» مشهور است و در عراق و سوریه و لبنان و ایران، فلافل نامیده می‌شود.

امروزه، که وارد نمودن واژه‌هایی از زبان عامیانه به زبان فصیح در داستان‌ها و اشعار عربی افزایش یافته، بر مترجمان است که معنی این واژگان را - که گاه در هیچ لغت‌نامه و فرهنگ لغتی یافت نمی‌شوند - از آشنایان به این فضاها و گویش‌ها بپرسند. ترسیم این فضا، جز از رهگذر آشنایی مستقیم با فرهنگ آن سامان میسر نمی‌شود، چرا که «فرهنگ شامل راه و رسم‌های زندگی، آداب و سنن، باورها، نظام فکری، عقیدتی و اجتماعی یک قوم [است]... و همه این‌ها به شیوه‌ای در تار و پود زبان تنیده می‌شوند که در نهایت به صورت عوامل تفکیک ناپذیری در می‌آیند» (سهیلی، ۱۳۸۴: ۴۷).

۴. مترجم در برابر «المكان المدفون الرطب بالسعادة» (محفوظ، ۲۰۰۷: ۱۳۱) که نجیب محفوظ برای ترسیم فضای میکرده بیان کرده «بیغولة نمناک» (محفوظ، ۱۳۷۷: ۴۶) آورده که با توجه به معنای بیغوله در فرهنگ واژگان، نمی‌تواند معادل مناسبی باشد: «بیغوله: گوشه‌ای دور از آبادی، ویرانه» (معین، ۱۳۷۵، ج ۱: ۶۳۰). نیز، همین لفظ و برای به تصویر کشیدن همین فضا در صفحه ۴۷ آمده است که «فضای زیر زمین» مناسب‌تر می‌نماید، زیرا این مردان، با توجه به در ورودی میکرده که به خیابان می‌رود و پنجره‌ای که سایه افرادی از آن سوییچ مشاهده می‌شود، در جایی دور از آبادی و یا یک ویرانه به سر نمی‌برند.

۵. مترجم، گاه اگر چه معنای لفظ را فهمیده و توانسته به درستی در ترجمه به کار گیرد، اما تساهل به خرج داده، معادلی دیگر برگزیده است. در «بگذارید تا زمان رفتن، ماجرا را فراموش کنیم» (محفوظ، ۱۳۷۷: ۵۳) از «ماجرا» به جای «در» استفاده کرده

است. سخن محفوظ ناظر به نماد یاد شده است و از این رو، به صورت معرفی آمده: «لننس إلي حين الباب ولنر ما يكون» (محفوظ، ۲۰۰۷: ۱۳۸).

۶. این تساهل ادامه می‌یابد و «زنزانه» (همان: ۱۳۹) نه به سلول که به «زندانی» تبدیل می‌شود. حال - همچنان که گذشت - نمادپردازی در این داستان بسیار رخ داده، نویسنده برای برگزیدن هریک از واژگان و ایماژها، دلایل فراوانی داشته است.

۷. ترجمه نادرست عبارتها و جمله‌ها

۱. نخستین ترکیب در جمله آغازین «هارة القط الأسود» یک فعل مرکب است: «کانوا يرددون أغنيةً جماعيةً عندما ظهر في الباب رجلٌ غريب» (محفوظ، ۲۰۰۷: ۱۳۰) که دو بار دیگر نیز تکرار شده است (صص: ۱۳۰ - ۱۳۱). این فعل، ماضی استمراری است و باید به جای «همگی با هم ترانه‌ای را سر داده بودند که مرد غریبه در آستانه در ظاهر شد» (محفوظ، ۱۳۷۷: ۴۵). مترجم برای نمونه می‌آورد: «در حال سر دادن ترانه‌ای بودند، که مرد غریبه وارد شد» تا روشن شود مرد غریبه، ترانه آنان را شنیده است.

۲. نجیب محفوظ می‌نویسد: «يترنم صاحبُ الصوت السالك» (محفوظ، ۲۰۰۷: ۱۳۱) و مترجم در برگردان این فراز می‌آورد: «صاحبِ نوقی آواز می‌خواند» (محفوظ، ۱۳۷۷: ۴۶). سخن بر سر ترجمه نکردن واژه «سالک» نیست، بلکه محفوظ دلیلی برای معرفی کردن این شخص خوش صدا داشته، ولی مترجم که گویی «یکی / یک نفر» آورده، معرفی را به نکره ترجمه کرده، نماد و اشاره محفوظ را در نظر نیاورده است.

۳. نویسنده در وصف شراب‌خواری مرد سیاه‌پوش و مست نشدنش می‌آورد: «وراح يشرب كوباً كوباً حتى أتي عليها» (محفوظ، ۲۰۰۷: ۱۳۲)، که مترجم گمان کرده مستی در مرد غریبه اثر نموده، از این رو چنین ترجمه کرده است: «آن‌ها را یکی پس از دیگری در گلو فروریخت تا در او اثر کرد» (محفوظ، ۱۳۷۷: ۴۷). اما چنان چه به ادامه داستان توجه کنیم درمی‌یابیم که مستان می‌گویند: «این مرد کیست؟ شرابی که نوشیده فیلی را از پا

می‌اندازد و او همچنان مثل سنگ خارا، بی هیچ تأثیر و احساسی نشسته است!» (همان: ۴۷).

در جایی دیگر، همین تصویر تأیید شده است: «مرد غریبه پیوسته شراب می‌نوشید، اما مست نمی‌کرد و رخوت و سستی در او ظاهر نمی‌شد» (همان: ۵۱).

۴. در متن عربی می‌خوانیم: «وها هو يعترض المنفذ الوحيد للمكان، قوياً عنيفاً فولاذي المبنى مثل قضبان النافذة» (محموظ، ۲۰۰۷: ۱۳۶)، که مترجم گمان برده، مرد غریبه جلوی پنجره را گرفته است؛ نه جلوی در ورودی می‌کند را: «اکنون استوار و خشن، همچون فولادِ میله‌های پنجره، جلوی پنجره را گرفت» (محموظ، ۱۳۷۷: ۵۲ - ۵۱). اما با توجه به ادامه داستان باید دانست مردان که از بیرون رفتن از در ورودی ناامید می‌شوند، از یکدیگر می‌خواهند تا «در» را فراموش کنند: «لننس إلى حين الباب» (محموظ، ۲۰۰۷: ۱۳۸).

۵. حسن کامشاد از افزایش جمله و عبارت و واژگان به متن مبدأ، با نام «مطالب من درآوردی» یاد کرده، در نقد یکی از مترجمان می‌نویسد: «از عادات‌های دیگر مترجم محترم آن است که گاه و بی‌گاه به سلیقه خودش مطالبی به متن می‌افزاید. نمونه: «اگر با این برنامه موافق باشی، تنها این می‌ماند که آستین‌ها را بالا بزنیم و شروع کنیم» متن انگلیسی کتاب، این جمله را ندارد ... چون خودمانیم، حشوی قبیح است» (کامشاد، ۱۳۸۶: ۱۱۷). و مترجم «میکده گربه سیاه» هم همین کار را انجام داده است: «هدد بالویل» (محموظ، ۲۰۰۷: ۱۳۹) را ترجمه نکرده، به جای آن «و به این روز افتاد» (محموظ، ۱۳۷۷: ۵۲) آورده که هیچ ربطی با تهدید کردن به عذاب ندارد.

۸. واژگان نامأنوس

۱. مترجم برای «صوتٌ غليظٌ كالخوار» (محموظ، ۲۰۰۷: ۱۳۳)، «شبيه آوای گاو» (محموظ، ۱۳۷۷: ۴۷) آورده است. واژه آوا برای گاو مناسب نیست. در **کلله** و **دمنه**، برای ترجمه «خوار» از متن عربی ابن مقفع، آواز و بانگ آمده: «همه در متابعت

فرمان او، و او چون رعناى مستبدى در میان ایشان و هرگز گاو ندیده بود و آواز او نشنوده. چون بانگ شترَبه به گوش او رسید، هراسی و هیبتی بدو راه یافت» (منشی، ۱۳۸۴: ۵۹ - ۵۸).

نیز، در فرهنگ واژگان، برای «خوار» واژگانی همچون «ماغ، مو، ما» (البعليكي، ۱۳۸۵: ۴۹۳) می‌یابیم که با متن تناسب بیشتری دارند.

۲. در این ترجمه، به جای «فصاح بصوت مدوّ» (محفوظ، ۲۰۰۷: ۱۳۵)، «فریاد کشدار» (محفوظ، ۱۳۷۷: ۵۱) آمده که صفت مناسبی برای فریاد نیست و البته ترجمه نادرست است. «فریاد گوش‌خراش» می‌تواند برابر نهاده مناسبی باشد.

۳. در متن عربی می‌خوانیم: «جرى الهمس تحت مستوى سمع الغریب» (محفوظ، ۲۰۰۷: ۱۳۷)، که مترجم برای زیر لب سخن گفتن مستان می‌کده از فعل نامأنوس «لندیدن» استفاده کرده است: «آنان، آهسته - آن گونه که مرد غریبه ممکن بود بشنود - لندیدند» (محفوظ، ۱۳۷۷: ۵۲). ترجمه نادرست این عبارت، پیش از این گذشت، آن چه در این بخش باید بدان اشاره نمود، فعل «لندید» است که امروزه تنها به صورت «لندلند کردن» و یا «لند و لند کردن» کاربرد دارد. مصدر «لندیدن» یا «لندش» اگرچه به معنای «زیر لب سخن گفتن از روی خشم یا غصه و غرغر کردن» (معین، ۱۳۷۵: ج ۳: ۳۶۳۰) است، ولی نه در زبان نوشتاری مأنوس است و نه در زبان محاوره. از این رو، معادل مناسبی برای یک عبارت معاصر نیست.

۴. مترجم به جای «حتى ذاب في مدّ من النسيان» (محفوظ، ۲۰۰۷: ۱۳۸) «در فراز فراموشی ذوب شدن» (محفوظ، ۱۳۷۷: ۵۳) آورده که ترکیبی اگرچه زیبا، ولی نادرست است.

شاید در مقام دفاع از مترجم بتوان گفت که «مترجم گاه نامأنوس بودن ترکیب را درک می‌کند، اما نامأنوس بودن ترکیب یا به دلیل این است که او اجزای ترکیب را غلط تفسیر کرده، یا راه دیگری برای بیان آن ترکیب نمی‌یابد و چون حذف را هم جایز نمی‌داند به ترکیبی نامأنوس تن درمی‌دهد» (خزاعی فر، ۱۳۸۱: ۲۳). اما نباید فراموش

نمود که نمی‌توان به این بهانه از دستور زبان عدول کرد و یا درستی و نادرستی مفاهیم و ترکیب‌ها را نادیده گرفت.

۵. واژه «مسیو» چندین بار به جای مالک ایتالیایی تبار میکده آمده است. مسیو در فرهنگ معین: «monsieur: آقا (در خطاب به فرنگیان یا فرنگی مآبان)» (معین، ۱۳۷۵، ج ۳: ۴۱۲۵) ضبط شده و در بخش انگلیسی المورد: «سید (فی فرنسة)» (البعلبکی، ۱۹۹۹: ۵۹۰) لقبی فرانسوی به شمار آمده که با ایتالیایی بودن صاحب میکده جور در نمی‌آید.

۹. ابهام‌زدایی

گاه مترجم، معنای دقیق واژگان را دریافته، ترجمه‌ای درست و براساس ساختار زبان مقصد ارائه می‌دهد، اما پاره‌ای از واژگان، صفت‌ها و فرازها، موهم معنایی دیگر و یا دو پهلواند.

در «خماره القط الأسود» می‌خوانیم: «النجمة اسمها الحقيقي، ولكنها تسمى اصطلاحاً بخمارة القط الأسود، نسبة لقطها الأسود الضخم، معشوق صاحبها الرومي الأعرج المدب و صديق الزبائن و تعویذهم» (محفوظ، ۲۰۰۷: ۱۳۰)، که شرحی است درباره گربه نر و سیاه میکده. مترجم می‌آورد: «...گربه سیاه و درشتی که محبوب مسیو است؛ صاحب لاغر اندام و پزرتی میکده و دوست و همدم مشتریان» (محفوظ، ۱۳۷۷: ۴۶)، که معلوم نیست «دوست و همدم مشتریان» وصف گربه است یا صفت صاحب میکده.

مترجم می‌بایست برای ابهام‌زدایی، واژه گربه را دو بار تکرار می‌کرد. برای نمونه: «گربه سیاه و درشتی که محبوب مسیو است؛ گربه‌ای که دوست و همدم مشتریان بود.» نیز در این عبارت، اتفاقی دیگر رخ داده است؛ یعنی «افزایش واژگانی» که عبارت است از: «افزودن واحدهای واژگانی بر ترکیبی که از انتخاب‌های مترجم بر روی محور همنشینی جا گرفته است. این افزایش‌ها می‌تواند شامل عباراتی باشد که به لحاظ معنایی، اطلاعاتی به انتخاب‌های نویسنده متن مبدأ نمی‌افزاید» (صفوی، ۱۳۸۲: ۱۲).

واژه همدم، در عبارت یاد شده افزایش یافته که نه به معنای «تعویذة» است و نه در تبیین تصویری از زبان مبدأ یاری می‌رساند.

۱۰. ترجمه شعر

درباره ترجمه پذیری و ترجمه ناپذیری شعر، دیدگاه‌های فراوان و متناقضی وجود دارد. چنانچه بر آن شویم طیفی رسم کنیم، در یک سر آن کسانی قرار می‌گیرند که شعر را ترجمه ناپذیر می‌پندارند: «رابرت فراست، ترجمه را محکی برای شعر می‌دانست: آنچه به ترجمه در نمی‌آید» (راباسا، بی تا: ۳۰). در سوی دیگر طیف، افرادی قرار می‌گیرند که از نگاه ایشان: «اختیارات مترجم، بیش از محدودیت‌های اوست ... [که باید] با به کارگیری اختیارات ... به عنوان راه حلی برای مسأله ترجمه ناپذیری ... به مخاطب نزدیک شویم» (صفوی، ۱۳۸۲: ۴۶). در داستان کوتاه «خارة القط الأسود»، نویسنده تنها یک مصراع آورده: «عیدُ الأُنس هَلَّتْ بشایره» (محفوظ، ۲۰۰۷: ۱۳۸) و مترجم، به: «مژده ای دل که مسیحا نفسی می‌آید» (محفوظ، ۱۳۷۷: ۵۳) برگردان نموده است. این برابری اگرچه زیباست، اما با فضای میکده هماهنگ نیست. تصویر پیش از این مصرع چنین است: «خنده، اندک اوج گرفت. مشتریان روی صندلی‌هایشان به رقص پرداختند و با هم دم گرفتند: مژده ای دل که مسیحا نفسی می‌آید» (همان: ۵۳).

بی شک، کسانی که «در نوشیدن افراط کردند و سرهایشان به دوران افتاد. نشئه شراب سبکشان کرده بود. اندوه با جادوی مؤثر زایل شد» (همان: ۵۳)، هیچ گاه از چنین شعری که فضا و معنای متفاوتی دارد، استفاده نمی‌کنند؛ هیچ مستی که به رقص و پایکوبی درآمده، ترانه‌اش مژده ای دل که مسیحا نفسی می‌آید، نخواهد بود. شاید معادل‌یابی سخت باشد، اما این جاست که می‌توان زبان عامیانه را برای بیان فضای مستی و از خود بی خود شدن فراخواند و به یاری طلبید تا معادلی در خور حال و قال ایشان یافت. برای مثال: «امشب شب مهتابه، حبیبم رو می‌خوام».

زیرزمین این میکده و آواز دسته جمعی مستان، یادآور «دوات/ جهان زیرین» مصریان باستان است که «منطقه ناامیدی نیست و باور مصریان باستان در این مورد محتوای شعری از «تی.اس. الیوت» در مجموعه «انسان توخالی» را منعکس نمی‌کند، که می‌گوید «این سرزمین مردگان است/ این سرزمین کاکتوس است/ در این جا، تندیس‌های سنگی برپا می‌شوند/ و در سوسوی ستاره‌ای که رنگ می‌بازد/ لابه‌های دوستان انسان مرده‌ای را می‌شنوند» (رضایی، ۱۳۸۳: ۱۹۷-۱۹۶) و بی‌گمان این صدایی که شنیده نمی‌شود از آن همین مرد است که عیش و طرب مستان میکده را منقّص کرده است.

در ترجمه شعر باید دقت بسیاری به عمل آورد، عرب‌ها، برای درک هرچه بیشتر ادبیات ما، ترجمه‌های فراوانی از یک متن داشته و دارند. برای نمونه «رباعیات خیام، بیش از بیست ترجمه فصیح و عامیانه دارد» (بکار، بی تا: ۴۵).

۱۱. اعراب و حرکت‌گذاری

جایگاه اعراب و حرکت‌گذاری در زبان عربی برای فهم درست واژگان و جمله و معنا و پیام متن، بر هیچ کس پوشیده نیست. بی‌اعتنایی بسیاری از مؤسسه‌های چاپ و نشر کتاب در جهان عرب خاصه در امر چاپ داستان و رمان، غلط‌های تاپیی و عدم اهتمام به اعراب و حرکت‌گذاری واژگانی که می‌توان به چند گونه خواند، و به تبع آن چندین معنا استخراج نمود، باعث به اشتباه افتادن مترجمان فراوانی می‌شود.

در «خمارة القط الأسود»، چاپ «مکتبه مدبولی» - که به بی‌اعتنایی شهره است - اشتباه‌هایی از این دست فراوان است. در چاپ «دار الشروق»، هرچند اشتباه‌های کمتری به چشم می‌خورد، ولی به دلیل عدم رعایت اعراب و حرکت‌گذاری، پاره‌ای از مفاهیم و واژگان را می‌توان دیگرگونه تفسیر کرد. مترجم «خمارة القط الأسود» در یک جا به این دام گرفتار آمده است:

۱. «تجده مهلكاً من الضحك» (محفوظ، ۲۰۰۷: ۱۳۷) را «مهلكاً» خوانده، از این رو به «مهلكة خنده‌آوری است» (محفوظ، ۱۳۷۷: ۵۲) ترجمه کرده، که باید «مهلكاً» باشد به معنای از خنده روده بُر شدن.

اما در جایی دیگر، از عهده کار برآمده است:

۲. «انزاحت الهموم بسحر ساحر» (محفوظ، ۲۰۰۷: ۱۳۸) را «بسحر ساحر» (موصوف و صفت) خوانده، «جادوی موثر» (محفوظ، ۱۳۷۷: ۵۳) ترجمه کرده، که اگر «بسحر ساحر» (مضاف و مضاف الیه) می‌خواند به جادوی یک جادوگر بدل می‌شد، که گمان می‌رود پنداشت و انتخاب مترجم درست‌تر باشد.

منتقدان را «نیروی محرک اصلی در تاریخ ذوق ادبی می‌شمارند ... [و] منتقدانی که قدرت تشخیص و تمییز داشته‌اند کم و بیش، نفوذی بر تحول و تکامل اعمال کرده‌اند» (شوکینگ، ۱۳۷۳: ۷۸). نقد، عیارسنجی و نشان دادن سره و ناسره یک متن و اثر است، از این رو نباید تنها به نمایاندن کاستی‌های یک متن ترجمه شده بسنده نمود و از زوایای مثبت آن، چشم پوشی کرد.

مترجم «خمارة القط الأسود» در پانوشت صفحه ۴۶ «قرش» را «واحد پول مصر: هر لیره مصری معادل صد قرش است» نوشته، که توضیح درست و به‌جایی است. نیز، در صفحه ۴۷، مرد سیاه‌پوش را «مثل سنگ خارا» به تصویر کشیده که یاد آور این شعر است: «کز آن سنگ خارا رهی بر گشود»، که وام ستانی مناسبی از ادبیات فارسی ایران است.

همچنین در صفحه ۵۳ «با هم دم گرفتن» آورده که به معنای «هم‌آواز شدن چند تن، شعری را دسته جمعی خواندن و تکرار آن» (معین، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۵۶۰) است و برای هم‌آوایی شبانه گروه مستان و تکرار آن مصرع مناسب است.

از سوی دیگر، «برای تحلیل و بررسی این داستان نمادین، به ناچار باید از رویکرد تفسیری بهره جست، زیرا داستان به یک خواب می‌ماند و سیاه و سفید دیدن جهان، نقش اساسی قصه را ایفا می‌کند، که هدف نویسنده ساختن یک جو مه آلود است که

ناسودمندی و عدم پذیرش وضعیت موجود را در پی دارد ... و تنها با رمزگشایی از نمادهای داستان است که می‌توان به ژرفای دیدگاه محفوظ رسید» (عصمت، ۱۹۸۶: ۱۴۸). در این ترجمه، نمونه‌های خوب و رسایی از این دست اندک نیست، که ذهن خواننده را هرچه بیشتر با فضای داستان آشنا می‌کند.

۱۲. نتیجه‌گیری

شناخت بسترهای زمانی و مکانی یک اثر ادبی، تأثیر زیادی در فهم و انتقال آن دارد. آشنایی هرچه بیشتر و بهتر با مؤلفه‌ها و نمادهای به کار رفته در متون ادبی، میزان ارزشمندی ترجمه را بالا می‌برد. از سوی دیگر، در ترجمه داستان و شعر، باید به فراخور متن، از زبان رسمی و یا عامیانه در مونولوگ و دیالوگ استفاده کرد. در واقع، یک مترجم، مؤلف غیرمستقیم متن و اثر است و باید زبان حال و قال نویسنده اول را به مخاطبان و خوانندگان منتقل سازد. نویسنده و متن نخست، هرچه ارزشمندتر باشد، کار مترجم سخت‌تر خواهد بود و چنانچه از عهده کار برآید، امتیاز بیشتری خواهد داشت.

نجیب محفوظ، با توجه به آشنایی کاملی که با اساطیر و تاریخ باستان مصر داشته، در بسیاری از داستان‌هایش از عنصر نماد (Symbol) استفاده کرده است. وی، در داستان معروف «میکده گربه سیاه»، برای نشان دادن وضعیت نابسامان کشور و مردم زادگاه خود (مصر)، نمادهایی به کار بسته که مترجم ایرانی این داستان - بدون توجه به ارزش این نمادها - ترجمه‌ای نسبتاً ضعیف ارائه داده؛ زبان این ترجمه گاه تحت اللفظی، گاه رسمی و گاه آمیزه‌ای از زبان رسمی و غیر رسمی است.

ترجمه نادرست عبارتها و جمله‌ها، به کارگیری واژگان نامأنوس، ابهام برخی از سطور ترجمه، عدم عنایت به ترجمه دقیق شعر و ناآشنایی با فرهنگ و زبان عامیانه مردم امروز مصر، از کاستی‌های ترجمه داستان «میکده گربه سیاه» در مجموعه «خواب» است.

فضای داستان - با توجه به نمادهایی که معرف مصر عصر معاصر است - مترجم را بر آن می‌دارد تا با راوی داستان - یعنی نجیب محفوظ - همذات‌پنداری کند و داستان را از زبان مستان میکده گربه سیاه روایت نماید. به همین سبب، پیشنهاد شده تمامی داستان به زبان عامیانه برگردان شود که البته مترجم چند شیوه ترجمه را در هم آمیخته و زبان ترجمه‌اش توانایی انتقال آن فضا را ندارد.

البته برای رعایت و احترام به مفهوم نقد و عیارسنجی، به موارد درستی اشاره رفته که مترجم محترم انجام داده و در بخش‌هایی، ترجمه امین و موفقی ارائه نموده است.

۱۳. پی‌نوشت‌ها

* جمال عبدالناصر (۱۵ ژانویه ۱۹۱۸ تا ۲۸ سپتامبر ۱۹۷۰) دومین رئیس‌جمهور مصر از (۱۹۵۶) تا هنگام مرگ بود. وی به همراه محمد نجیب، نخستین رئیس‌جمهور، انقلاب (۱۹۵۲) این کشور را رهبری کرد که به سرنگونی پادشاهی مصر و سودان انجامید. وی در کشور خود به تسریع روند مدرنیزاسیون و اجرای اصلاحات سوسیالیستی دست یازید و با ترویج اندیشه‌های پان عربی برای مدت کوتاهی مصر را با سوریه متحد کرد و جمهوری متحده عربی را بنیان گذاشت. ناصر یکی از مهم‌ترین شخصیت‌های سیاسی هم در تاریخ مدرن عرب و هم در کشورهای در حال توسعه سده بیستم به شمار می‌رود. او موفق به ملی کردن کانال سوئز شد و نقشی محوری در تلاش‌های ضد امپریالیستی در جهان عرب و آفریقا داشت. ناصر همچنین نقشی کلیدی در تأسیس جنبش عدم تعهد داشت. سیاست‌های ملی‌گرایانه او که به «ناصریسم» مشهور است، هواداران زیادی در دهه‌های (۱۹۵۰) و (۱۹۶۰) در جهان عرب داشت. هرچند شکست در جنگ ۶ روزه از اسرائیل در (۱۹۶۷) خدشه زیادی به موقعیت عبدالناصر به عنوان «رهبر جهان عرب» وارد ساخت، اما هنوز هم عموم عرب وی را نماد حیثیت و آزادی عرب می‌دانند.

۱۴. منابع

- باطنى، محمدرضا. (۱۳۸۵). «نگاهى تازه به دستور زبان». چ ۱۲. تهران: مؤسسه نشر مركز.
- البعلبكي، د. روجي. منير البعلبكي. (۱۹۹۹). «المورد: مزدوج؛ قاموس عربي - إنكليزي، إنكليزي - عربي». ط ۴. بيروت: دار العلم للملايين.
- البعلبكي، د. روجي. (۱۳۸۵). «المورد: عربي - فارسي». ترجمه: محمد مقدس. چ ۱. تهران: مؤسسه انتشارات امير كبير.
- بكار، يوسف حسين. (بى تا). «لغزش گاه‌های ترجمه از عربى به فارسى و بالعكس». ترجمه: محمد عباس‌پور.
- بكور، سعيد. «سوسيولوجية القصة القصيرة؛ نجيب محفوظ نموذجاً». (adab.marocprof.net). (۱۳۹۲/۷/۲۰).
- ابن هندی، صلاح. «الرمز الديني في أدب نجيب محفوظ». www.aklaam.net. (۱۳۹۲/۷/۲۴).
- بوشهرى پور، هرمز. (۱۳۶۳). «ترجمه‌ای نامفهوم از كتاب كانت» نشر دانش.
- پورجوادی، نصرالله. (۱۳۷۶). «درباره ترجمه: برگزیده مقاله‌های نشر دانش (۳)». چ ۴. تهران: انتشارات مركز پيش دانشگاهی.
- جهاننگلو، رامین. (۱۳۸۲). «اسطوره‌های عقل مدرن». گستره اسطوره، گفت و گوه‌های محمدرضا رشاد با ابوالقاسم اسماعیل پور، رامین جهاننگلو و ... تهران: انتشارات هرمس.
- خزاعی فر، علی. (۱۳۸۱). «میل ترکیبی کلمات».
- خشبة، سامي. (۱۳۹۲/۷/۲۰). «التعبير الأدبي وصورة الواقع عند نجيب محفوظ». www.startimes.com.
- راباسا، گرگوری. (بى تا). «اگر این خیانت نباشد؛ ترجمه و امکانات آن». ترجمه: عبدالله كوثری.

- رضایی، مهدی. (۱۳۸۳). «آفرینش و مرگ در اساطیر». چ ۱. تهران: انتشارات اساطیر.
- ستاری، جلال. (۱۳۷۶). «اسطوره در جهان امروز». چ ۱. تهران: نشر مرکز.
- سهیلی، ابوالقاسم. (۱۳۸۴). «دیدگاه‌های نقد ترجمه».
- شاملو، احمد (با همکاری آیدا سرکیسیان). (۱۳۸۷). «کتاب کوچه، جامع لغات، اصطلاحات، تعبیرات، ضرب‌المثل‌های فارسی». چ ۱. تهران: انتشارات مازیار.
- شوالیه، ژان؛ آلن گربران. (۱۳۸۴). «فرهنگ نمادها؛ اساطیر، رؤیاها، ایماء و اشاره، أشكال و قوالب، چهره‌ها، رنگ‌ها، اعداد» (پنج جلدی). ترجمه: سودابه فضایی. چ ۲. تهران: انتشارات جیحون.
- شوکینگ، لوین لن. (۱۳۷۳). «جامعه‌شناسی ذوق ادبی». ترجمه: فریدون بدره‌ای. تهران: انتشارات توس.
- صفارزاده، طاهره. (۱۳۸۰). «اصول و مبانی ترجمه». چ ۸. تهران: نشر همراه.
- صفوی، کورش. (۱۳۸۲). «طرح چند ملاک درون زبانی در نقد نظام‌مند ترجمه». مطالعات ترجمه.
- صفوی، کورش. (۱۳۸۲). «هفت گفتار درباره ترجمه». چ ۵. تهران: نشر مرکز.
- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۸۱). «پیرامون ترجمه؛ مجموعه مقالات». چ ۱. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- فرطوسی، محمدرضا. (۱۳۸۵). «دنیای سینمایی نجیب محفوظ». فصلنامه حوزه هنری خوزستان: نشریه ادبیات داستانی میرزا.
- فرید جورج یارد، ایفلین. (۱۹۸۸). «نجیب محفوظ والقصة القصيرة». ط ۱. عمان - الأردن: دارالشروق للنشر و التوزيع.
- عبدالمعطي، فاروق. (۱۹۹۴). «نجیب محفوظ بين الرواية والأدب الروائي». ط ۱. بیروت - لندن: دارالکتب العلمية.
- عبیدالله، محمد. (۱۳۹۲/۷/۲۳). «نجیب محفوظ والقصة القصيرة». www.startimes.com.

- عصمت، رياض. (۱۹۸۶). «المعقول واللامعقول في خماره القط الأسود». المعرفة. تشرين الأول. العدد: ۸۰.
- علي محمد، حسين. (۱۹۸۰). «نجيب محفوظ؛ دراسة في قصة القصيرة (دراسة نصية في مجموعة «خماره القط الأسود»)، صحيفة الوطن. ۱۹۸۰/۸/۱۴.
- كامشاد، حسن. (۱۳۸۶). «مترجمان، خائنان: مته به خشخاش چند كتاب»، چ ۱. تهران: نشر نى.
- محفوظ، نجيب. (۲۰۰۷). «خماره القط الأسود». ط ۱. القاهرة: دارالشروق.
- محفوظ، نجيب. (۱۳۸۵، ۵ - ۶). «خطابه نجيب محفوظ در فرهنگستان سوئد». ترجمه: محمد جواهر. فصلنامه حوزه هنرى خوزستان: نشریه ادبيات داستانی ميرزا.
- محفوظ، نجيب. (۱۳۷۷). «خواب». ترجمه: محمدرضا مرعشى پور. چ ۱. تهران: فرهنگ و اندیشه.
- معين، محمد. (۱۳۷۵). «فرهنگ فارسى (متوسط)». چ ۱۰. تهران: موسسه انتشارات اميركبير.
- منشى، ابو المعالى نصرالله. (۱۳۸۴). «كليه و دمنه». مقدمه و تصحيح: قريب، عبدالعظيم. چ ۱. تهران: اهورا.
- ميشل، زرافا. (۱۳۶۸). «ادبيات داستانی؛ رمان و واقعييت اجتماعى». ترجمه: نسرين پروينى. چ ۱. تهران: كتابفروشى فروغى.

بررسی ترجمه قرآن عطاءالله فرهنگ قهرمانی

عبدالقادر پریز^{۱*}، حسین تقی‌پور^۲

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه علامه طباطبائی - تهران

۲. کارشناسی ارشد علوم قرآنی دانشکده علوم و معارف قرآن کریم - تهران

دریافت: ۱۳۹۲/۰۵/۱۷ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۹/۰۹

چکیده

ترجمه قرآن اثر آقای «عطاءالله فرهنگ قهرمانی» که جزء ترجمه‌های «آزاد مقید به متن» است در سال (۲۰۰۷) توسط انتشارات «امانه» در هند چاپ و اخیراً نسخه‌هایی از آن در ایران توزیع شده است. مبنای این ترجمه به اقرار خود مترجم از ترجمه‌های آیتی، پاینده و الهی قمشه‌ای بوده است. مترجم در این ترجمه با نگرش جانب‌دارانه کلامی، مطابق نگرش اهل سنت در آیات مرتبط با اهل بیت، در حد توان علمی خود سعی نموده معانی آیات را به زبان فارسی سلیس و روان به نگارش درآورد که تا حدودی با زبان روز هماهنگی دارد. واژه‌گزینی نامناسب در برخی از کلمات و جملات، عدم استفاده مناسب و به‌جا از پرانتز در اکثر موارد، حذف و اضافه‌های ناب‌جا در ترجمه برخی از آیات، وجود اغلاط املائی، ویرایشی، چاپی و مشکلات صفحه‌بندی، وجود اشکالات دستوری در هر دو زبان مبدأ و مقصد، نبود هماهنگی درونی متن ترجمه و وجود اشتباه در انتقال معانی برخی از آیات از جمله نقدهای وارده بر این ترجمه می‌باشد.

واژگان کلیدی: ترجمه قرآن، عطاءالله فرهنگ قهرمانی، معنای لغوی، معنای اصطلاحی.

فصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی

شماره ۶، سال سوم، بهار ۱۳۹۲

^۱ . Email: ghpariz@yahoo.com

* نویسنده مسئول

۱. مقدمه

در دهه‌های اخیر مخصوصاً بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، تلاش‌ها و اقدامات وسیعی برای ترجمه قرآن به زبان فارسی صورت گرفته و مترجمان بسیاری در این عرصه مهم و خطیر گام نهاده و بعضاً ترجمه‌های بسیار خوبی از قرآن کریم را به جامعه علمی کشور عرضه نموده‌اند که این موضوع از یک طرف بیانگر گام‌های بلند مترجمان در راه گسترش آیین انسان‌ساز قرآن کریم در بین آحاد و اقشار مختلف جامعه و از طرف دیگر بیانگر توانمندی و اطلاعات وسیع این مترجمان نسبت به مترجمان پیشین مانند دهلوی، نسفی و ... از اصول و قواعد زبان ادبیات فارسی و عربی است. البته در این مسیر ضروری است تا با نگاه دقیق و نقادانه علمی بتوان ضمن شناسایی نواقص و کاستی‌های موجود در ترجمه‌ها، راهکارهای لازم را برای تقویت ترجمه‌ها و غنابخشی به آن‌ها ارائه نمود تا بتوان هرچه بیشتر به فهم و مراد آیات قرآن کریم نزدیک شد.

از جمله ترجمه‌هایی که اخیراً در کشور توزیع شده، ترجمه آقای «عطاءالله فرهنگ قهرمانی» (ایرانی مقیم آمریکا) است که در سال (۲۰۰۷) توسط انتشارات «امانه» در هند چاپ شده است. با توجه به بررسی‌های به عمل آمده، این ترجمه تاکنون داخل کشور ارزیابی نشده و این تحقیق به روش کتابخانه‌ای برای اولین بار است که پیرامون این ترجمه صورت می‌گیرد.

طبق گفته مترجم در مقدمه کتاب، پایه و اصول این ترجمه برگرفته از ترجمه‌های آیتی، الهی قمشه‌ای و پاینده است که این موضوع در جای‌جای ترجمه مشهود است. به طور کلی این ترجمه در ردیف ترجمه محتوایی (هسته به هسته) قرار می‌گیرد که هدف اساسی در این نوع ترجمه، انتقال دادن معنا، محتوا و پیام متن مبدأ و نیز روان بودن و عامه فهم بودن متن مقصد می‌باشد. به عبارت دیگر، آنچه در ترجمه معنایی اهمیت نخست دارد، پیام و محتوای متن مبدأ و ساختارهای زبان مقصد است. در این شیوه

ترجمه، کوشش مترجم بر آن است که نه روش ترجمه تحت‌اللفظی و نه شیوه آزاد را بیمایید؛ بلکه ضمن این که تلاش می‌کند تا پیام و هدف اصلی متن را برای مخاطب بیان کند، سعی دارد تا خصوصیات لفظی متن اصلی را در قالب جمله‌ای بازسازی کند و به زبان مقصد انتقال دهد که این مورد از جمله ویژگی‌های مثبت این ترجمه است.

در این نوع ترجمه، به ندرت ساختارهای خاص زبان مبدأ، در زبان مقصد نفوذ می‌کند. انسجام ساختاری و ترتیب عناصر دستوری به دلیل تعهد این نوع ترجمه به زبان مقصد و ساختارهای آن برقرار است. نهایت آن که از نظر معنایی معمولاً میان متن مقصد و متن مبدأ تعادل وجود دارد؛ اما از نظر زبانی به ویژه دقایق و ظرایف لفظی، صرفی و بلاغی و نحوی، تعادل کامل و کافی برقرار نیست (رضائی اصفهانی، ۱۳۸۳: ۳۹).

برای مثال در آیه ۷۷ سوره «آل‌عمران» عبارت «لَا خَلَقَ لَهُمْ» به صورت «نصیبی نخواهند داشت» ترجمه شده است و با دقت در این ترجمه، معلوم می‌شود که مترجم با نحوه کاربرد لای نفی جنس در زبان عربی و نحوه انتقال آن به زبان فارسی آشنا نبوده است. البته وقتی به موارد مشابه کاربرد لای نفی جنس در این ترجمه مراجعه شود، این مطلب بیشتر آشکار می‌گردد (لای نفی جنس در آیاتی مثل ۳۲ سوره «بقره»: «لَا عِلْمَ لَنَا» و ۷۱ سوره «بقره»: «لَا شَيْءَ فِيهَا» و... دقیق ترجمه نشده است). از آن جا که اسم و خبر لای نفی جنس نکره است، لای نفی جنس یا لای تبریئه، نفی عموم می‌کند و بر نفی حکم از جنسی دلالت می‌کند که اسم آن واقع شده است و غیر از این معنا بر معنای دیگری دلالت ندارد (عباس حسن، ۱۹۶۶، ج ۱: ۶۲۳) و نفی عموم در زبان فارسی با کلمه هیچ بیان می‌شود. پس یکی از روش‌های تاکید نفی در زبان عربی، به کار بردن لای نفی جنس است که معادل فارسی آن «هیچ» و یا «اصلاً» می‌باشد (فاتحی نژاد، ۱۳۸۰: ۱۱۷).

در عبارت «أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (بقره، ۵) ضمیر «هُم» که ضمیر فصل است و افاده حصر می‌کند، ترجمه نشده است. البته حفظ خصوصیات لفظی زبان مبدأ در جمله‌سازی زبان مقصد، رساندن پیام از زبان مبدأ به زبان مقصد با رعایت نکات

دستوری زبان مقصد و دوری از اشکالات ترجمه تحت‌اللفظی و ترجمه آزاد، از محاسن و امتیازات این نوع ترجمه است.

جهت ارائه ترجمه دقیق و علمی و به زبانی ساده و سلیس به طوری که درک آن برای مخاطب آسان باشد و بتواند مقصود کلام الله مجید را به بهترین وجه دریابد، ترجمه باید دارای ویژگی‌ها و اصولی باشد که در ادامه بدان اشاره شده و بر اساس همان مبناها و اصول، ترجمه آقای عطاءالله فرهنگ قهرمانی نقد و ارزیابی شده است.

۲. رعایت دقیق نکات صرفی، نحوی و دستوری زبان عربی در ترجمه

زبان عربی، زبانی وسیع و مملو از ظرائف و دقائق دستوری و ادبی است. قرآن کریم نیز که دارای اعجاز بیانی است در همین راستا شکل گرفته است. بنا براین اگر مترجم در این خصوص شناخت و احاطه علمی لازم نداشته باشد، یقیناً در ترجمه آیات به مشکل برخورد خواهد خورد و ممکن است حتی ترجمه‌های اشتباهی از آیات ارائه دهد که مقصود شارع آن نبوده و متأسفانه این ترجمه سرشار از اشکالاتی است که بیانگر این موضوع است که مترجم اطلاع و شناخت کافی از زبان و ادبیات عربی نداشته است و همین مسأله سبب گردیده است کاستی‌ها و نواقص زیادی در ترجمه به وجود آید که در ادامه به برخی از آن اشاره می‌شود:

۱-۲. ﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ﴾ (عنکبوت،

۳).

«و به تحقیق، ما کسانی را که پیش از آن‌ها بودند آزمودیم. و خدا آن‌هایی را که راستگویند از دروغگویان معلوم خواهد داشت».

مترجم برای این که ترجمه را خلاصه و زیباتر نماید، فعل «لَيَعْلَمَنَّ» را یک بار ترجمه نموده است. با توجه به این که آیه در مقام تأکید قرار دارد، فعل «لَيَعْلَمَنَّ» دو بار با «لام قسم مفید تأکید» و «نون ثقیله» ذکر شده؛ ولی در ترجمه نه تنها این تأکید بیان نشده، بلکه فعل «لَيَعْلَمَنَّ» نیز یک بار ترجمه شده است؛ و از آن جا که همین اشتباه در ترجمه

الهی قمشه‌ای نیز وجود دارد، احتمال دارد مترجم نیز از همان جا دچار این اشتباه شده باشد.

۲-۲. ﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ﴾ (معارج، ۳۴). ﴿فَثِيَابِكُمْ فَطَهِّرُوا﴾ (مدثر، ۴).

«صلاة» که مفرد است، به صورت جمع (نمازهایشان) ترجمه شده است. همچنین واژه «ثياب» که مفرد و به معنی لباس است، به صورت جمع (لباس‌ها) ترجمه شده است. از این مورد ترجمه، مفرد به جمع و بالعکس در این ترجمه به وفور یافت می‌شود.

۲-۳. ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا...﴾ (نساء، ۱۳۷).

«آنان که ایمان می‌آورند سپس کافر می‌شوند، سپس ایمان می‌آورند و باز کافر می‌شوند...».

فعل‌های «آمَنُوا» و «كَفَرُوا» که صیغه ماضی هستند در ترجمه، مضارع معنا شده‌اند. ترجمه صحیح پیشنهادی عبارت است از: «کسانی که ایمان آوردند، سپس کافر شدند، پس باز هم ایمان آوردند، و دیگر بار کافر شدند...». در واقع این آیه به شأن نزول و افراد خاصی اشاره دارد که در ابتدا ایمان آوردند و سپس کافر شدند و باز ایمان آوردند و دوباره کافر شدند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۱۹۴). هر چند که سبب نزول آیه، عمومیت آن را تخصیص نمی‌دهد و حکم آیه در مورد تمام کسانی که در آینده به این اوصاف متصف شوند، نیز صدق خواهد بود، اما اولاً در ترجمه باید امانتداری را رعایت نمود و ثانیاً همین ویژگی در زبان فارسی نیز وجود دارد که فعل ماضی متناسب با سیاق در خصوص زمان، عمومیت پیدا می‌کند و به جای مضارع به کار می‌رود. در هر صورت وقتی که زبان مقصد، گنجایش و ظرفیت یک نکته موجود در زبان مبدأ را دارد، سزاوار است به همان شکل در ترجمه بیاید تا ضمن حفظ امانت و بلاغت، ظرفیت زبان مقصد در این خصوص نیز نشان داده شود.

در آیه ۴۶ سوره «نساء» نیز دو فعل «سَمِعْنَا» و «عَصَيْنَا» که ماضی است به صورت مضارع ترجمه شده: «می‌شنویم و نافرمانی می‌کنیم». این موضوع در آیات دیگری مانند «نساء، ۱۴۶» و «محمد، ۲۱» نیز رخ داده است.

فعل ماضی زمانی معنای مضارع می‌دهد که از آن انشاء قصد شود، از افعال شروع باشد، معنای طلبی دهد، متضمن وعده و یا رجا باشد، منفی به «لا» و یا «إن»، مسبوق به قسم باشد و فعل شرط و یا جواب شرط قرار گیرد. (عباس حسن، ۱۹۶۶، ج ۱: ۵۰) که در آیات ذکر شده هیچ یک از موارد جواز ترجمه ماضی به مضارع وجود ندارد.

۲-۴. ﴿...لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا﴾ (کهف، ۹۳).

«به دشواری سخنی را می‌فهمند».

کاربرد فعل «کاد» به صورت مثبت به این معناست که آن کار انجام نشده است و نزدیک است که انجام بگیرد و زمانی که با ادوات نفی «لا» و «لم» ذکر می‌شود، بدین معناست که آن عمل هنوز در حال انجام شدن هم نیست، چه برسد که انجام شود (سیوطی، لا. ت، ج ۱: ۴۰۹)؛ لذا در «لا یکادون» لای نفی آمده است و به طور کلی توان هر گونه فهمی را از مخاطبیتش نفی می‌کند، به این معنا که آن‌ها نمی‌توانند بفهمند. اما در ترجمه ارائه شده فهمی را برای مخاطبین البته با قید دشواری قائل شده است، البته زمخشری در تفسیر خود آورده «لا یکادون يفهمونه إلا بجهد ومشقة» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲: ۷۴۶) که در ترجمه حاضر کلمه «دشواری» ممکن است از آن اخذ شده باشد؛ ولی با توجه به توضیح بالا، ترجمه پیشنهادی برای این آیه «... که نمی‌توانند هیچ سخنی را دریابند» است.

۲-۵. ﴿...يَمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ﴾ (احقاف، ۲۰).

«به سبب این که (همواره) بدکار بودید».

فعل «کنتم تفسقون» باید همراه با هم به صورت جمله فعلیه ترجمه شود (نافرمانی می‌کردید: ترجمه فولادوند و مصباح‌زاده، ...)، در حالی که به اشتباه اسمیه ترجمه شده و فعل را «کنتم» گرفته است و برای بیان استمرار آن در گذشته، از لفظ همواره به صورت توضیحی داخل پرانتز استفاده کرده است.

برای ساختن فعل ماضی استمراری در زبان عربی، از «کان» + فعل مضارع استفاده می‌شود که در زبان فارسی با «می» + ماضی مطلق ساخته می‌شود، و آیه مذکور بر اساس این ساختار فعلی آمده است.

۲-۶. ﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ...﴾ (قصص، ۵).

«ما اراده کردیم، به کسانی که در آن سرزمین ضعیف بودند...».

در این آیه «استضعفوا» که فعلی مجهول می‌باشد به صورت ماضی معلوم ترجمه شده است. عبارت «ضعیف بودند» این شبهه را ایجاد می‌کند که آن‌ها به طور طبیعی ضعیف هستند و ضعیف بودن آن‌ها علت و علل ندارد، در حالی که «مستضعف شده بودند» و یا «ناتوان شده بودند» اشاره به این دارد که فرعون آن‌ها را به استضعاف کشیده بود (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۶: ۹؛ ابن عاشور، لا.ت، ج ۲۰: ۱۳). ترجمه صحیح، عبارت است از: «ما اراده کردیم بر کسانی که در زمین مستضعف شده بودند...».

۲-۷. ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾

(بقره، ۳۴).

«به یاد آر که به فرشتگان گفتیم: به آدم سجده کنید. پس همه سجده کردند به جز ابلیس که سر باز زد و تکبر کرد. او از کافران بود.»

به اتفاق اکثر مفسرین (ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۵۴: ۱؛ شبر، ۱۴۱۲: ۴۵) و نحویون (شیبانی، ۱۴۱۳، ج ۱: ۱۲۲؛ نیشابوری، ۱۴۱۵، ج ۱: ۸۴) «کان» در این آیه به معنی «صار» است و مفهوم آن چنین می‌شود که شیطان به واسطه عدم اطاعت از دستور الهی و نیز استکبارش، در زمره کافران قرار گرفت. فحوای آیه نیز خود مؤید این کلام است. چرا که آیه می‌گوید: «همه ملائکه سجده کردند به جز ابلیس». ابلیس به واسطه عبادت زیادش در مرتبه ملائکه قرار گرفته بود (ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲، ج ۱: ۱۸۱).

۲-۸. ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ (بقره، ۲).

«این کتابی است که بدون شک، در آن هدایت پرهیزکاران است.»

طبق قرائت مشهور، بر «فیه» وقف انجام می‌شود (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۳) و آیه در مقام رد هرگونه شک و شبهه و ابهام از قرآن است. «لاریب فیه» جمله نافی است و ضمیر «ه» در «فیه» به قرآن برمی‌گردد. این کتاب، بیان، هدایت، حق و معجزه است و از این جهات سزاوار است که در آن بدگمانی راه نیابد و منظور از آن، این نیست که کسی در آن بدگمانی و شک ندارد؛ چرا که بسیاری از مخالفین اسلام در آن تردید کردند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۱۱۸). بر همین اساس بهتر است همانند ترجمه فولادوند ترجمه شود: «این است کتابی که در [حقانیت] آن هیچ تردیدی نیست [و] مایه هدایت تقوایندگان است».

این که برخی از قرآء بر «لاریب» وقف کرده‌اند (نافع و عاصم در «لاریب» وقف کرده‌اند، زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱: ۳۵) ناگزیرند نظیر آیه ﴿قَالُوا لَا ضَيْرَ...﴾ (شعرا، ۵۰) خبری برای آن در نظر بگیرند که تقدیر آیه چنین می‌شود: لاریب فیه، فیه هدی (عکری، لا.ت: ۱۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۱۳).

۳. واژه‌گزینی مناسب

از مهم‌ترین نکات مربوط به ترجمه قرآن، واژه‌گزینی مناسب در زبان مقصد است. به همین دلیل، مترجم باید شناخت کاملی از زبان مبدأ در حوزه ریشه‌یابی، اشتقاق، کلمات، جملات، نکات بلاغی مثل استعاره، تشبیه، کنایات و... داشته باشد تا بدین وسیله بتواند بهترین واژه‌ها را جایگزین نماید و مخاطب فهم دقیق‌تری از معنای کلمات و عبارات قرآنی به دست آورد. در این ترجمه در برخی موارد واژه‌گزینی مناسبی از سوی مترجم محترم صورت نگرفته است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱-۳. ﴿وَمَا يَنْظُرُ هَؤُلَاءِ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً مِّمَّنْ فَوْقَ﴾ (ص، ۱۵).

«اینان جز صیحه‌ای را انتظار نمی‌کشند و چون بیاید مهلتی نخواهند یافت».

کلمه «فوق» به «مهلتی نخواهند یافت» ترجمه شده است. «فوق» در لغت نامه‌ها به معنی «ما لها من رجوع إلى الدنيا» (دیگر برای او بازگشتی به دنیا نیست. راغب اصفهانی،

۱۴۱۲: ۶۴۹)، «لیس بعدها رجوع إلى الدنيا» (بعدش بازگشتی به دنیا نیست. طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵: ۲۳۰) آمده است. در تفسیر کشاف به نقل از ابن عباس در ترجمه این آیه، همین معنا نقل شده است «ماها من رجوع» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴: ۷۷). در تفسیر نمونه نیز با توجه به تفسیر ارائه شده، این واژه به معنای بازگشت و رجوع نیز آمده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۹: ۲۳۳). لذا بهتر است ترجمه شود: «دیگر بازگشت به دنیا برای آن‌ها میسر نیست» که ترجمه بروجردی، الهی قمشه‌ای و ... به ترجمه پیشنهادی نزدیک است.

شایان ذکر است علاوه بر واژه گزینی نامناسب، ایرادهای دیگری نیز به ترجمه این آیه وارد است:

کلمه «صیحه»، «صیحه‌ای» ترجمه شده است که می‌بایست با رعایت امانت، «یک صیحه (بانگ مرگبار)» ترجمه می‌شد. و نیز «و چون بیاید»، به عنوان توضیح اضافه باید داخل پرانتز ذکر می‌شد.

۲-۳. ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا...﴾ (حجرات، ۱۴).

واژه «أسلمنا» در این آیه به «تسلیم خواست خدا شده‌ایم» ترجمه شده در حالی که این جا مقصود، پذیرفتن اسلام است، آن هم پذیرفتنی از اجبار و اکراه و نه ایمان درونی (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲: ۳۲۲). تسلیم خواست خدا شدن از لوازم ایمان است که ادامه آیه در مقام نفی آن می‌باشد: ﴿...وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ...﴾ (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۸: ۳۲۹ و ۳۲۸).

۳-۳. واژه «أمرت» در آیه ۶۶ سوره غافر (... وَأَمْرْتُ أَنْ أُسْلِمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ)، «به من وحی شده است» ترجمه شده، در حالی که ترجمه صحیح آن طبق نظر اکثر مترجمین مثل ارفع، اشرفی، مکارم، انصاریان، فولادوند و ... «مأمور شدم» است. به من وحی شده است ترجمه «أوحیَ إِلَيَّ» است که در آیاتی مثل ۱۴۵ انعام و ۱ جن ذکر شده است.

۳-۴. در سوره نساء آیه ۱۴۷، عبارت ﴿...وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا﴾ به «خدا شکرگزاران را می‌شناسد و همه چیز را داناست» ترجمه شده است. در اشتباهی

فاحش و واضح «شاکرا» که خبر کان و اسم فاعل است را به صورت «خدا شکرگزاران را می‌شناسد» ترجمه کرده است و به دنبال آن «علیما» که خبر دوم کان می‌باشد را بدون دلیل به صورت جمله‌ای مستقل ترجمه کرده است. مترجم می‌توانست همانند ترجمه مکارم و برخی ترجمه‌های دیگر، معنای لغوی آیه را بیان نموده و با استفاده از پراتنز، در چند کلمه مقصود آیه را توضیح بدهد: «خدا شکرگزار و آگاه است. (اعمال و نیات شما را می‌داند و به اعمال نیک، پاداش نیک می‌دهد)» یا به همان ترجمه اکتفا می‌نمود.

هرچند که مترجم، آیه بعد ﴿وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا﴾ را به درستی ترجمه کرده است: «خدا شنوا و دانا است» اما نتوانسته ترجمه صحیحی از عبارت ﴿...وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا﴾ ارائه دهد.

۳-۵. عبارت «ثَانِي عَطْفِهِ» در سوره حج، آیه ۹ ﴿ثَانِي عَطْفِهِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَنُذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَذَابَ الْحَرِيقِ﴾ ترجمه شده: «پهلوی را پیچ و تاب می‌دهد» در حالی که این عبارت، اصطلاح کنایی است. کلمه «ثنی» به معنای شکستن و کلمه «عطف» به معنای پهلو است و شکستن پهلو کنایه از روگرداندن است، گویی کسی که از چیزی روی می‌گرداند، یک پهلو خود را خم می‌کند و می‌شکند (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۴: ۳۴۹). با این توضیح ترجمه پیشنهادی از الهی قمشه‌ای «با تکبر و نخوت از حق اعراض کرده تا (خلق را) از راه خدا گمراه گرداند، چنین کسی را در دنیا ذلت و خواری نصیب باشد و در آخرت عذاب آتش سوزانش خواهیم چشاند» مناسب است.

۳-۶. مترجم آیه ۸۴ سوره یوسف ﴿وَأَيَّصَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ﴾ را «و دیدگانش از غم سپید گشت و از اندوهی آرام آکنده شد» ترجمه کرده است. «کظم» به معنای بیرون آمدن نفس است. وقتی می‌گویند کظم خود را گرفت، یعنی جلو نفس خود را گرفت و «کظوم» به معنای حبس کردن نفس است که خود کنایه از سکوت است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۱۲). بر همین اساس «کظیم» یعنی کسی که

خشم خود را فرو می‌برد و متعرض کسی نمی‌شود. بنا بر این، ترجمه عبارت «فَهُوَ كَظِيمٌ» آن گونه که در این ترجمه آمده است (از اندوهی آرام آکنده شد) ترجمه صحیحی نمی‌باشد. همچنین سفید شدن چشم در عبارت «وَ أَيْضًا عَيْنَاهُ» به معنای سفید شدن سیاهی چشم است که آن هم کنایه از کوری و بطلان حس باصره است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۲۵۲). ترجمه صحیح عبارت است از: «و دیدگانش نابینا گشت و او خشم خود را فرو خورد».

۳-۷. عبارت «وَهُمْ فِيهَا كَالْحُونَ» در آیه ۱۰۴ سوره مومنون ترجمه شده: «و لبهایشان تغییر شکل پیدا خواهد کرد». کلوح به معنای برگشتن دو لب و آشکار شدن دندان‌ها در هنگام عبوسی است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۳: ۶۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲: ۵۷۴) که این مسأله کنایه از زشت منظری است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۶: ۱۳۵). حضرت علی (علیه السلام) در روایتی به این معنا در وصف مردگان فرمودند: «كَلِحَتِ الْوُجُوهُ التَّوَاظِرُ»: چهره‌های با طراوت بدمنظر شدند (مَجَّ الْبِلَاغَةُ، امام علی (علیه السلام)، خطبه ۲۱۹). این معنا در ترجمه‌های مکارم، گرمارودی، فولادوند، خواجه‌ای و ... ذکر شده است. در این ترجمه نه تنها کالحن خیلی مبهم و ناقص ترجمه شده، بلکه صله ضمیر «ها» در «فِيهَا» که به جهنم بر می‌گردد اصلاً ترجمه نشده است. ترجمه پیشنهادی عبارت است از: در آن جا (جهنم) در حالی که عبوسند و لب‌هایشان برگشته و دندان‌هایشان آشکار است (آنان زشت منظرند).

۴. ترجمه دقیق تمامی واژگان آیات و عدم حذف و اضافات نابه‌جا در ترجمه

از ویژگی‌های یک ترجمه خوب آن است که مترجم تمامی واژگان آیه را به بهترین نحو به زبان مقصد ترجمه کند و کلمه‌ای را در ترجمه فروگذار نکند و یا کلمه‌ای را در ترجمه اضافه نکند، مگر این که از پُرانتز توضیحی استفاده نماید. در این ترجمه برخی واژگان آیات ترجمه نشده و همچنین اضافاتی در ترجمه وجود دارد که این موضوع

نشان‌دهنده آن است که در برخی موارد دقت لازم علمی در آن به کار نرفته است. در ادامه به برخی از نابسامانی‌های موجود در این حوزه اشاره می‌شود:

۱-۴. در آیه ۱۹ سوره شعرا ﴿وَفَعَلْتَ فَعَلْتِكَ الَّتِي فَعَلْتَ وَأَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ ترجمه شده: «و تو کردی کار بد خویش را، آنچه را که کردی و تو از ناسپاسانی». کلمه «بد» وجود ندارد و اضافه شده است. بنا بر این باید در پرانتز قرار می‌گرفت یا به جای کلمه «بد» جا داشت «کشتن قبطنی» در پرانتز قرار بگیرد تا خواننده فارسی معنای آیه را بهتر بفهمد. ترجمه پیشنهادی نزدیک به ترجمه پاینده است: «و انجام دادی آن کارت را که کردی (کشتن قبطنی) و تو از ناسپاسانی»

۲-۴. در آیه ۲۵ سوره مرسلات عبارت ﴿أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا﴾ به «آیا زمین را (جایگاهی) نکردیم که فراهم بیاورد» ترجمه شده است. در این آیه «کفاتا» ترجمه نشده، صرفاً داخل پرانتز کلمه جایگاه آورده شده است، در حالی که «کفاتا» در این آیه که مفعول به دوم است (دعاس، ۱۴۲۵، ج ۳: ۱۱۲) به معنای جمع و ضمیمه کردن است. علاوه بر این ترجمه ارائه شده از آیه مبهم است، چرا که مشخص نشده زمین چه چیزی را فراهم می‌آورد. ترجمه پیشنهادی: «آیا ما زمین را محل اجتماع (بشر) قرار ندادیم؟» (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۲۰: ۱۵۳).

۳-۴. آیه ۳۳ سوره احزاب، ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى﴾ به صورت «و در خانه‌هایتان آرام گیرید و زمان‌های پیشین جاهلیت، زینت‌های خیره‌کننده خویش را آشکار نسازید» ترجمه شده است. «تبرج» در کتب لغت به معنای آشکار کردن زیبایی‌ها، محاسن و زینت‌های زن است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲: ۲۱۱؛ قرشی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۷۴). بر همین اساس، واژه «خیره‌کننده» که در ترجمه ذکر شده، اضافه است و باید حذف شود، چرا که با این اوصاف، مدلول آیه این خواهد بود: در صورتی که زینت‌های شما خیره‌کننده نباشد، مجاز به آشکار کردن آن می‌باشید. همان طور که ذکر شد «تبرج» صرفاً به معنی آشکار ساختن زینت نیست، بلکه آشکار کردن زیبایی و یا محاسن زن نیز می‌باشد که در این ترجمه، این مسأله مورد غفلت واقع شده است (در زمان جاهلیت عصر مقارن پیامبر، زنان حجاب درستی نداشتند و دنباله روسری‌های خود را به پشت سر

می انداختند به طوری که گلو و قسمتی از سینه و گردن بند و گوشواره های آنها نمایان بود و به این ترتیب قرآن همسران پیامبر (ص) را از این گونه اعمال باز می دارد مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۷: ۲۹۰). همچنین «الجاهلیة الأولى» صفت و موصوف است و باید ترجمه شود (جاهلیت نخستین)، اما در این ترجمه برعکس (زمان های پیشین جاهلیت) ترجمه شده است.

۴-۴. آیه ۱۴۶ سوره نساء ﴿إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ...﴾ به «به جز آنان که توبه و اصلاح می کنند و به (ریسمان) رحمت خدا می آویزند...» ترجمه شده است که «رحمت» در ترجمه اضافه است.

۴-۵. آیه ۱۱ سوره جاثیه ﴿هَذَا هُدًى وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذَابٌ مِّن رَّجْزِ أَلِيمٍ﴾ ترجمه شده: «این است هدایت (درست) و برای کسانی که آیات پروردگارشان را انکار می کنند، عذابی دردناک همراه با سرافکنندگی است». واژه «سرافکنندگی» در این ترجمه اضافه است. «رجز» به معنای «أشد عذاب» و «ألیم» به معنای دردناک است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴: ۹۳). «من» در این جمله «من» بیانیه است و جنس و نحوه عذاب را بیان می کند.

ترجمه صحیح آیه نزدیک به ترجمه مجتبوی است: «این (قرآن) رهنمونی است و کسانی که به آیات پروردگارشان کفر ورزیده اند، آنان را عذابی است از گونه عذابی بسیار سخت و دردناک».

۴-۶. آیه ۲۳ سوره جاثیه ﴿أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ﴾ به «آیا نمی بینی آن کس را که هوای نفس خود را چون خدای خویش می گیرد» ترجمه شده است. کلمه «چون» به ترجمه اضافه شده و همین اضافه سبب شده معنای آیه تغییر یابد. کلمه چون در ترجمه معنای «همانند و مثل» را می رساند، در حالی که آیه می فرماید: «آیا دیدی کسی را که هوای نفس خویش، معبود خود را قرار داده؟» در واقع آیه در مقام بیان تشبیه و مثال نیست، چرا که برخی افراد با پیروی از هوای نفس، عیناً نفس را به جای خدا، معبود خویش قرار می دهند. همچنان که در آیه ۴۳ سوره فرقان نیز به این موضوع اشاره شده است: ﴿أَرَأَيْتَ

مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ ﴿۷﴾. البته مترجم در ترجمه این آیه، اشتباه آیه ۲۳ سوره جاثیه را تکرار نکرده است. «آیا آن کس را که هوای نفس خویش را به خدایی گرفته است می‌بینی»؛ هرچند که فعل ماضی «أَرَأَيْتَ» به صورت مضارع ترجمه شده است که در این خصوص سابقاً توضیح داده شد.

۴-۷. آیه ۲۴ سوره ابراهیم ﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ﴾ به این صورت ترجمه شده است: «آیا نمی‌بینی که خدا چگونه مثال می‌زند؟ سخن پاک (نیک) مانند یک درخت پاک (خوب) است که ریشه‌اش در زمین محکم و استوار است و شاخه‌هایش به سوی آسمان کشیده شده است». کلمه‌های «زمین» و «کشیده شده است» در ترجمه اضافه است.

۴-۸. در آیه ۱۱ سوره شوری ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ به «هیچ چیز همانند او نیست» ترجمه شده است. مترجم حرف تشبیه (کاف) را ترجمه نکرده است. در این آیه ۲ بار از مثل استفاده شده: یکی با حرف تشبیه کاف و دیگری لفظ مثل. ترجمه صحیح عبارت است از: «مثل مثل او چیزی نیست».

۴-۹. سوره نساء آیه ۵۷ ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ به «و آنان که ایمان دارند و کارهای نیک می‌کنند، آن‌ها را در بهشت‌هایی که از زیر آن نهرها روان است داخل خواهیم کرد» ترجمه شده است. حرف «س» در عبارت «سَنُدْخِلُهُمْ» که به معنای «به زودی» است، ترجمه نشده است.

۴-۱۰. در ترجمه آیه ۳۰ سوره انبیا ﴿... أَنْ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كَأَنْتَارَتْهَا فَفَتَقْنَاهُمَا...﴾ بیان شده «... آسمان‌ها و زمین به هم پیوسته بودند، پیش از آن که آن‌ها را بشکافیم...». مشخص نیست مترجم بر چه اساسی «فَفَتَقْنَاهُمَا» را به «پیش از آن که آن‌ها را بشکافیم» ترجمه کرده است. چرا که حرف «ف» در «فَفَتَقْنَاهُمَا» عاطفه می‌باشد و باید به جمله قبل عطف شود. ترجمه دقیق‌تر آیه در ترجمه‌های ارفع، انصاریان، شعرانی، فولادوند و ... ذکر شده است: «آسمان‌ها و زمین بسته بودند و ما آن‌ها را باز کردیم».

۱۱-۴. در آیه ۴ سوره تحریم ﴿... فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ﴾ مترجم عبارت «بَعْدَ ذَلِكَ» را ترجمه نکرده: «به راستی که خدا یاور اوست. و جبرئیل و همه شایستگان از بین مومنان و همه فرشتگان او را پشتیبانی خواهند کرد». ترجمه پیشنهادی برگرفته از فولادوند عبارت است از: «در حقیقت، خدا خود سرپرست اوست، و جبرئیل و صالح مؤمنان [نیز یاور اویند] و گذشته از این، فرشتگان [هم] پشتیبان [او] خواهند بود».

۵. یکسان‌سازی معانی جمله‌ها و آیات مشابه در ترجمه

از جمله مسائلی که سبب اتقان و استواری ترجمه و نیز رعایت یک اسلوب ویژه در آن می‌شود هماهنگی و یکسان‌سازی در ترجمه آیات و واژگان متشابه است. در قرآن کریم عبارات و واژگان و جملاتی زیادی وجود دارد که عیناً و یا نزدیک به هم به دفعات تکرار شده‌اند. این مسأله ایجاب می‌کند که یک هماهنگی و یک‌دستی در این زمینه در سراسر ترجمه وجود داشته باشد. در این ترجمه در برخی موارد هماهنگی لازم در ترجمه آیات مشابه وجود دارد؛ اما در برخی موارد این موضوع رعایت نشده است که در ادامه به چند نمونه اشاره می‌شود:

- ۱-۵. «عذاب عظیم» در آیه ۳۳ سوره مائده به «عذاب بسیار بزرگ» و در آیه ۴۱ همان سوره به «عذاب بزرگ» ترجمه شده است.
- ۲-۵. «صَبِيحَةً وَاحِدَةً» در آیه ۱۵ سوره ص به «صبحه‌ای»، در آیه ۴۹ سوره یس به «یک بانگ بلند» و در آیه ۵۳ همین سوره به «یک بانگ» ترجمه شده است.
- ۳-۵. ﴿لَهُمْ عَذَابٌ مِّن رَّجْزٍ أَلِيمٍ﴾ در آیه ۵ سوره سبأ و آیه ۱۱ سوره جاثیه به ترتیب ترجمه شده: «بر ایشان عذابی سخت دردناک خواهد بود» و «برای کسانی که ... عذابی دردناک همراه با سرافکنندگی است».
- ۴-۵. «سَأَسْتَغْفِرُ» در سوره مریم آیه ۴۷ به «آمرزش خواهم خواست» ترجمه شده و حرف سین «به زودی» معنی نشده است. همچنین حرف «سین» در آیه ۸۳ سوره کهف،

«سأتلوا» و آیه ۶۰ سوره غافر «سیدخلون» ترجمه نشده است. اما در سوره انبیاء/ ۴۷ و اعراف/ ۱۴۵ حرف «سین» در «سأریکم» ترجمه شده است.

۵-۵. در آیه ۸۷ سوره کهف ﴿قَالَ أَمَا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُكْرًا﴾ «فسوف» ترجمه نشده، ولی در آیه ۱۴۶ سوره نساء ﴿فَأُولَٰئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَسَوْفَ يُؤْتِي اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ ترجمه شده است.

۵-۶. ﴿مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ...﴾ در آیه ۱۳ سوره رعد به «مثال بهشتی که به پرهیزگاران وعده شده است...» و در آیه ۱۵ سوره محمد به «این مثل بهشتی است که به پرهیزگاران وعده شده است...» ترجمه شده که ترجمه اولی صحیح است.

۶. استفاده صحیح و به‌جا از پرانتز

یکی از جنبه‌های اعجاز قرآن کریم، فصاحت و بلاغت آن است؛ بدین نحو که قرآن با ظاهری زیبا، و فوق‌العاده جذاب با بهره‌گیری از قابلیت وسیع زبان عربی، بلندترین و عمیق‌ترین معارف را در حوزه خدانشناسی، انسان‌شناسی و ... بیان نموده است. با این اوصاف، مترجمی که می‌خواهد به ترجمه این کتاب الهی روی آورد، مسلماً به دلیل محدودیت زبان مقصد نمی‌تواند همه ظرافت‌ها و لطافت‌های به کار رفته در آیه‌های قرآن را بیان کند. همچنین در برخی موارد قرآن به موضوعی اشاره می‌کند، اما نام آن واقعه و یا اشخاص دخیل در آن را بنا به دلایل مختلف بیان نمی‌کند که ممکن است این امر برای مخاطب جای سوال و ابهام باشد. بر همین اساس، مترجم جهت تبیین بیشتر آیه‌ها می‌تواند از پرانتز استفاده کند تا مخاطبان مقصود و هدف شارع مقدس را بهتر درک کنند. در استفاده صحیح از پرانتز توجه به دو نکته زیر حائز اهمیت است:

۱- موارد مطرح شده در پرانتز توضیحات تفسیری مترجم است و ترجمه آیه‌های قرآن نیست.

۲- استفاده از پرانتز باید برای رفع ابهام آیه و یا توضیح و تبیین بهتر آیه باشد (امینی، ۱۳۸۵: ۱۴۵).

اما اگر مترجم بدون توجه به نکات فوق از پرائنتز استفاده کند، این موضوع نه تنها کمکی به ترجمه نمی‌کند، بلکه بدان خدشه نیز وارد می‌سازد. در این ترجمه به فراوان از پرائنتز استفاده شده است، اما در برخی موارد که بدان نیاز بوده، استفاده نشده است و در برخی موارد که استفاده شده از دقت کافی برخوردار نیست. در ادامه به چند نمونه اشاره می‌شود:

۱-۶. در آیه ۳۵ سوره «مائده» ﴿...وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ...﴾ مناسب بود در پرائنتز مقصود از «وسیله» بیان می‌شد تا خواننده فهم بیشتری از آیه پیدا می‌کرد.

۲-۶. در آیه‌های ۴۱ تا ۴۵ سوره «مریم»، در داستان حضرت ابراهیم (ع)، با توجه به تفاسیر معتبر، مقصود از «یا اَبْتِ» عموی حضرت ابراهیم (ع) است (شبر، ۱۴۱۲: ۳۰۲؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۳: ۳۲۰) بر همین اساس شایسته بود مترجم جلوی ترجمه «یا اَبْتِ» (ای پدرم) در داخل پرائنتز از عبارت «ای عمو» استفاده می‌کرد تا سؤال احتمالی موجود در ذهن مخاطب مبنی بر مشرک بودن پدر حضرت ابراهیم مرتفع می‌شد.

۳-۶. آیه ۵۴ سوره «بقره» ﴿هُدًى وَذِكْرٍ لِّلْأُولَى الْأَلْسَابِ﴾ ترجمه شده است: «چون هدایت و تذکری برای صاحبان خرد». با توجه به این که در ترجمه از پرائنتز استفاده نشده، ترجمه برای خواننده مبهم است. بهتر است به این شکل ترجمه شود: «(کتابی که) مایه هدایت و یادآوری برای عاقلان (است)».

۴-۶. در ترجمه آیه ۲ سوره «جاثیه» ﴿تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾ ذکر شده است: «نزول (وحی) کتاب از سوی خدای مقتدر و حکیم است». به علت وضوح ظاهر آیه، نیازی به قرار دادن وحی در داخل پرائنتز به عنوان توضیح نبوده است کما این که مقصود آیه، نزول کتاب آسمانی قرآن است و نه مجرای آن که وحی الهی است (بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱، ج ۱۳: ۸۷).

۵-۶. در ترجمه آیه ۱۱ سوره «جاثیه» ﴿هَذَا هُدًى وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذَابٌ مِّن رَّجْزٍ أَلِيمٍ﴾ بیان شده: «این است هدایت (درست) و برای کسانی که آیات پروردگارشان را انکار می‌کنند، عذابی دردناک همراه با سرافکنندگی فراهم است». شایسته بود در جلوی کلمه «هدی» در پرائنتز به جای (درست) که ارتباطی به جمله ندارد، (قرآن) ذکر می‌شد،

چرا که این آیه و آیه‌های قبل، در خصوص عذاب است و ممکن است برای خواننده این سؤال مطرح شود که مقصود از این هدایت که آیه آن را بیان کرده چیست. اشاره کردن به قرآن داخل پُرانتز این ابهام را برطرف می‌کند.

۶-۶. در آیه ۱۴ سوره «احقاف»، ﴿أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ کلمه «جاودانه» ترجمه «خالدین» داخل پُرانتز آمده است در حالی که این کلمه جزو اصلی آیه است و نباید داخل پُرانتز قرار گیرد.

۶-۷. در آیه ۱۷ سوره «حجر» ﴿وَحَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ﴾، «و آن (آسمان) را از هر شیطان رجیم (رانده شده) حفظ کردیم»، عبارت «رانده شده» که ترجمه «رجیم» است، بی‌جهت داخل پُرانتز قرار گرفته و همچنین بی‌جهت کلمه «رجیم» در ترجمه تکرار شده است.

۶-۸. آیه ۹۰ سوره «نمل» ﴿وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ به «هر کس بدی کند، سرنگون (با صورت) در آتش افکنده خواهد شد» ترجمه شده است. «صورت» که ترجمه «وجوه» است بدون ترجمه ضمیر «هم» در پُرانتز آمده است و «وجوه» جمع تکسیر، به صورت مفرد ترجمه شده است. ترجمه صحیح نزدیک به ترجمه‌های فولادوند، مکارم، ترجمه المیزان و مشکینی این است: «هر کس که کار بدی انجام دهد، با صورت‌هایشان در آتش افکنده می‌شوند».

۶-۹. آیه ۲۶ سوره «احقاف» ﴿... وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَأَبْصَارًا وَأَفْئِدَةً...﴾ به «و به آن‌ها موهبت شنوایی و بینایی و دل (و هوش) عطا کرده بودیم...» ترجمه شده است. بی‌دلیل کلمه «و هوش» بعد از ترجمه «أفئدة» یعنی «دل» در داخل پُرانتز قرار گرفته است.

۶-۱۰. آیه ۱۳۸ سوره «بقره» ﴿صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ﴾ به «(دین ما) رنگ خود را از خدا می‌گیرد و چه کسی بهتر از خدا رنگی تواند داد. و اوست آن که ما می‌پرستیم» ترجمه شده است. کلمه «صبغة» از ریشه (ص ب غ) است و نوعیت را افاده می‌کند، ایمانی که در آیه‌های قبل بحث آن گذشت، یک نوع رنگ خدایی است که ما به خود گرفته‌ایم و این بهترین رنگ است، نه رنگ یهودیت و نصرانیت، که در دین خدا

تفرقه انداخته، آن را آن طور که خدا دستور داده به پا نداشته است (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۳۱۳). بر همین اساس قرار دادن «دین ما» در پرانتز به عنوان توضیح، صحیح نیست.

۷. جانب‌دارانه ترجمه نکردن

یکی از اصولی که مترجم در ترجمه آیات و عبارات قرآنی باید رعایت کند، عدم پیش فرض کلامی و اعتقادی است. مترجم برای این که بتواند ترجمه دقیق و صحیحی از آیه را به مخاطب منتقل کند، نباید پیش فرض جانب‌دارانه از آیات قرآن کریم در حوزه احکام و اعتقادات داشته باشد، در غیر این صورت خواسته یا ناخواسته ترجمه‌ای از آیه ارائه می‌دهد که با غرض و هدف آیه مخالف خواهد بود. از جمله این موارد آیه‌های مربوط به اهل‌بیت (ع) در قرآن است. شایسته است مترجم با ترجمه دقیق این‌گونه آیات و با مراجعه به منابع معتبر تاریخی و تفسیری، با استفاده از پرانتز و افزودن توضیحات بسیار مختصر در حد ترجمه، هدف و غرض آیه را که در برخی موارد اشاره به شخص خاص و یا موضوع خاصی دارد به مخاطب انتقال دهد تا ترجمه ارائه شده، ترجمه دقیق‌تری باشد. متأسفانه در این ترجمه، برای آیاتی که در شأن اهل‌بیت (ع) و مخصوصاً حضرت علی (ع) وارد شده است، نه تنها از پرانتز توضیحی برای اشاره به مخاطب آیه استفاده نکرده است، بلکه در برخی موارد با ارائه ترجمه نادرستی از آیه، خواسته یا ناخواسته ذهن مخاطب را از واقعیت موجود منحرف ساخته است که به چند نمونه از این موارد اشاره می‌شود:

۱-۷. در آیه ۲۳ سوره «شوری»، خداوند به پیامبر اسلام می‌فرماید: ﴿...قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى...﴾ «بگو من از شما هیچ مزدی (در قبال رسالت خود)، به جز مودت قربی (اهل بیت) نمی‌خواهم» که با انحرافی آشکار ترجمه شده است: «بگو برای این مزدی از شما نمی‌خواهم جز این که خویشاوندان خود را دوست بدارید». «مودة في القربى» به «دوستی خویشاوندان خود» ترجمه شده است، در حالی که براساس اجماع

مفسران و مترجمان شیعه قرآن کریم و برخی از مفسران اهل سنت، مقصود از «القریبی» اهل بیت (ع) است (ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۹، ج ۷: ۱۸۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹: ۴۴).

۷-۲. عبارت «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي» در آیه ۲۰۷ سوره «بقره» ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ...﴾ مفرد است و اشاره به فرد خاصی دارد، ولی به صورت جمع ترجمه شده است. «و گروهی دیگر از مردم هستند که برای خشنودی خدا جان خود را می‌دهند». «مِن» در این آیه، «مِن» بعضیه است. «مِن» اسم موصول و «یَشْرِي» فعل مضارع مفرد است. بر همین اساس ترجمه صحیح آیه می‌شود: «و از میان مردم کسی است که جان خود را برای طلب خشنودی خدا می‌فروشد». طبق منابع معتبر تاریخی و تفسیری، این آیه درباره حضرت علی (ع) نازل شده که در شب هجرت در بستر رسول خدا (ص) خوابید (طوسی، بی‌تا، ج ۲: ۱۸۳؛ سبزواری نجفی، ۱۴۱۹: ۳۷). بنابراین لازم بود در جلوی «وَمِنَ النَّاسِ» با استفاده از پرانتز نام حضرت علی (ع) ذکر می‌شد.

همچنین دلیل دیگر مبنی بر این که مقصود آیه شخص خاصی است، این است که آیه در مقابل آیه ۲۰۴ سوره «بقره» آمده است؛ ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...﴾ (و از میان مردم کسی است که در زندگی این دنیا سخنش تو را به تعجب وامی‌دارد). از این مقابله فهمیده می‌شود که وصف در این جمله نیز در مقابل وصف آن جمله است؛ یعنی در آن عصر و آن ایام، مردی وجود داشت که به گناهان خود افتخار می‌کرد و مغرور و خود شیفته بود و به ظاهر دم از صلح و دوستی می‌زد، در حالی که در دل نقشه دشمنی می‌کشید (در منابع معتبر مثل خویی، بی‌تا، ج ۲: ۱۸۱؛ بلخی (مقاتل بن سلیمان)، ۱۴۲۳، ج ۱: ۱۷۷؛ واحدی، ۱۴۱۱: ۶۶ و ... بیان شده است که این آیه درباره «أخنس بن شریق ثقفی» نازل شده است)، در مقابل نیز فردی وجود دارد که برای رضای خدا جان خویش را به خطر می‌اندازد (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۹۸).

۷-۳. در آیه ۴ سوره «تحریم» ﴿...فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ...﴾ مترجم در اشتباه آشکار - سهوی و یا عمدی - بر خلاف مقصود آیه، «صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ» را به صورت جمع (همه شایستگان) ترجمه نموده است. واژه «صَالِح» مفرد است و «صَالِح

المومنین» (شایسته مومنان) اشاره به فرد خاص دارد و بنا به تصریح مفسران مقصود از آن حضرت علی (ع) است (فوات الکوفی، ۱۴۱۰: ۴۹۰؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۵: ۴۲۱؛ طوسی، بی تا، ج ۱۰: ۴۸).

۷-۴. در ترجمه آیه ۷ سوره «آل عمران» ﴿...فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا...﴾ ذکر شده «... پس از پی متشابهات می روند که فتنه جویی کنند و به قصد ایجاد اختلاف آیه ها را تأویل کنند، ولی غیر از خدا هیچ کس معنی درست (متشابهات را) نمی داند و کسانی که از دانش استوار برخوردارند می گویند بدان ایمان داریم که همه آن از سوی پروردگار ماست ...».

در بحث تأویل و شناخت متشابهات در قرآن، مترجم معتقد است غیر از خداوند کسی معنای متشابهات را نمی داند. اگر ما این نگرش و ترجمه را بپذیریم، این سؤال مطرح می شود که ضرورت و فائده نزول آیه هایی که هیچ انسانی جز خدا معنای صحیح و درست آن را نمی فهمد، چیست؟ این در حالی است که خداوند در جای جای این کتاب مقدس دستور به تفکر و اندیشیدن در قرآن کریم را به ما می دهد و صریحاً می فرماید: ﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ﴾ (قمر، ۱۷، ۳۲، ۳۳، ۴۰)؛ شبیه این مضمون در آیه ۵۸ سوره «دخان» و «۹۷» مریم ذکر شده است) «و یقیناً ما قرآن را برای پندگرفتن آسان کردیم، پس آیا پند گیرنده ای هست؟» براساس دیدگاه غالب تشیع و برخی از علمای اهل تسنن (فیض کاشانی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۱۳۹؛ طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۶۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱: ۳۳۸) «واو» ذکر شده در آیه، عاطفه است. از این رو معنای آیه این گونه می شود که «فقط خدا و راسخان در علم به تأویلات قرآن آشنایند». روایات زیادی از اهل بیت (ع) وارد شده که آن حضرات معصومین (ع) فرمودند: ما راسخان در علم هستیم و عالم به تأویل قرآنیم. و در تلاوت آیه، «واو» محل بحث را به صورت عطفی و نه استینافیه تلاوت نمودند. (ر.ک: حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷: ۱۷۹؛ حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹: ۱۰۶؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۴۴).

۸. ویراستاری مناسب و املا صحیح ترجمه و صفحه‌آرایی زیبای کتاب

مترجم علاوه بر این‌که باید مهارت لازم در ترجمه آیات قرآن را داشته باشد و به زبان عربی و قواعد دستوری آن تسلط کافی و وافی داشته باشد تا بتواند ترجمه خوبی ارائه دهد، ضرورت دارد ترجمه خود را به زبان ساده و سلیس فارسی و با املا درست کلمات ارائه دهد. در این اثر، مترجم محترم سعی کرده ترجمه خود را به صورت ساده و روان ارائه دهد تا به راحتی برای فارسی‌زبانان قابل درک و فهم باشد که تا حدود زیادی در این امر موفق بوده، اما در بسیاری از موارد اسم‌هایی که بعد از آن‌ها ضمایر و یا حروف ربط آمده است را سر هم نوشته، در حالی که طبق نگارش زبان فارسی، باید جدا از هم نوشته شوند. مثلاً در ترجمه آیه ۳ سوره «عنکبوت»، «آن‌هایی را» سر هم آمده است: «آن‌هایرا»، در ترجمه آیه ۵ سوره «احزاب» عبارت «پدران‌شان را» سر هم آمده است «پدرانشانرا»، در آیات ۳، ۴، ۵ و ۷ سوره «جاثیه» به ترتیب کلمات «نشانه‌هائیسست، گروهی که، روزی‌ایکه، دروغ‌پرداز» باید جدا نوشته شوند و یا در آیه ۲۶ سوره «غافر» فعل «بکشم» که باید سر هم نوشته شود، جدا نوشته شده: «به کُشم»، یعنی (به بهترین شکل ممکن بکشم!): «و فرعون گفت: بگذارید که موسی را به کُشم...» البته جای ضمه نیز اشتباه درج شده است. همچنین در اکثر موارد در انتهای جمله، قبل از «واو» عطف که دو جمله را به هم متصل می‌کند، نقطه گذاشته شده است («عنکبوت، ۲»، «یس، ۷۰»، «طلاق، ۱۱» و ...).

این ترجمه به علت تک رنگ بودن و عدم بهره‌گیری از تذهیب‌های دینی، از لحاظ جذابیت‌های بصری بسیار ضعیف بوده، همچنین در شماره‌گذاری آیات آن، دقت کافی به خرج نرفته. مثلاً در سوره «مدثر» به جای شماره آیه ۹ و ۱۰، شماره یک خورده و یا در سوره «تکویر» و «مرسلات» به جای آیه ۱۰ و ۱۱ شماره ۱ خورده است. در سوره «انسان» نیز به جای شماره آیات ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ شماره یک خورده است که این مشکل در سراسر این ترجمه به چشم می‌خورد.

۹. نتیجه گیری

ترجمه قرآن اثر آقای عطاءالله فرهنگ قهرمانی که در سال (۲۰۰۷) توسط انتشارات «امانه» در هند به چاپ رسید و اخیراً نسخه‌هایی از آن در ایران توزیع شده است، جزو ترجمه‌های «محتوایی» حد وسط بین ترجمه تحت‌اللفظی و ترجمه تفسیری قرار دارد. طبق گفته مترجم، ترجمه‌های آیتی، پاینده و الهی قمشه‌ای مبنای این ترجمه بوده است. مترجم در این ترجمه با نگاه جانب‌دارانه متمایل به اهل سنت در حوزه کلامی مخصوصاً در بحث آیات مربوط به اهل بیت (علیهم السلام)، در حد توان علمی خود سعی نموده معانی آیات را به زبان فارسی سلیس و روان به نگارش درآورد.

با توجه به وجود مشکلات عدیده در ترجمه زمان فعل‌ها، اشتقاق کلمات، واژه‌گزینی مناسب، دقت لازم در نکات بلاغی و ادبی، شایسته بود مترجم از یک کارشناس خبره در حوزه ادبیات عرب استفاده می‌نمود. استفاده از پرنانتز به عنوان ابزاری در دست مترجم جهت تبیین و توضیح بیشتر آیات نیز دقیق نبوده به طوری که در موارد زیادی اصل ترجمه، به عنوان توضیح در پرنانتز قرار گرفته و در مواردی که ضروری بوده جهت تبیین آیه از پرنانتز استفاده شود، این اتفاق نیفتاده است. عدم یکسان‌سازی معانی جمله‌ها و آیات مشابه در ترجمه و حذف و اضافات در ترجمه از دیگر اشکالات وارده بر این اثر است. به طور کلی این ترجمه، ترجمه دقیقی نیست و به بازنگری جدی و اساسی از سوی مترجم نیاز دارد.

۱۰. منابع

- «قرآن مجید». (۱۳۸۱). ترجمه: سید کاظم ارفع. چ ۱. تهران: مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی فیض کاشانی.
- «قرآن مجید». (۱۳۸۳). ترجمه: حسین انصاریان. چ ۱. قم: انتشارات اسوه.
- «قرآن مجید». (بی‌تا). ترجمه: ابوالقاسم پاینده. بی‌جا: بی‌نا.
- «قرآن مجید». (۱۳۷۴). ترجمه: ابوالحسن شعرانی. چ ۱. تهران: انتشارات اسلامیة.

- «قرآن مجید». (۲۰۰۷). ترجمه: عطا الله فرهنگ قهرمانی. چ ۱. هند: امانه.
- «قرآن مجید». (۱۴۱۵). ترجمه: محمدمهدی فولادوند. چ ۱. تهران: دارالقرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی).
- «قرآن مجید». (۱۳۸۱). ترجمه: علی مشکینی. چ ۲. قم: الهادی.
- «قرآن مجید». (۱۳۷۳). ترجمه: ناصر مکارم شیرازی. چ ۲. قم: دارالقرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی).
- «نمج البلاغة». (۱۳۸۰). ترجمه: محمد دشتی. چ ۱۰. قم: انتشارات لاهیجی.
- ابن جوزي، أبو الفرج عبد الرحمن بن علي. (۱۴۲۲). «زاد المسیر فی علم التفسیر». ط ۱. بیروت: دار الکتب العربیة.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر. (لا.ت). «التحریر و التئویر». لا.ب: لا.نا.
- ابن کثیر دمشقی، إسماعیل بن عمرو. (۱۴۱۹). «تفسیر القرآن العظیم». تحقیق: شمس‌الدین، محمد حسین. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴). «لسان العرب». ط ۳. بیروت: دار صادر.
- امینی، سید کاظم. (۱۳۸۵) «آیین نگارش مکاتبات اداری». چ ۲۴. تهران: موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.
- بانوی اصفهانی، سیده نصرت امین. (۱۳۶۱). «مخزن العرفان در تفسیر قرآن». تهران: نهضت زنان مسلمان.
- بحرانی، سیدهاشم. (۱۴۱۶). «البرهان فی تفسیر القرآن». تهران: بنیاد بعثت.
- بلخي (مقاتل بن سلیمان). (۱۴۲۳). «تفسیر مقاتل بن سلیمان». ط ۱. بیروت: دار احیاء التراث.
- ثعلبي نیشابوری، أبو اسحاق أحمد بن إبراهيم. (۱۴۲۲). «الکشف و البیان عن تفسیر القرآن». ط ۱. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حر عاملی. (۱۴۰۹). «وسائل الشیعة». قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام.
- حسینی استرآبادی، سیدشرف‌الدین علی. (۱۴۰۹). «تأویل الآیات الظاهرة». قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- حسینی شیرازی، سید محمد. (۱۴۲۳). «تبیین القرآن». ط ۲. بیروت: دارالعلوم.

- خویی، سید أبو القاسم. «البيان في تفسير القرآن». -
 - دعاس (حمیدان) قاسم. (۱۴۲۵). «إعراب القرآن الكريم». ط ۱. دمشق: دار المنیر و دار الفارابی.
 - راغب أصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲). «المفردات في غريب القرآن». تحقیق: صفوان عدنان داودي. ط ۱. بیروت/ دمشق: دار العلم/ الدار الشامیة.
 - رضائی اصفهانی، محمد علی. (۱۳۸۳). «روشها و سبکهای ترجمه قرآن». ترجمان وحی ش ۱۵. قم: سازمان اوقاف و امور خیریه.
 - زمخشري، محمود. (۱۴۰۷). «الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل». ط ۳. بیروت: دارالکتب العربیة.
 - سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله. (۱۴۱۹). «إرشاد الأذهان إلى تفسير القرآن». ط ۱. بیروت: دار-التعارف للمطبوعات.
 - شبر، سید عبد الله. (۱۴۱۲). «تفسير القرآن الكريم». ط ۱. بیروت: دار البلاغة للطباعة والنشر.
 - شیبانی، محمد بن حسن. (۱۴۱۳). «نهج البيان عن كشف معاني القرآن». تحقیق: حسین درگاهی. تهران: بنیاد دائرة المعارف الإسلامي.
 - سیوطی، جلال الدین عبدالرحمان. (۱۴۱۸). «معجم الهوامع في شرح جمع الجوامع». بیروت: دارالکتب العلمیة.
 - طباطبایی، محمد حسین. (۱۴۱۷). «الميزان في تفسير القرآن». قم: انتشارات الإسلامي.
 - طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). «مجمع البيان في تفسير القرآن». چ ۳. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
 - طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۷). «تفسير جوامع الجامع». چ ۱. تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.
 - طریحی، فخر الدین. (۱۳۷۵). «مجمع البحرين». چ ۳. تهران: کتاب فروشی مرتضوی.
 - طوسی، محمد بن حسن. (لا.ت). «التبيان في تفسير القرآن». بیروت: دار إحياء التراث العربي.
 - عباس، حسن. (۱۹۶۶). «النحو الوافي». ط ۳. مصر: دار المعارف.
 - عکبری، عبدالله بن حسین. (لا.ت). «التبيان في إعراب القرآن». ریاض: بیت الأفكار الدولية.
 - فاتحی نژاد، عنایت الله. (۱۳۸۰). «در آمدی بر مبانی ترجمه». چ ۱. تهران: موسسه فرهنگی انتشاراتی آیه.

- فرات کوفی، أبو القاسم فرات بن إبراهيم كوفي. (۱۴۱۰). «تفسیر فرات کوفی». تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- فراهیدی، خلیل بن أحمد. (۱۴۱۰). «کتاب العین». ط ۲. قم: انتشارات هجرت.
- فیض کاشانی، ملامحسن. (۱۴۱۸). «الأصفي في تفسير القرآن». قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- قرشی، سید علی اکبر. (۱۳۷۱). «قاموس قرآن». چ ۶. تهران: دار الکتب الإسلامية.
- قمی، علی بن إبراهيم. (۱۳۶۷). «تفسیر القمی». تحقیق: سید طیب موسوی جزایری. چ ۴. قم: دارالکتاب.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). «تفسیر نمونه». تهران: دار الکتب الإسلامية.
- نیشابوری، محمود بن أبو الحسن. (۱۴۱۵). «إيجاز البيان عن معاني القرآن». تحقیق: حنیف بن حسن القاسمی. ط ۱. بیروت: دارالغرب الإسلامي.
- واحدي، علی بن أحمد. (۱۴۱۱). «أسباب نزول القرآن». ط ۱. بیروت: دارالکتب العلمية.

از اینجا بپرید ↓

برگ درخواست اشتراک فصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی

نام و نام خانوادگی / عنوان موسسه:

درخواست اشتراک از شماره تا شماره و تعداد مورد نیاز از هر شماره نسخه است.

نشانی:

تلفن:؛ کد پستی:؛ صندوق پستی:

نشانی پست الکترونیکی:

تاریخ:

لطفاً حق اشتراک را به شماره حساب ۹۸۷۲۲۸۹۰، بانک تجارت، شعبه شهید کلازتری به نام درآمد اختصاصی دانشگاه طباطبائی واریز نمایید. اصل فیش بانکی را به همراه فرم تکمیل شده فوق به نشانی دفتر مجله "پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی" ارسال فرمایید. حق اشتراک سالانه چهار شماره با احتساب هزینه ارسال ۱۵۴۰۰۰ ریال است. برای استادن و دانشجویان با ارسال کی کارت شناسایی پنجاه درصد تخفیف لحاظ خواهد شد.

ملخص المقالات بالعربية

فهرس المحتويات

دراسة استعمال "كاد" في القرآن الكريم في آراء المفسرين(عبارة "أكاد أخفيها" القرآنية نموذجاً).....

علي سليمي، شهريار همتي، محمد نبي أحمددي

أساليب البحث عن المعادل اللغوي والبنائي والسياقي في ترجمة النص القصصي من العربية إلى الفارسية (في عدد من قصص نجيب محفوظ)

حسين شمس آبادي، فرشته أفضلي

الافتراضات السياقية ودورها في ترجمة الآيات المرتبطة بالسياق من منظور نظرية الربط.....

رضا ناظميان، حسام حاج مؤمن، محمد جمشيد

منهجية ترجمة المجاز في القرآن الكريم إلى الفارسية ونقدها

رضا أماني، ليلا زربخش، أم البنين فرهادي

"ي" وأنواعها في الفارسية وصعوبات ترجمتها إلى العربية

سيد محمدرضا ابن الرسول، محمد رحيمي خويكاني

ترجمة قصة "حمامة القط الأسود" الرمزية في ميزان النقد

منصوره زركوب، حسين عباسي

دراسة ترجمة عطاء الله فرهنك فهروماني للقرآن الكريم إلى الفارسية.....

عبدالقادر بربيز، حسين تقي بور

دراسة استعمال «كاد» في القرآن الكريم في آراء المفسرين (عبارة «أكادُ أخفيها» القرآنية نموذجاً)

علي سليمي^{١*}، شهريار همتي^٢، محمد نبي أحمدي^٣

١. أستاذ مشارك بجامعة رازي - كرمانشاه

٢. أستاذ مساعد بجامعة رازي - كرمانشاه

٣. أستاذ مساعد بجامعة رازي - كرمانشاه

تأريخ الوصول: ٢٢/شعبان/١٤٣٤ تأريخ القبول: ٠٣/ذي الحجة/١٤٣٤

الملخص

قد اختلف المفسرون في تفسير عبارة «أكادُ أخفيها» القرآنية اختلافاً كثيراً. فذهب البعض إلى أن «أكاد» بمعنى «أريد» وزعم الآخر أن «كاد» جاء لبيان شدة الكتمان كما قيل إن «الإخفاء» من الأضداد و«أخفيها» في هذه العبارة القرآنية بمعنى «أظهر». فبناء على هذا، يهدف هذا البحث إلى إلقاء الضوء على فاعلية «كاد» في هذه العبارة من خلال دراسة آراء النحاة والمفسرين معتمداً المنهج الوصفي - التحليلي. وقد توصل هذا الجهد الزهيد إلى أن «كاد» في هذه الآية ما عدل عن معناه الأصلي وهو وقوع الفعل في حالة السلب وعدم وقوعه رغم قربه في حالة الإيجاب. فلا داعي للتفاسير البعيدة. الكلمات الدليّة: القرآن الكريم، «أكادُ أخفيها»، النحاة، المفسرون.

^١ . Email: salimi1390@yahoo.com

* المؤلف المسؤول

أساليب البحث عن المعادل اللغوي والبنائي والسياقي في ترجمة النص القصصي

من العربية إلى الفارسية (في عدد من قصص نجيب محفوظ)

حسين شمس آبادي^١ ، فرشته أفزلي^٢

١. أستاذ مشارك بجامعة حكيم سبزواري - خراسان رضوي

٢. طالبة الدكتوراه - قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة حكيم سبزواري - خراسان رضوي

تأريخ الوصول: ٠٥/ذي القعدة/١٤٣٥ تأريخ القبول: ١٨/صفر/١٤٣٥

الملخص

تختلف العناصر المعجمية والبنية النحوية والمصطلحات المتوفرة من لغة إلى أخرى فقد يضطر المترجم أن يبحث عن المعادل اللغوي أو البنائي أو السياقي في عملية الترجمة لنقل المعنى المراد من اللغة المترجم منها إلى اللغة المترجم إليها برعاية الأمانة ومن ثم لا تخلو ترجمة النص القصصي من هذه القاعدة فبناء على هذا، يحاول المقال هذا أن يدرس أساليب البحث عن المعادل أثناء الترجمة من العربية إلى الفارسية في النص القصصي على أساس عنصر الاشتراك والتعديل والانتقال من خلال المفردات (الخاصة والدارجة والأجنبية وذات المعنى الارتباطي والسياقي) والبنية (الأدبية والمسجعة...) والسياق تركيزاً على العناصر اللغوية المتبسة فيها والافتراضات والمؤثرات في المعنى. في هذا الصدد اخترنا عدداً من قصص نجيب محفوظ الروائي المصري كـ «شهر العسل» و«رادوبيس» و«زقاق المدق» و«بيت سيئ السمعة» و...وقمنا بمقابلات بين النصين العربي والفارسي المترجم وألقينا الضوء على المنهج المتبع في الترجمة.

الكلمات الدلالية: البحث عن المعادل، المعادل اللغوي، المعادل البنائي، المعادل السياقي، النص القصصي.

¹ . Email: Drshamsabadi@yahoo.com

الافتراضات السياقية ودورها في ترجمة الآيات المرتبطة بالسياق من منظور نظرية الربط

رضا ناظميان^{١*}، حسام حاج مؤمن^٢، محمد جمشيد^٣

١. أستاذ مشارك بجامعة العلامة الطباطبائي - طهران

٢. طالب الدكتوراه - قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة العلامة الطباطبائي - طهران

٣. طالب الدكتوراه - قسم دراسات الترجمة بجامعة U. S. M - ماليزيا

تأريخ الوصول: ٢٠/رمضان/١٤٣٤ تأريخ القبول: ١١/صفر/١٤٣٥

الملخص

نظرية الربط من أكثر الاتجاهات كفاءة في دراسة تواصلية للنصوص وطريقة تلقيها من جانب المتلقي. فحاولت المقالة هذه أن تدرس المؤثرات في رفع أو خفض مستوى الربط للنصوص الدينية المترجمة عند المتلقي الإيراني علماً أنّ النص الديني لا يضيّق وسعة مخاطبيه في مجتمع خاصّ. فانطلاقاً من ذلك اخترنا خمس الآيات القرآنية المرتبطة بالسياق مصحوبة بأربع ترجمات لكل آية وقمنا بتحليلها معتمدين المنهج الكيفي في إطار تحليل الخطاب واستخدمنا آلية التحليل السياقي الذي يحتوي على سبعة أسئلة لدراسة النص السياقية. جرّاء الإجابة عن هذه الأسئلة السبع برزت المفاهيم الرئيسة للآيات التي تدرس الترجمات في ضوءها وتظهر العوامل المؤثرة في إدراك المخاطب.

يهدف هذا البحث إلى تسليط الضوء على أهمية ربط النص وتأثيره على فهم المتلقي وبالتالي إلى تقويم إجراءات المترجمين في تقلص الافتراضات السياقية اللازمة إلى مخاطبيه. **الكلمات الدلّيلة:** نظرية الربط، النصوص الدينية، الآيات القرآنية المرتبطة بالسياق، التحليل السياقي.

¹ . Email: Reza_Nazemian2003@yahoo.com

* المؤلف المسؤول

منهجية ترجمة المجاز في القرآن الكريم إلى الفارسية ونقدها

رضا أماني*^١، ليلا زرنخش^٢، أمّ البنين فراهادي^٣

١. أستاذ مساعد بجامعة علوم القرآن الكريم ومعارفه - كرمانشاه
 ٢. طالبة الماجستير - قسم تفسير القرآن الكريم بكلية علوم القرآن الكريم ومعارفه - كرمانشاه
 ٣. طالبة الماجستير - قسم تفسير القرآن الكريم بكلية علوم القرآن الكريم ومعارفه - كرمانشاه
- تأريخ الوصول: ٢٦/شعبان/١٤٣٤ - تأريخ القبول: ١٤/صفر/١٤٣٥

الملخص

إنّ المجاز من أهم الأساليب البيانية والفنون البلاغية وأوقعها في نفوس المخاطبين، كما يلعب دوراً هاماً في جمالية الآيات القرآنية. فمن هنا تأتي أهمية ترجمته. فنسعى من خلال هذا المقال إلى دراسة منهجية ترجمة أنواع المجاز إلى الفارسية ونقدها.

قدّم المنظرون في دراسات الترجمة، الطريقتين في ترجمة أنواع المجاز - وفي ترجمة أنواع النصوص بشكل عام - وهما الترجمة المعنوية أو الدلالية (أي ترجمة المجاز إلى المجاز) والترجمة التخاطبية (أي ترجمة المجاز إلى الحقيقة). فيقترح أصحاب المقال هذا، الترجمة المعنوية - التخاطبية إذ يبدو أن هذا المنهج في ترجمة المجاز أنسب وأقرب إلى الصواب، إلّا أنّ اتخاذ المترجمين طرقاً مختلفة لترجمة المجازات القرآنية أدى إلى تقديم مقابلات غير دقيقة وغير علمية من التعابير القرآنية من حيث غلبت الأذواق على اتباع المنهج العلمي.

الكلمات الدلالية: ترجمة المجاز، القرآن الكريم، الترجمة المعنوية أو الدلالية، الترجمة التخاطبية،

الترجمة المعنوية - التخاطبية.

^١ . Email: R_amani2007@yahoo.com

* المؤلف المسؤول

«ي» وأنواعها في الفارسية وصعوبات ترجمتها إلى العربية

سيد محمدرضا ابن الرسول*^١، محمد رحيمي خويكابي^٢

١. أستاذ مشارك بجامعة أصفهان

٢. طالب الدكتوراه - قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة أصفهان

تأريخ الوصول: ٢٤/شعبان/١٤٣٤ تأريخ القبول: ٠٨/صفر/١٤٣٥

الملخص

يتطرق هذا البحث إلى تنوع «ي» في اللغة الفارسية وما يرتبط بها من إيجاد الصعوبات في عملية الترجمة إلى العربية كما يهدف إلى إحصاء أنواع «ي» وما يعادلها في العربية ويسلط الضوء على مدى دورها في إجراءات المترجم اعتماداً على النصوص المترجمة، علماً أنه قليلاً ما عنى بهذا الموضوع - رغم ما له من الأهمية - باحثو اللغة ودارسو الترجمة. من أهم ما توصل إليه هذا البحث الذي انتهج المنهج الوصفي - التحليلي هو أن تنوع «ي» يصعب - بدوره - عملية الترجمة من الفارسية إلى العربية؛ والسبب في ذلك يعود إلى عدم التمييز بين أنواع «ي» المختلفة من جانب المترجم. **الكلمات الدليّة:** «ي» وأنواعها، اللغة الفارسية، الترجمة، اللغة العربية.

^١ . Email: Ibnorrasool@Yahoo.com

* المؤلف المسؤول

ترجمة قصة «خمارة القط الأسود» الرمزية في ميزان النقد

منصوره زركوب^{١*}، حسين عباسي^٢

١. أستاذة مشاركة بجامعة أصفهان

٢. طالب الدكتوراه - قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة أصفهان

تأريخ الوصول: ٢٥/جمادى الثانية/١٤٣٤ تأريخ القبول: ٢٠/رمضان/١٤٣٤

الملخص

يعدّ نجيب محفوظ (١٩١١ - ٢٠٠٦) من أشهر كتّاب العرب، بل هو الكاتب الوحيد الذي نال جائزة نوبل للأدب في عام ١٩٨٨ من بين كافة كتّاب العالم الإسلامي. له عدة روايات وقصص قصيرة وسيناريوهات وسيرة ذاتية.

إنّ «خمارة القط الأسود» قصة رمزية جميلة تروى لنا مقطعاً من تاريخ مصر المعاصر؛ فجمالها وأحداثها وحواراتها تبهر كافة القراء، ورمزيتها تدغدغ مشاعر القارئ المطلع على سالف تاريخ مصر. ولا خفاء في أنّ المترجمين يواجهون صعوبات بالغة في ترجمة الأشعار والقصص الرمزية. نحن في هذا المقال، سلطنا الضوء على ترجمة «محمد رضا مرعشي بور» لـ «خمارة القط الأسود» إلى الفارسية حيث لم يعتنِ بالرموز، فكانت ترجمته حرفية مقبولة من باب إلا أنّها ينقصها جمال ما أدخله نجيب محفوظ عن وعي كامل في رائحته. وأوردنا إلى ما فات المترجم من دقة في ترجمته مغفلاً الرموز المتوفرة في هذا النتاج الأدبي كما ذكرنا بعض جماليات ترجمته. ومن الرموز المستخدمة في هذه القصة «الخمرة» و«القط» و«اللون الأسود»، و«الباب»، و«الحكاية»، و«الأغنية».

الكلمات الدلّيلة: «خمارة القط الأسود»، نقد الترجمة، القصة القصيرة، الرمز.

^١ . Email: zarkoobm@yahoo.com

* المؤلف المسؤول

دراسة ترجمة عطاء الله فرهنك قهرماني للقرآن الكريم إلى الفارسية

عبد القادر برينز^{١*} ، حسين تقي پور^٢

١. أستاذ مساعد بجامعة العلامة الطباطبائي - طهران

٢. خريج الماجستير - قسم العلوم القرآنية بكلية علوم القرآن الكريم ومعارفه - طهران

تأريخ الوصول: ٣٠/رمضان/١٤٣٤ تأريخ القبول: ٢٦/محرم/١٤٣٥

الملخص

قد قام عطاء الله فرهنك قهرماني بترجمة القرآن الكريم إلى الفارسية ترجمة حرة ملتزمة بالنص. وقد تولت طبعها دار أمانة الهندية للنشر سنة ٢٠٠٧ وقد تم توزيعها في إيران مؤخرا. فجاء هذا المقال لتقويم الترجمة عبر وضعها في ميزان النقد العلمي الدقيق. لقد حاول المترجم على قدر تمكنه العلمي أن يقدم ترجمة سلسلة كما أنه كان في ترجمته للآيات المرتبطة بأهل البيت (ع) متحمسا لفكرة أهل السنة الكلامية رغم ادعائه في المقدمة بأنه جعل ترجمات آيتي وإلهي قمشهاي وبانده أساسا لترجمته. ويمكن نقد النص المترجم من المنطلقات الآتية: عدم تمكن المترجم من انتخاب الكلمات المناسبة وانتقاء الجمل اللائقة في ترجمته لبعض العبارات، وعدم توفر الاتساق الداخلي في الترجمة وعجز المترجم عن استخدام علامات الترقيم المناسبة ووجود الحذف والإضافة دون تبرير علمي، ووجود الأخطاء الكتابية والمطبعية ووجود الضعف في نقل المعنى المراد لبعض الآيات. الكلمات الدلييلة: ترجمة القرآن، عطاء الله فرهنك قهرماني. المعنى اللغوي، المعنى الاصطلاحي.

^١ . Email: ghpariz@yahoo.com

* المؤلف المسؤول

قسيمة الاشتراك السنوي بمجلة «دراسات الترجمة في اللغة العربية وآدابها»

الاسم و اللقب / العنوان الكامل:

أرجو قبول اشتراكي/ اشتراكنا «دراسات الترجمة في اللغة العربية وآدابها» و ذلك لمدة عام أو
..... ابتداء من العدد

البريد الإلكتروني:

الهاتف:.....؛ طريقة التسديد:

التاريخ والتوقيع:.....

ثمن الاشتراك السنوي لمجلة «دراسات الترجمة في اللغة العربية وآدابها»

..... داخل البلاد..... خارج البلاد

الأشخاص.....؛.....ريالا.....دولارا

المؤسسات.....؛.....ريالا.....دولارا

الطلاب، الأساتذة و المعلمون.....؛.....ريالا.....دولارا

English Abstracts of Papers

An Essay on the Translation of the *Qur'an* by Ataollah Farhang Ghahremani

Abdolqader Pariz, PhD^{1*}
Hossein Taqipour²

1. Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature,
Allameh Tabataba'i University
2. MA in Quranic Sciences, Quranic Sciences and Knowledge University
Receive: 2013/Aug/08 Accept: 2013/Nov/30

Abstract

The translation of the *Qur'an* by Ataollah Farhang Ghahremani is a free text-bound translation published in India by Amana Publications in 2007. It also has recently been distributed in Iran. According to the translator, the new translation has been based on the translations of Ayati, Payandeh, and Qomshei. The bias in this translation is in favor of the Sunnis, especially in the verses related to Ahl al-Bayt. The translator has done his best to render the meanings of the verses into fluent Persian, making the translation somewhat consistent with the modern language. However, there are shortcomings in the translation, including inappropriate word-selection, improper use of parentheses, unnecessary omissions and additions, spelling, punctuation, and layout errors, grammatical mistakes, textual inconsistency, and mistranslations in some verses.

Keywords: *The Qur'an, Translation, Verse, Literal Meaning, Idiomatic Meaning, Persian Literature, Arabic Literature*

*. Corresponding Author's E-mail: ghpariz@yahoo.com

A Criticism of the Translation of a Symbolic Story: A Review of the Translation of *The Pub of the Black Cat*

Mansoureh Zarkoob^{1*}

Hussein Asl Abbasi²

1. Associate Professor, Department of the Arabic Language and Literature, Isfahan University

2. PhD Candidate in the Arabic Language and Literature, Isfahan University

Receive: 2013/May/06 Accept: 2013/Jun/29

Abstract

Naguib Mahfouz (1911-2006) is one of the greatest writers of the Arab world and the only Muslim winner of the Nobel Prize (1988). Novel, short story, autobiography, and scenario are his areas of writing, and many of his stories have been translated into many of the world languages. *The Pub of the Black Cat* is one of his valuable works which can be considered as a snapshot of a historical moment of his country, i.e. Egypt. The characters and characterizations as well as symbols used in this story are located together beautifully. The reader, even if unfamiliar with the conditions of that time and place, enjoys reading an interesting story. He also becomes familiar with the contemporary history of Egypt. The flips of these symbols cause him to contemplate and then he praises the accuracy and elegance of Mahfouz. In the present paper, Muhammad Reza Mar'ashipour's translation of this story was assessed. Before assessing the translation, the status of the symbols used in this story were investigated in order to provide a solution to the problems of translating mysterious stories. Mistranslations, use of unfamiliar words, ambiguity, inaccurate translation of poems, and unfamiliarity with the popular culture and language of modern Egypt are among the shortcomings of the translation of this symbolic story.

Keywords: *Translation Criticism, Symbol, Short Story, Pub of the Black Cat*

*. Corresponding Author's E-mail: zarkoobm@yahoo.com

Types of 'Ya' in Persian and Difficulties of Its Translation

Sayyed Mohammad Reza Ibnorrasool^{1*}
Mohammad Rahimi Khoygani²

1. Department of the Arabic Language and Literature, Isfahan University

2. PhD Candidate in the Arabic Language and Literature, Isfahan University

Receive: 2013/Jul/03

Accept: 2013/Dec/11

Abstract

One of the important issues in Persian grammar that has an important role in the process of translation between Arabic and Persian is the diversity and variety of 'Ya' in Persian language. Perhaps, in no other language in the world there exists such a letter with so many functions. These functions rarely overlap and are completely different.

The study intends to highlight the difficulties of translating 'Ya' in actual translations, mentioning its types and determining its equivalent in Arabic, something that has been neglected to date.

The main findings of this study, which has used an analytic-descriptive method, show that the difficulties of translating 'Ya' in Persian are due to confusing and not distinguishing between its multiple types.

Keywords: *Persian Grammar, Types of 'Ya', Translation, the Arabic Language*

*. Corresponding Author's E-mail: ibnorrasool@yahoo.com

Methodology of Translating Metonymy in the *Qur'an* and Review of Translations

Reza Amani^{1*}

Leila Zarbakhsh²

Omolbanin Farhadi³

1. Assistant Professor, the Arabic Language and Literature, Quranic Sciences and Knowledge University

2. MA Student of Commentary, Kermanshah Quranic Sciences Faculty

3. MA Student of Commentary, Kermanshah Quranic Sciences Faculty

Receive: 2013/Jul/05

Accept: 2013/Dec/17

Abstract

Metonymy is an important and influential expressive device and structure in rhetoric and plays an important role in the aesthetics and sense of the Quranic context. Thus, the translation of it is also very important. In the paper, a methodology of translating types of metonymy is provided and the performances of translators of the *Qur'an* are reviewed.

Scholars have identified two methods of translating metonymy - and all other texts. One is 'semantic' (translation to metonymy) and the other is 'communicative' (translation to reality). However, the authors of the present paper propose an integrated 'semantic-communicative' method for translating metonymies in the *Qur'an*. It seems that the said method, which is a combination of the semantic and communicative method, is the proper and effective method for translating metonymy. However, a review of different translations of the *Qur'an* shows that translators have used different methods, which has led to a high level of coherence in their translations. Therefore, these translations are based on preference rather than scientific approach.

Keywords: *The Holy Qur'an, Translation, Metonymy, Criticism, Translator, Translation of Sacred Texts*

*. Corresponding Author's E-mail: r_amani2007@yahoo.com

Contextual Assumptions and Processing Efforts in Translation of Context-Based Verses of the *Qur'an* from Relevance Theory Perspective

Reza Nazemiyan, PhD^{1*}

Hesam Hajmomen²

Mohammad Jamshid³

1. Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature,
Allameh Tabataba'i University

2. PhD Candidate in Arabic Language and Literature, Allameh Tabataba'i
University, Tehran

3. PhD Candidate in Translation Studies, Universiti Sains Malaysia

Receive: 2013/Jul/29

Accept: 2013/Dec/14

Abstract

Relevance Theory is one of the most efficient approaches in examining the relationship between texts and the way they are perceived by the audience. Considering the fact that religious texts address a general audience, the present paper aims to study the factors which increase or decrease the relevance level of the religious texts translated to Persian as well as the procedures of enhancing the relevance level for Persian-speaking audiences. To this end, 5 context-based Quranic verses as well as their corresponding translations were analyzed. This qualitative study was conducted in the framework of discourse analysis and contextual analysis. The analysis included seven questions which revealed key concepts in each verse. All translations were analyzed based on those key concepts and, therefore, the factors influencing the extent of processing efforts were identified. Thus, through a pathology of the necessity of high processing efforts by the audience in perceiving religious texts, the study analyzed the performance of translators in providing necessary assumptions to the audience in order to decrease the processing efforts and increase the relevance of the text.

Keywords: *The Qur'an Translation, Context-Based Verses, Assumption, Processing Effort, Relevance*

*. Corresponding Author's E-mail: reza_nazemian2003@yahoo.com

A Study of the Lexical, Structural, and Contextual Equivalence in Translating Stories from Arabic into Persian: A Case Study of Narratives of Naguib Mahfouz

Hossein Shamsabadi, PhD^{1*}

Fereshteh Afzali²

1. Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Hakim Sabzevari University

2. PhD in Arabic Language and Literature, Hakim Sabzevari University

Receive: 2013/Sep/11 Accept: 2013/Dec/21

Abstract

Different languages have different systems and any language has its own specific lexical elements, grammatical structures, expressions, and idioms. This implies that not all elements can be literally reproduced in another language. Therefore, for our translation to be natural and understandable in the target language, we should make changes and transformations to the source text. One of the most important principles to be observed in such translations is finding exact and proper lexical, structural, and contextual equivalents in the process of transferring message from the source to the target language. To understand shifts present in the process of finding equivalents in the target language, the concept of equivalence is studied in the translation of a story on the three levels of similarity, shift, and transfer. Inspired by these shifts and techniques, the study aims to explore the methods of finding equivalents in the translation of Arabic stories into Persian on three levels, including: lexicon (colloquial, slang, loan, and communicative words), structure (literary writings, rhyming, and communicative and expressive translation), and context (paralinguistic elements, presuppositions, and semantic elements). A number of the stories by Naguib Mahfouz, including *The Honeymoon*, *Midaq Alley*, *Under the Umbrella*, *The Thief and the Dogs*, and *The Beggar*, are analyzed as the sample translations of the study.

Keywords: *Translation, Story, Equivalence, Strategies, Lexis, Structure, Context*

*. Corresponding Author's E-mail: drshamsabadi@yahoo.com

An Analysis of the Applications of the Verb ‘Kaad’ in Arabic and the Holy *Qur'an* with a Critical Reflection on the Ideas of Commentators: A Case Study of ‘Akadu Ukhfiha’

Ali Salimi, PhD^{1*}

Shahriar Hemmati, PhD²

Mohammad-Nabi Ahmadi, PhD³

1. Associate Professor, Department of the Arabic Language and Literature, Razi University, Kermanshah

2. Assistant Professor, Department of the Arabic Language and Literature, Razi University, Kermanshah

3. Assistant Professor, Department of the Arabic Language and Literature, Razi University, Kermanshah

Receive: 2013/Jul/01

Accept: 2013/Oct/09

Abstract

The translators and commentators of the *Qur'an* since long ago have translated the phrase ‘Akadu Ukhfiha’ [I Almost Conceal It] in various and even contradictory ways. Most of such translators and commentators have translated the above-mentioned phrase as ‘I want to conceal’. They assume that ‘Kaad’ here indicates the intensity of the action of ‘concealing’ (*Ukhfiha*). By the same token, another group of such commentators have adopted an opposite view in their translations. They believe that within this very phrase, ‘Kaad’ neutralizes the overall meaning of ‘concealing’ and, accordingly, the acceptable meaning of the phrase is ‘to reveal’. Based on an analysis of the various uses and functions of ‘kaad’ in Arabic and the Glorious *Qur'an*, this present paper attempts to take a look into this issue with the purpose of further elaborating upon the exact meaning of this Quranic phrase. In other words, the research intends to indentify the right interpretation of this verse; the one which is consistent with other verses of the Holy *Qur'an*. The results indicate that the verb ‘Kaad’ in this verse has the same common meaning of ‘Kaad’ in Arabic. In positive form, it refers to nonoccurrence of a verb, and in negative form, it shows that a verb hardly occurs. Considering the uses of this verb in Arabic and the Holy *Qur'an*, far-fetched interpretations of this verse is not justifiable and is not consistent with the language of the *Qur'an*.

Keywords: *Arabic Grammar, Kaad in the Glorious Qur'an, Muqaraba Verbs, Akadu Ukhfiha*

*. Corresponding Author’s E-mail: salimi1390@yahoo.com

Contents

An Analysis of the Applications of the Verb ‘Kaad’ in Arabic and the Holy <i>Qur’an</i> with a Critical Reflection on the Ideas of Commentators: A Case Study of ‘Akadu Ukhfiha’	
A. Salimi, S. Hemmati, M. N. Ahmadi	
A Study of the Lexical, Structural, and Contextual Equivalence in Translating Stories from Arabic into Persian: A Case Study of Narratives of NaguibMahfouz	
H. Shamsabadi, F. Afzali	
Contextual Assumptions and Processing Efforts in Translation of Context-Based Verses of the Qur’an from Relevance Theory Perspective..	
R. Nazemiyan, H. Hajmomen, M. Jamshid	
Methodology of Translating Metonymy in the <i>Qur’an</i> and Review of Translations	
R. Amani, L. Zarbakhsh, O. Farhadi	
Types of ‘Ya’ in Persian and Difficulties of Its Translation	
S. M. R. Ibnorrasool, M. Rahimi Khoygani	
A Criticism of the Translation of a Symbolic Story: A Review of the Translation of The Pub of the Black Cat	
M. Zarkoob, H. Asl Abbasi	
An Essay on the Translation of the <i>Qur’an</i> by Ataollah Farhang Ghahremani	
A. Pariz, H. Taqipour	

- أن لا تتجاوز الكلمات الدليلة الفارسية خمس كلمات ويجب أن تكون الكلمات الدليلة في العربية والإنكليزية مطابقة لنظيرتها الفارسية.

- أن تحتوي المقدمة على تعريف بالموضوع والأسئلة والفرضيات وسابقة البحث والمصادر والمراجع، والمناهج المعتمدة.

- أن يتوفر هيكل البحث حيث يقوم الباحث بمعالجة الموضوع وتحليله من خلاله.

- أن ترد التعليقات الختامية؛ والإيضاحات الإضافية في نهاية المقال.

- أن يتضمن المقال قائمة المصادر والمراجع والدوريات والمواقع الإلكترونية.

- أن تدرج الصور والجداول والرسوم البيانية مصحوبة بالبيانات الدقيقة ومن خلال صفحات مستقلة.

- أن يتم إعداد المقال في برنامج Microsoft Word وباستخدام البنت ١٢ B Yagut للنصوص الفارسية و ١٤ ArabicTraditional للنصوص العربية و البنت ١١ Times New Roman للنصوص اللاتينية. والفصل بين الأسطر ١/٥ سم والهوامش من الجهات الأربع ٣ سم.

■ طريقة تنظيم الإحالات

- الإحالات الواردة في النص تأتي بين القوسين وبعتماد الترتيب الآتي: لقب المؤلف، سنة الطباعة، رقم المجلد والصفحة نحو (فروخ، ١٩٨٨، ج: ٤: ٣٥٨).

- يتم تنظيم الإحالات إلى الكتب في قائمة المصادر والمراجع على النحو الآتي:

اللقب، الاسم. (سنة الطباعة). «**عنوان الكتاب**». اسم المترجم أو المنقح. المجلد. عدد الطبع. مكان النشر: الناشر.

- يتم تنظيم الإحالات إلى المجلات في قائمة المراجع على النحو التالي:

لقب الكاتب، اسم الكاتب. (سنة الطباعة). «**عنوان المقال**». عنوان مجموعة المقالات. مكان النشر: الناشر. رقم الصفحة.

- يتم تنظيم الإحالات إلى مواقع الإنترنت كما يلي:

لقب الكاتب، اسم الكاتب. (آخر التحديثات). «**عنوان المقال**».

- لا يتجاوز حجم المقال ٢٠ صفحة مكونة من ٢٣ سطرا.

٦- شروط الموافقة المبدئية:

- يجب أن تتوفر في المقالة الشروط المدرجة في البند الثاني (الشروط العلمية) كما يجب إعدادها على أساس ما ورد

في البند الرابع (شروط إعداد المقالات). يتم تلقي المقالات من خلال نظام <http://journal.atu.ac.ir> أو عبر

البريد الإلكتروني pajuhesh1390@gmail.co.

- المقالات التي يتم استخراجها من الرسائل والأطاريح يجب أن تحصل على موافقة الأستاذ المشرف وأن يرد اسمه فيها.

- على مؤلف المقال أن يلتزم أخلاقيا بعدم إرسال المقالة إلى المجلات الأخرى إلى حين إبداء مجلة «دراسات الترجمة في اللغة العربية وآدابها» رأيها والبت فيها.

منهجية إعداد المقالات وشروط قبولها

١- اللغة المعتمدة في المجلة:

- يتم نشر المجلة باللغة الفارسية كما ينشر على الأقل مجلد واحد باللغة العربية في كل عام.
- يلحق بالمقال ملخص بالفارسية والعربية والإنكليزية.

٢- الشروط العلمية:

- يجب أن تكون المقالات حصيلة البحوث العلمية في المواضيع ذات الصلة بقضايا الترجمة و فهم النص واستشفاف معانيه في اللغة العربية وآدابها كما أن المجلة ترحب بالدراسات المقارنة بين العربية وسائر اللغات في هذا المجال.
- يجب أن تتميز المقالات بالأصالة والإبداع.
- لا بدّ من اعتماد مناهج البحث العلمي واستخدام المصادر الأساسية لدى إعداد البحوث.
- لا بد من توفر الخلاصة والمقدمة وكذلك المادة العلمية الملائمة واتباع المنهج العلمي والبحث والاستنتاج في كل مقال.

٣- آلية تقويم المقالات:

- تقوم هيئة التحرير بدراسة تمهيدية للمقالات المرسلة إلى مكتب المجلة وفي حالة موافقتها الأولية على نشر المقالات تتم إحالتها إلى لجنة التحكيم.
- حفاظا على مبدأ الحيادة فإنه يتم حذف أسماء أصحاب المقالات لدى إحالتها إلى لجنة التحكيم. وبعد إبداء لجنة التحكيم رأيها تقوم هيئة التحرير بدراسة النتائج. ففي حالة حصولها على الدرجات اللازمة يتم إصدار كتاب قبول المقالات.
- تتمتع هيئة التحرير بالصلاحيات اللازمة لقبول المقالات ورفضها أو تنقيحها.
- سيكون ترتيب نشر المقالات وفق قرار هيئة التحرير.

٤- شروط إعداد المقالات:

- يجب توفر الشروط التالية عند إعداد المقالات:
- أن يكون عنوان المقال موجزا ومعبرا عن فحوى المقال من حيث لا يتجاوز عدد مفرداته ١٥ كلمة.
- أن يكتب اسم المؤلف (أو المؤلفين) تحت عنوان الملخص وسط الصفحة و تكتب درجاقم المؤسسات العلمية المعنية تحت الاسم على اليمين ويتم تحديد المؤلف المسؤول عن المراسلات بالنجمة كما يكتب عنوان بريده الالكتروني في هامش الصفحة.
- أن لا تتجاوز الخلاصة الفارسية ١٥ سطرا علما أن كلا من الخلاصة العربية والإنكليزية يجب أن يكون مطابقا للخلاصة الفارسية.

الهيئة الفنية

زينب دهقاني	تنقيح القسم الفارسي
زينب تاجيك	تنقيح القسم الإنجليزي
زهرا كرمزادكان	تنقيح القسم العربي
زينب فرخندهزاده	الإخراج الفني
پريسا إبراهيمي	المدير التنفيذي

العنوان

طريق الشهيد جمران الرئيسي ، جسر «مديريت»، شارع العلامة الطباطبائي الجنوبي، كلية اللغة الفارسية والآداب الأجنبية،
قسم اللغة العربية وآدابها

الرمز البريدي: ١٩٩٧٩٦٧٥٥٦ طهران- الجمهورية الإسلامية الإيرانية

الهاتف: ٠٠٩٨٢١٨٨٦٩٢٣٥٠ الفاكس: ٠٠٩٨٢١٨٨٦٨٣٧٠٥

البريد الإلكتروني: RCTA@atu.ac.ir

ردمدم: ٩٠١٧-٢٢٥٠

الطباعة و التغليف: مركز الطباعة والنشر التابع لجامعة العلامة الطباطبائي

عدد النسخ: ٣٠٠ السعر: ٣٦٠٠٠ ريال

يتم عرض الفصلية على:

القاعدة الاستنادية لعلوم العالم الإسلامي "ISC" : www.srlst.com

دراسات الترجمة في اللغة العربية و آدابها

صاحب الامتياز	جامعة العلامة الطباطبائي
المدير المسؤول	الدكتور علي كنجيان خناري
رئيس هيئة التحرير	الدكتور حميدرضا ميرحاجي
المدير الداخلي	الدكتورة نعال رياضي
أعضاء هيئة التحرير	
- سيد خليل باستان	- غلامعباس رضائي
أستاذ مشارك بجامعة العلامة الطباطبائي	أستاذ مشارك بجامعة طهران
- أحمد باشا زانوس	- مجيد صالح بك
أستاذ مشارك بجامعة الإمام الخميني (ره) الدولية	أستاذ مشارك بجامعة العلامة الطباطبائي
- خليل برويني	- علي أصغر قهرماني مقبل
أستاذ مشارك بجامعة «تربيت مدرس»	أستاذ مشارك بجامعة خليج فارس
- حجت رسولي	- رضا ناظميان
أستاذ مشارك بجامعة الشهيد بهشتي	أستاذ مشارك بجامعة العلامة الطباطبائي
- سعيد النجفي أسداللهي	- أستاذ جامعة العلامة الطباطبائي
أسماء الهيئة الاستشارية	
- حسين أبويساني	- محمود ميرزاي الحسيني
أستاذ مشارك بقسم اللغة العربية وآدابها، جامعة الخوارزمي - كرج	أستاذ مساعد بقسم اللغة العربية وآدابها، جامعة لرستان
- رقيه رستم بور ملكي	- صلاح الدين عبيدي
أستاذة مشاركة بقسم اللغة العربية وآدابها، جامعة الزهراء- طهران	أستاذ مساعد بقسم اللغة العربية وآدابها، جامعة أبي علي سينا
- محمود خورسندي	- علي سليمي
أستاذ مشارك بقسم اللغة العربية وآدابها، جامعة سمنان	أستاذ مشارك بقسم اللغة العربية وآدابها، جامعة رازي - كرمانشاه
- رضا أماني	- مرتضى قائمي
أستاذ مساعد بقسم اللغة العربية وآدابها، جامعة علوم القرآن الكريم ومعارفه - كرمانشاه	أستاذ مشارك بقسم اللغة العربية وآدابها، جامعة أبي علي سينا
- حسن سرباز	- حميدرضا حيدري
أستاذ مساعد بقسم اللغة العربية وآدابها، جامعة كردستان	أستاذ مساعد بقسم اللغة العربية وآدابها، جامعة العلامة الطباطبائي - طهران
- عباس إقبالي	- علي كنجيان خناري
أستاذ مشارك بقسم اللغة العربية وآدابها، جامعة كاشان	أستاذ مشارك بقسم اللغة العربية وآدابها، جامعة العلامة الطباطبائي - طهران
- عليرضا فخاري	- أستاذ مساعد بقسم العلوم القرآنية، جامعة العلامة الطباطبائي - طهران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



جامعة العلامة الطباطبائي

كلية اللغة الفارسية والآداب الأجنبية

دراسات الترجمة

في اللغة العربية وآدابها

العدد السادسة، السنة الثالثة، ربيع ٢٠١٣